

سال هفتم - شماره پهل و هشتم - آبان و آذرماه ۱۳۷۷ - ماهنامه اقتصادی - اجتماعی - علمی - ۲۰۰۰ صفحه - ۲۰۰۰ ریال

• تروریسم و بقای ایران و اسلام / سرمقاله • اگر امروز دور اندیشی نشود / دکتر حبیب الله بیمان • جماعتداری، ترور، سرکوب
با تمرین برای دموکراسی؟! / نفی رحمانی • به یاد دکتر ساسی و آرمانهای او / دکتر نظام الدین قهاری • مجید شریف روشنگری
شورشی / امیر رنجابی • داغ ساسی تازه شد • روانشناسی اجتماعی تشویش • گزارش دانشگاه ایران فردا و شکایتهای چهارگانه

ایران‌هردا



بخش ویژه: یاد داریوش و پروانه فروهر

زنده گشته‌ها، گزارش واقعیه، بازتاب قتل

یاد یاران

(یادداشتی از یونسنگار، محبتی، سیف، شاه حسینی، صباغیان

فریدالدین آبروچهر، معجز، عورتقاضی، نیشی، نمازی)

فرم اشتراک صفحه ۴

به نام آنکه جان را فکرت آموخت
 سال هفتم - شماره چهل و هشتم
 آبان و آذر ماه ۱۳۷۷
 نشریه اقتصادی - اجتماعی - علمی
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول
 عزت‌الله سبحانی
 زیر نظر شورای سردبیری
 سردبیر: رضا علیچانی

ایران فردا

نشانی مهله ایران فردا یو زوی شبکه اینترنت :
<http://www.apadana.com/nashriiran.farda/>
iran.farda@apadana.com



طراح روی جلد: فرزین آدمیت

(در رابطه با سرمقاله)

- ناظر صفحه‌آرایی و گرافیک: پروین مختاری‌نژاد
- عکسهای دادگاه: شمس
- ویراستار: امیر رضایی - شهین علوی
- نمونه‌خوان: محمود شکبیا
- اجرای کامپیوتری: شاپوری - فیروز - مظفری
- لیتوگرافی و چاپ: چاپ‌گستر ۲ - ۸۸۲۳۶۵۱
- مسئول بخش: عبدالجواد ترکلی نائینی
- تلفن بخش و اشتراک: ۸۸۲۳۴۸۴
- تلفن و فاکس تحریریه: ۸۸۲۷۵۵۵
- تلفن آگهی‌ها: ۸۹۰۹۱۸۳ - ۸۹۰۹۲۸۸
- نشانی مجله: صندوق پستی ۶۷۶ - ۱۵۷۳۵

● سرمقاله

تروریسم و بقای ایران و اسلام

● داخلی

اگر امروز دوراندیشی نشود...

چماق‌داری، ترور، سرکوب یا تمرین برای دموکراسی؟

● یاد داریوش و پروانه فروهر بخش ویژه

نظری گذرا بر زندگی داریوش فروهر

زندگی‌نامه پروانه فروهر

پروانه جنتیش دانشجویی (گفتگو با پروانه فروهر)

گزارش واقعه قتل

بازتاب قتل

یاد پاران: آن دختر شجاع...

راه مصدق

کاروان

ای ایران

با اراده و مصمم

ساده‌زیست و مردم‌دوست

حسرت

در کشاکش دهر

قزل قلعه

یاد باد آن روزگاران

گزارشی از مجالس تشییع و ترحیم

روانشناسی اجتماعی خوشونت

اخلاق مبارزاتی

● یاد دکتر کاظم سماوی

داغ ساسی تازه شد

از ساسی تا فروهر

به یاد دکتر ساسی و آرمانهای او

● یاد دکتر مجید شریف

مجید شریف، روشنگری شورش

پیام ناتمام (زندگی‌نامه دکتر مجید شریف)

● گزارش

دادگاه ایران فردا و شکایتهای چهارگانه

۲
۵
۶
۷
۱۰
۱۰
۱۲
۱۶
۱۸
۱۸
۱۹
۱۹
۲۱
۲۲
۲۲
۲۳
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۸
۲۹
۳۱
۳۱
۳۲
۳۳
۳۵

دکتر پیمان
 نفی رحمانی

سینا حامد
 امیر تهرانی

محمد بنیسه‌نگار
 مهندس سبحانی

خسرو سیف
 حسن شاه‌حسینی

مهندس صاعیان
 پرستو و آرش فروهر

فرزین مخبر
 مینو مرتضایی

مهندس میثمی
 مهندس نمازی

دکتر نیکو کلانی
 داریوش فروهر

آنوسا رابوش
 امیر میاوشان

دکتر نظام‌الدین فهاری

امیر رضایی

دوستان و خوانندگان گرامی! از آنجا که یاد چند عزیز و گزارش دادگاه ایران فردا صفحات زیادی را به خود اختصاص داد، تصمیم گرفتیم این بخش را به صورت فوق‌العاده و با شماره ۴۸ (آبان و آذر ۷۷) منتشر کنیم. اما شماره عادی خود را که در واقع ادامه مطالب همین مجله است، با شماره ۴۹ (با ذکر همان تاریخ آبان و آذر ۷۷) با فاصله چندروز منتشر خواهیم کرد.

- نظر مطالب ارسالی را بر روی یک طرف کاغذ و ضمناً با خط و خط خوانا بنویسید.
- مقالات رسمی پس فرستاده نمی‌شود.
- ایران فردا اثر ویرایش، خلاصه کردن و چاپ نکات برگزیده از مقالات آزاد است.
- مقالات افراد زوداً دیدگاه مجله نیست.

تروریسم و بقای ایران و اسلام

ترور وحشیانه داریوش فروهر و همسر وی خاتم پروانه اسکندری، موجی از تأثر، اضطراب، نفرت و ابهام را در میان مردم برانگیخته است. شدت ناچنانمردی و قساوتی که در کشتن بناحق این دو موجود عزیز و شریف به کار رفته، به حدی است که دیگر هیچ صاحب قلم و اثر اجتماعی احساس امنیت نمی‌کند.

این حادثه در ایامی صورت گرفت که پس از تشدید فشار بر مطبوعات و دانشگاهها، تب ادعایی و مرگهای مشکوک اهل قلم و نظر سیاسی در حال تکرار است و می‌رود که تبدیل به یک جریان و فاجعه همه گیر شود. اکنون سؤال این است که دست‌اندرکاران این تروریسم عربان و بی پروا کیستند و چه برنامه‌ای در سر دارند. تکرار این حوادث که در مورد افراد صاحب‌موضع انتقادی در قبایل روشها و رفتارهای حاکمان اتفاق افتاده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که هدف از این وقایع، سیاسی بوده و توسط افراد و جماعتی سیاسی صورت گرفته است. بنابراین، این حوادث قطعاً ماهیتی سیاسی دارد و گسترش موج تروریسم از جانب دشمنان (دانا یا دوستان جاهل)، علیه کل مملکت و روند اصلاحی آن طراحی و شاعه می‌گردد تا هر چه بیشتر آرامش و امنیت کشور و ملک و ملت را به خطر اندازد.

تاکنون هیچ گونه گزارش یا اطلاع رسمی و یا برخورد مسئولانه از سوی مقامات صورت نگرفته است. خود این موجب می‌شود که این حوادث نه تنها تکرار شود که به یک روند و جریان تبدیل گردد. سکوت و خونسردی نیروهای انتظامی و امنیتی در برابر این حوادث، تعجب‌انگیز است. رفتار نیروهای رسمی طی هشت شبانه‌روزی که خانه مرحوم فروهر را در اشغال انحصاری خود داشتند، نشان می‌دهد که آنها فقط به دنبال کشف آثار و دلایل و اسناد جنایت مزبور نبودند، بلکه شاید در تعقیب و تجسس اسناد دیگری، برای مقاصد دیگری بوده‌اند. زیرا برزن دفترچه خاطرات شخصی پنجاه ساله داریوش فروهر یا دفترچه حاوی اشعار خاتم فروهر و یا پاکت حاوی اصل نامه مرحوم دکتر مصدق، برای جنایت مزبور چقدر جنبهٔ سندیت دارند.

چند ماه قبل از این حادثه، شخص سیاسی دیگری به نام آقای پیروز دولتی که ماهیت سیاسی فعالیت‌های چندساله او بر کسی پوشیده نیست، مفقود شد. در این فاصله تلفن‌های مشکوک به خانواده او می‌شد که خبر از دستگیری و اعدام او می‌دادند و بالاخره همین خبرها، موجب سکت قلبی و درگذشت مادر او گردید. شایع است که دوستی از دوستان او نیز در همدان کشته شده است. مرگ مشکوک نویسنده و مترجم توانا مجید شریف و یکی دیگر از نویسندگان بنام و منتقد به نام آقای محمد مختاری نیز در همین ایام صورت گرفته است. پس این حوادث یک جریان است که دارد ملت و کشور و انقلاب را با خود به سرنوشت نامعلومی می‌کشاند. این حوادث، تداعی‌کننده سخنانی است که چند ماه پیش در مورد لیتانی کردن مملکت و انجام‌مان شده بود. اما از سرانجام این حوادث فقط قدرتهای

سیاسی یا مالی - اقتصادی جهانی سود خواهند برد. البته هنوز زود است که دربارهٔ واقعیت، هویت، ماهیت و اهداف عاملان این بازی خطیری و فاجعه‌آمیز به اظهارنظرهای روشن و قاطع رسید. از دیرباز روال و سنت قدرتهای بسته و تقسیم‌کننده جامعه به دو طبقه خودی و غیرخودی، همواره بر اختلاف، ابهام و در تاریکی نگه داشتن حقایق و واقعیات اجتماعی بوده و هست حتی اگر خودشان در آن دستی نداشته باشند. مگر اسرار قتل شهید دکتر کاظم سامی پس از ده سال روشن شد که انتظاراتیصاح این حوادث را داشته باشیم؟

اما اینکه اهداف این اعمال که به نظر ما، نه اتفاقی و موردی بلکه طراحی شده و جراتی به نظر می‌رسند، چه هستند و می‌خواهند ملت، مملکت و حاکمیت را به کجا بینند، با توجه به برخی شواهد و واقعیات موجود، تا حدی قابل تحلیل و استنباط می‌باشند. چند فرض نسبت به اهداف این حوادث قابل تصور است:

فرض اول: عاملان و طراحان این شیوه‌های خشنونت‌آمیز، قصد دارند که منتقدان، معترضان و معارضان سیاسی را مرعوب کنند تا خیال قدرتمندان از وجود هرگونه مخالف زنده راحت شود. این فرض در عین امکان چندان مقبول نیست زیرا برای این منظور می‌توانست از راههای دیگر مثلاً همان دانشگاههای انقلاب و یا راههای دیگر سرکوب قانونی‌نما، به سبکی که در دهه ۶۰ انجام گرفت، نیزه‌های زنده و صاحب صدا و آوازه را به نحوی ساکت سازند. البته گفته می‌شود که تکرار روشهای دهه ۶۰ برای خالی کردن صحنه از مخالف و معارض، کارایی آن دوره را ندارد، زیرا اولاً: در این زمان یک جریان برتراند مؤثری وجود ندارد لذا بیانهٔ آن هم منتهی است. ثانیاً: تأثیر وجود قدرت کارایی‌ماتیک به اعمال سیاسی حاکمیت در آن زمان، جلوه و مقبولیت و مشروعیتی می‌بخشید که اکنون در آن سطح ممکن نیست. ثالثاً: تجربه چندساله اخیر نشان داده است که پیامد آن گونه سرکوبهای خشن ولی غیرتروریستی، موجب برخورد شدید نهادهای حقوق بشری رسمی و غیررسمی جهانی و خلاصه جوسازی و چهره‌سازی نامطلوب از جمهوری اسلامی و انزوای آن و عدم پرداخت وام و... می‌شود. ولی چون روشهای تروریستی همواره در برده استوار و ابهام و انکار و خاشا باقی می‌ماند، کمتر هزینه تبلیغاتی و سیاسی تحمل می‌نماید.

فرض دوم: این فرض مبتنی بر دخالت و اعمال قدرت قسطنطینی جاسوسی یا اقتصادی و یا سیاسی خارجی در این نوع حوادث تروریستی برای ایجاد بدنامی و ارائه چهره سیاه از ایران در داخل و خارج و ایجاد انزوا و سرانجام سقوط آن است. این زمینه بیشتر مطلوب طبع طرفداران نظریه نوظلمت است. در دلای امروز به این قائل نیستند که قوای خارجی می‌توانند کل حوادث دارای ابعاد وسیع و خطیری را طراحی کنند. چنین می‌نماید که قدرتهای خارجی از جامعه پهرج و مرج و آسیب تروریسم و جنگ داخلی، چون افغانستان یا لبنان سابق، کمتر سود می‌برند تا از یک جامعه مستقر و قانونی و رویه به توسعه که بتواند بازاری برای کالا و سرمایه آنها باشد. اما اگر

وجود آید، قطعاً نیروهای خارجی که طالب سهم و نفعی در آن کشور هستند در استمرار فضای خشونت و جنگ، مقدم و مؤثر می‌شوند تا حداکثر سودجویی را از شرایط ملاحظه داخلی به نفع خود بنمایند. از قدیم گفته‌اند که عامل خارجی به اعتبار شرایط و پایگاه داخلی مؤثر است و عمل می‌کند. پس فرض دست‌اندرکاری قدرتها و عوامل خارجی، دست‌کم در شرایطی که به علت موقعیت آقای خاتمی راههای مسالمت به تدریج باز می‌شود، به حداقل می‌رسد.

فرض سوم: هدف از این اقدامات خنثی کردن برنامه دولت آقای خاتمی در خصوص دستیابی به فضای امن و آزاد و جامعه مدنی و مشارکت مردم و نفی خشونت است و این که به دنیای غرب و مردم داخلی نشان دهند که خاتمی قادر به اجرای برنامه‌های خودگفته‌اش نیست و حتی توان حفظ امنیت فردی و سیاسی، اجتماعی شهروندان را ندارد. بنابراین بهتر است که هرگونه مذاکره و توافقی را با جناحهای سرکوب انجام دهند. در این فرض دالر و دسته‌های افراتی ماجراجو از این جناح سعی در پیشبرد اهداف خود بر ضد دولت و روند دموکراسی در ایران، از طریق ایجاد خشونت و ارباب دارند.

اکنون بهتر است که با توجه به حوادث و روندهای یک و نیم ساله اخیر پس از دوم خرداد ۷۶ این فرض را بیشتر بررسی نماییم:

۱- جناحهای رقیب و مخالف برنامه‌های آقای خاتمی، اندکی پس از انتخابات سال ۷۶ و آرامش پس از شوک اولیه، همواره در تلاش بوده‌اند که در عمل و در حرف نشان دهند که هیچ چیز عوض نشده و به جناحهای داخلی و نیروهای خارجی به تدریج خاطر نشان نمایند که هرگونه تغییر و تحولی صرفاً از مجرا و با توافق آن جناح قابل تحقق است و آقای خاتمی و برنامه‌هایش هیچ گونه قدرت اجرایی یا اقتدار حکومتی ندارد. نمونه بسیار مشخص این عمل، سنگ‌اندازی و مقاومت شدید در برابر برنامه آزادی احزاب، اصناف، مطبوعات و اجتماعات قانونی و مسالمت‌آمیز و حرکت به سوی جامعه مدنی می‌باشد.

۲- در سیاست خارجی، شاخصترین نمونه این اهداف بی‌اثر جلوه دادن حکومت و برنامه‌های آقای خاتمی است. این، در جریان حمله به اتوبوس حامل گردشگران آمریکایی که زبان بسیاری به حیثیت و آبروی ملی ایرانیان و انقلاب وارد کرد و سیاستهای اعلام شده مبتنی بر تشنج‌زدایی آقای خاتمی را بی‌اثر و مخدوش نمود، کاملاً نمایان شد.

۳- از آغاز رسمیت یافتن دولت آقای خاتمی رفتار نیروهای حافظ نظم در موارد گوناگون، مثل آزادی اجتماعات قانونی، نسبت به سیاستهای دولت مسئول بی‌تفاوت یا متغایر بود و اوج آن در تهاجم به وزیر و معاون رئیس‌جمهور در دو ماه قبل در نماز جمعه دانشگاه تهران بود.

۴- در ایامی که دولت مسئول و قانونی، درگیر مسائل و مشکلات عظیم اقتصادی و کاهش شدید درآمد نفت و همچنین در معرض تنگناهای بسیار بودجه‌ای و خدماتی نسبت به مردم و قشرهای آسیب‌پذیر است، حادثه آفرینی‌های این چنین (آدم‌ریزیها، قتل‌های مرموز، تهاجم به دانشجویان پس از سخنرانی و پرسش و پاسخ رئیس‌جمهور در دانشگاه صنعتی) همه معنادار است و چه بسا بخواهند بی‌کفایتی آقای خاتمی و دولت وی را در آذهنان مطرح سازند.

شواهد و قرائن فوق فرض سوم از اقدامات تروریستی اخیر را تقویت می‌کنند. بنابراین، با این فرض (و یا تأکید بر "فرضیه" بودن آن در چهارچوب یک "تحلیل" سیاسی) به تبیین آثار و پیامدهای این حادثه باید پرداخت.

هدف مسزور همانا پناک کسرتن آثار انتخابات دوره ششم ریاست‌جمهوری سال ۷۶ توسط دارنده‌های افراتی و ماجراجو می‌باشد. در واقع این انتخابات نقطه عطفی در تاریخ انقلاب ایران بوده و در صورت پیشرفت صحیح در جهت اهداف و برنامه‌های اعلام شده می‌تواند هم انقلاب اسلامی ایران را از بحران خارج کند و هم سرفصل درخشش دوران نوین تمدن اسلامی در قالب مسالمت و اشتراک و وحدت قشرها و نفی هرگونه تمییز و امتیاز طبقه‌ای و آزادی و حریت انسانی و بالاخره بشارت راه نوینی در حیات اجتماعی بشریت در طلیعه قرن بیست و یکم میلادی باشد. پس هدف این اقدامات می‌تواند موارد ذیل باشد:

الف- آقای خاتمی در تلاش برای اجرای برنامه‌های خود در ماندند شود و در برابر حوادث تسلیم گردد. در این صورت مردمی که به امید اصلاح و بهبود در روند انقلاب، پس از ۱۸ سال تاملات و طرد و حذف و انزوا و بی‌تفاوتی نسبت به انقلاب و اسلام و مصالح مملکتی و ملی، در جنبش دوم خرداد شرکت کرده و در چهارچوب قانون اساسی خواهان پیشرفت و اصلاح و بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی جامعه شده‌اند، یکباره امیدشان به یأس تبدیل می‌شود. اکثریتی به سوی بی‌تفاوتی تاریخی و سستی در جامعه ایرانی رانده شده و به زندگی مشقت‌بار و همرا با بی‌مسئولیتی نسبت به ملت و مذهب روی می‌کنند و همچون سایر جوامع عقب‌مانده راه انحطاط و تلاشی ملی و فقر و فساد می‌پویند. افراد هرگونه همکاری و همیاری در امور اقتصادی و اجتماعی را رها کرده و سر به لاک خود و خانواده خود فرو می‌برند. در این صورت از ماهیت و محتوای اندیشه اسلامی که مبشر سعادت دنیا و آخرت مردمان است، چه می‌ماند؟ در آنبوه مشکلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هنر دولتی که مسئول اداره کشور است، با اختتام منبع درآمد عجانی نفت، راهی جز تحمل فقر و فلاکت مردم و روی آوردن به قدرتهای بیگانه برای چند دلار وام یا کمک یا سرمایه‌گذاری، و تقدیم منابع طبیعی و منافع ملی نخواهد داشت. به شهادت تاریخ تمام جوامع بشری این سرنوشت قطعی حاکمیتی است که خود را از مردم و جلب رضایت و مشارکت و نظارت آنها بی‌نیاز بدانند یا به آن بی‌اعتنا بمانند.

اما اقلیتی از همین مردم، بویژه جوانان سرشار از انرژی و امیدوار به بهبود اوضاع، این شرایط و سرنوشت را تحمل نکرده و به خشونت متقابل روی آورده و به سوی گروه‌های برانداز یا گرایشهای وابسته به بیگانه تمایل پیدا می‌کنند. در این صورت جنگ داخلی در سربلوجه چنین حاکمیتی نوشته می‌شود، برنده نهایی هم قدرتهای بیگانه و قدرتهای جهان خواهند بود.

ب- دولت قانونی و مسئول آقای خاتمی، در مواضع و برنامه‌های خود پایدار و مصر باقی بمانند. در این حالت، جامعه و کشور، چنانکه امروز هست و البته با درجاتی شدیدتر، دچار حاکمیت چنددولتی و چند قطبی و کشمکش بین قطبها می‌گردد. این تنازع، ذره‌ای به حل مسائل و مشکلات



اگر امروز دوراندیشی نشود...

ماناله‌های از پی‌فریاد بوده‌ایم

دکتر حبیب‌الله پیمان

با رنج‌ها و مصائب و تلخکامی‌ها و پایدردی‌ها گذشت و اکنون بسیار بیش از آنچه پز آغاز این دوره شاهد بودیم، عرصه بر اقوام و فرهنگ‌های مستقل تنگتر و فشار برای اسحق‌جامل آنها افزایش یافته است.

تحول نوم خرداد فرصتی مناسب و مساعد برای همبستگی و همکاری برای رفع مشکلات و موانع و بی‌ریزی فرهنگ و تمدن نوین بر پایه ارزش عالی انسانی و قرآنی پدید آورد، چرا باید اجازه داد باز دیگر زهر خشونت و قهر فضا را مسموم، آرزوها را مذبذون و امیدها را به یاس بدل سازد. در این اوضاع و احوال حساس، مشخصاً بر مسئولیت سنگین مسئولان درجه اول که زمام امور و مهار قدرت را در دست دارند تا کیم می‌کنیم که از هر زاویه‌ای به مصالح مملکت و ملت و دین و شریعت بنگرند، نباید اجازه دهند بار دیگر غصبت و جهل، بر غفل و قرآنگی چهره گردد! زیرا ثباتی که در سایه قهر و ارباب ایجاد شود، نه پایدار می‌ماند و نه مجالی برای غلبه بر بحران‌ها و فشارهای مختلف باقی می‌گذارد.

اگر امروز با درایت و نور اندیشی و بر پایه مصالح کشور و ملت دست به کار نشوید و شعلهای را که کانون‌های خشونت و جهالت یا دشمنان دین و ملت برافروزده‌اند، به سرعت خاموش نسازید، نه فقط ملت رنج‌دیده ایران گرفتار مصائب و رنج‌های بیشتری می‌شود که استقلال و هویت و فرهنگ ایرانی اسلامی در مخاطره شدید قرار می‌گیرد تا آنجا که خود نیز قطعاً از آسیب این فتنه‌ها مصون نخواهد ماند.

بیباید به حوت خون‌ساک فرزندانگان و آزاد مردان و زنانی که طی این سال‌ها قرآنی خشونت و کینه توزی تشنگان قدرت یا برگان غصبت شدند از ساسی تا فروهرها، پیش از آنکه سرهای سایر فرزندانگان به جرم حق‌گویی و حق‌خواهی با دشته جهل و قساوت بریده شود و یا خوششان دیگر بار اسباب فتنه و آشوب بسریا شود و شک و تورا بسوزاند، دست در دست ملت، چشم‌پخته را گور کنید. و اتفاقاً لا نصیب‌الذین ظلموا منکم خاصة واعلموا ان الله شدید العقاب. (انفال - ۲۵)

بیترسید از بلایی که چون آید تنها مخصوص مستماران نباشد (بلکه همه را فراگیرد، مستماران را به گیر ستور و سندیده را به جرم ترک امر به معروف و نهی از منکر) و عقاب خدا سخت است.

همچنین بر ملت آگاه و همه زنان و مردان آزادیخواه و صدیق ایران قرضی است که در یک صف متحد و با صدای واحد، خشونت را محکوم و باز مسئولیت دفاع از زندگی و آزادی و امنیت و استقلال و حاکمیت خویش را بر دوش گیرند و نگذارند کوردلان بازی خورده یا مزدوران خودی یا بیگانه سرتوتشت آنها را به بازی بگیرند.

خبر تکان دهنده بود، داریوش و همسرش پروانه را در خانه‌شان بی‌رحمانه با خریات بی در پی‌کارد به قتل رسانند. این ضربات اولین و آخرین ضربه‌های دشته نیست که بر تن و قلب خون‌چکان این ملت وارد می‌شود. قرنهایست که یکروز زخمی این مرز و بوم فرصت بهبود نیافته است.

من این قساوت و کینه‌توزی رایج مردمی نسبت نمی‌دهم که هزاران سال است در این سرزمین می‌زیند و کار می‌کنند و خیمه فرهنگ و هویت ملی ایران را با نیروی شمشیر و بازوی خویش بر بنا نگه‌داشته‌اند. این بیماری شوم و ویرانگر را سران طوایف و قبایل غارتگر، در کشور ما، رواج داده‌اند. چه آنها که بر تخت خلافت اموی و عباسی تکیه زدند و برای برین زبان و سر هر کسی که در مظان اتهام مخالف قرار می‌گرفت از بیزان‌ها و خویشان تا خانواده‌ها و اقوام رقیب دسیسه‌چینی کردند و چه زمانی که اسب سواران عثمانی و ترک قدرت را به چنگ آوردند و چه وقتی که مغولان تبع‌هلاک بر حلقوم ایرانیان نهادند. از آن پس تا امروز، دسیسه‌چینی برای قتل و خشونت روش معمول طوایف و حکومتگران یا گروه‌های شسته قدرت شد و

از بالا به جامعه ایرانی تحمیل گردید. حال آنکه ملت ایران با الهام از آموزه‌های انبیاي توحیدی از دیر باز حامل و میبع فرهنگ انسانی، مهرطلب و مترازجو مبنی بر عشق و عرفان و کار و عدالت بود از آن سو آنان که بر اسب سرکش جور و خشونت سوار شدند و از جهالت و عصیانه ابزاری برای سلطه و چیرگی ساختند، بدون استثناء خود نیز قربانی تبع خشونتی شدند که با سوهان جهل، مدام صیقلش دادند، به زهر کینه آلوده‌اش نمودند.

تداوم خشونت و ویرانگری، نه تنها تمدن درخشان ایرانی و اسلامی ما را از درون پوساند و متلاشی کرد بلکه تمامی فرصت‌های بر پا خاستن و بازسازی مردم و کشور را در این چهار صد سال اخیر از گف ملت ربود. تحولات جهانی نیز که معمولاً با تمرکز قدرت‌های علمی و فنی، مالی و سیاسی در کانون‌های معینی همراه بوده امکان بازسازی فرهنگ و تمدن نوین و بازاریایی استقلال و عزت و پیشین را برای ایرانیان دشوار تر کرد.

انقلاب مردمی و اسلامی سال ۵۷ بار دیگر فرصتی تاریخی برای گام نهادن در جاده ترقی و عزت و استقلال را در برابرمان گشود. این بیست سال

به نظر می‌رسد که با قتل فجیع داریوش فروهر و پرتله فروهر، مفقود شدن بیروز دولتی، مرگ مشکوک مجید شریف و قتل یک فعال سیاسی (رئیس) در همدان، حمله مسلحانه به مردم در یکی از پارکهای تهران و ... ساروبویی در شرف اجراء است که با تأمید کربن فضای عمومی جامعه، وضعیت را برای اصلاح حالت فوق‌العاده مهیا کند. حالت فوق‌العاده‌ای که می‌تواند حتی تا برگزاری رئیس‌جمهوری و یا انتقال کامل اومنجگر گردد در چنین حالتی دیگر انتخابات آزاد شوراهای و مجلس نمی‌تواند معنای تحقق بیشتر آزادیها و تهدید هر چه بیشتر قدرت تمامیت‌خواهان را در برداشته باشد.

این خطر آنگاه عمده‌تر می‌شود که مسئولان مهم منتسب به جناح تمامیت‌خواه این قبیل اعمال را به گرفتن استکبار جهانی و عوامل آن می‌انگازند به طوری که بعد از قتل تکران‌دهنده نیروها، محسن رضایی دبیر شورای تشخیص مصلحت این اقدام فجیع را ناشی از عوامل صهیونیستها دانسته^۱ و مهیتر از آن آیه‌الله جنتی در خطبه‌های نمازجمعه اعلام خطر کرده که عوامل خارجی قصد برهم زدن امنیت جامعه را دارند^۲ چنین رفع تکلیفی از زبان بخش مهمی از حاکمیت می‌تواند بسیار هشداردهنده باشد، چرا که این گونه برخوردها اجازه نمی‌دهد که جناح مزبور در شرایط حاد، به عنوان منجی وارد مینان شده و کنترل اوضاع را با اعلام شرایط فوق‌العاده به دست گیرد این هشدار زمانی جدی‌تر می‌شود که برخورد مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان جناح استراتژی‌پرداز حامی خاتمی را نیز با قتلها و وقایع اخیر منظر فراردهوی مجاهدین انقلاب یا توجه به حوادث اخیر، خواستار برخورد فعال وزارت اطلاعات با این قبیل اعمال شده و همچنین اعلام نموده که باید در نیروهای امنیتی تغییرات جدی صورت گیرد^۳

حال سؤال این است یک جریان درون حاکمیت چرا چنین پیشنهادی را مطرح می‌سازد این پیشنهاد به چند دلیل می‌تواند مطرح شده باشد (این دلایل صرفاً در کنار گزینه‌های یک فرض ذهنی مطرح می‌شوند):
۱. می‌خواهند بخشی از این نیروها - شاغل یا منتفصل - را به نوعی و مستقیم و غیرمستقیم به این حوادث ارتباط دهد یا به عدم انگیزه‌داری آنها در برخورد با این حوادث اشاره کند و یا می‌خواهند چندسنگی آنان در نوع برخورد با این رخدادها را گوشزد سازد و ...

با این همه اگر سخنان آقایان محسن رضایی و آیه‌الله جنتی و اطلاعیه مجاهدین انقلاب را در رابطه با وقایع ناگوار اخیر کنار یکدیگر قرار بدهیم، نشانه‌هایی از پیدایش شرایط خطرناکی دیده می‌شود که در حال گسترش است.
به شهادت تبارخ جو چماقداری و برهم زدن

چماقداری، قرون، سرکوب یا تمرین برای دموکراسی؟

... ولی افتاد مشکلا

تقی رحمانی

می‌تواند در آرای تعطیلی روزنامه جامعه و توس و ایجاد مشکل برای ماهنامه ایران فردا و چندین هفتنامه و ماهنامه دیگر، فضایی باطراوتی را به جامعه بازگرداند و در کنار تشکلهای دانشجویی و برگزاری مراسمهای محافظت شده، فشار را برای برگزاری مناسب انتخابات شوراهای فراهم کند.

۶- مدتی است که دیپلماسی گنجه‌زنی میان خاتمی و بران قوه قضاییه و مقتنه به تقد مستقیم سخنان یکدیگر کشیده شده که این مرحله، مرحله‌ای بسیار تعیین‌کننده و حساس است. جناح تمامیت‌خواه خود را برابر با کل نظام معرفی می‌نماید و با این عمل می‌کوشد تا مقامات کشور و نیروهای انتظامی را نیز با خود همراه کرده تا خاتمی را در انزوا قرار دهد. چنین مواجهه‌ای بالطبع به نفع جناح خاتمی نیست. این مرحله تمهیداتی از تغییر موضع جناح مزبور می‌دهد که در گذشته نشان داشت تا به جناح خاص، منتفی بدون خاتمی حمله نماید خاتمی می‌بایست این نبیوه جدید جناح تمامیت‌خواه را با حمایت گرفتن از افکار عمومی خنثی نموده و از دیپلماسی پنهان بهره‌برد. خاتمی بایست نشان دهد که با توجه به آرای به ضیق ریخته شده و حمایت‌های مردمی، موظف به اجرائی شعارهای خود می‌باشد و این شعارها یا محدود گیرش مطبوعات و کنترل تحرک دانشگاهها همخوانی ندارد.

جناح تمامیت‌خواه در این مرحله سعی می‌کند تا خودش را حافظ ارزشها و آرمانهای انقلاب و جناح خاتمی را تهدیدکننده این ارزشها نشان دهد. در چنین شرایطی مانور خاتمی می‌تواند پایداری بر سر اصول اولیه انقلاب یعنی تکیه بر محروم‌های آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی باشد.

مرحله ایجادشده یعنی مواجهه مستقیم خاتمی - جناح تمامیت‌خواه می‌تواند طولانی و یا کوتاه باشد. اما برای خاتمی بهتر آن است که این مواجهه با شیوای درست، با برنامه و بدون رویکرد خودجودی و مستقل صورت گیرد تا جناح تمامیت‌خواه وادار به عقب‌نشینی گردد.

گرچه به مراسمها و سخنرانیهای مانع از صدور مجوز گردد این عمل به معنی بیروزی انحصارطلبان و خنثی‌نگرانیان خواهد بود.
۵- حضور دو روزنامه خرداد و صبح امروز و هفته‌نامه شدن پیام هاجر و به میان آمدن هفته‌نامه مشارکت را باید به فال نیک گرفت. بخصوص این دو روزنامه

مراسم و سخنرانیها و حمله به اجتماعات به مرور زمان به سوی درگیری و ناامنی و تور کشیده می‌شود و جو ناامنی نیز به یک دست شدن یا سرکوب یک دیدگاه بر علیه دیدگاه دیگر خاتمه خواهد یافت.^۴

متأسفانه با توجه به چنین تجربه‌ای می‌توان انتظار درگیریهای حادثی در اجتماعات و سخنرانیها را داشته و در کنار آن منتظر خشونت‌های تند و خاد آهنگه بود تا فضا کاملاً به سوی مقابله و سرکوب کشیده شود.
راههای مقابله با پیدایش فضای ترور و سرکوب:
به نظر می‌رسد با توجه به پراکندگی جناح هوادار خاتمی نمی‌توان انتظار برخورد مؤثری از سوی این نیروها را برای کنترل شرایط موجود داشت. با این همه هنوز جای برخورد محکم و قاطع و تعیین‌کننده وجود داشته و شرایط به نفع تمامیت‌خواهان طرفدار سرکوب نیست. و این خشونت‌ها از هر سرشتاً و نیرویی هم سرچشمه گرفته باشد باز امکان تحرک ... در ی

مقابل آن وجود دارد.
۱- آنچه مسلم است جناح خاتمی می‌تواند با توان اطلاعاتی خود، عاملان حوادث اخیر را شناسایی و به مردم معرفی کند.

۲- با توجه به توان اطلاعاتی جناح خاتمی در دولت، می‌توان تا حدود زیادی به برخی از چهره‌های سیاسی و اجتماعی با انواع شیوه‌ها پیوسته امنیتی داده و محافظت از آنها را برعهده گرفت تا امکان ترور فعالان سیاسی منتفی شود.

۳- از دیگر اقدامات مؤثر، گفتگوی خاتمی با دانشجویان مردم بوده که باید جدی‌تر به آن پرداخته شود. بخصوص خاتمی می‌تواند هم از تشکلهای دانشجویی و هم از استقلال دانشگاه حمایت‌های صریح بنماید.

۴- وزارت کشور برای برگزاری مراسمها اجازه صادر نموده منتفی بهتر آن است که برای برگزاری این سخنرانیها مکانهایی مناسب سرپوشه و محافظت شده انتخاب شوند.

۱- هفتپه‌ری، ۷۷/۷۲.
۲- نمازجمعه ۷۷/۷۴.
۳- روزنامه پیام.
۴- حوادث سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰ در این مورد گویاست.

داریوش فروهر از پرتحرک ترین چهاردهای مبارز ایران است که طی ۳۲ سال حاکمیت استبداد پهلوی لحظه ای از مبارزه دست نکشید. آنچه می‌خوانید شمارهای است گذرا بر زندگی سیاسی او.

نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر

بر این فرهادکش فریاد

می‌شوند. فرمانداری نظامی برای دستگیری زنده یا تحویل مرده داریوش فروهر جایزه تعیین می‌کند. مبارزه پنهانی و جنگ و گریز و دربه‌داری، مدت چند ماه شب و روزه ادامه می‌یابد در مرکز مبارزه مائیلن و چنگین. این است شمار داریوش فروهر.

نخستین دوره آلمان ملت ارگان ستاد پنهانی حزب ملت ایران نشر می‌یابد. فروهر سرانجام در دهم دی ماه دستگیر می‌شود.

اعلامیه‌های شماره ۲۰ و ۲۱ فرمانداری نظامی حاکی از اهمیت دستگیری وی است.

۱۳۳۳ - در مرداد ماه به ظاهر از زندان فرمانداری نظامی آزاد و به قسم تعدد می‌شود و تحت نظر قرار می‌گیرد در تبعیدگاه داریوش فروهر، طرح بنا عنوان آتخاد - انقلاب - انتقام - به حزب ملت ایران و نهضت مقاومت ملی ارائه می‌دهد. در اوج تلاش‌های خانانۀ دولت دست نمانده زاهدی، بر سر انعقاد قرارداد آهسته - پیچ به تهران باز می‌گردد و مسئولیت تشکیلات نهضت مقاومت ملی را بر عهده می‌گیرد و علیه قرارداد کنسرسیوم، تظاهرات خیابانی متعدد و تیراکندهای برپا می‌کند و بار دیگر همراه تشی چند از بارانش به زندان می‌افتد.

بر روز ۱۹ آبان ماه سردار نهضت ملی ایران، دکتر حسین قاضی، را نیز باران می‌کنند. داریوش فروهر نخستین کسی است که زیر سلطه سرنیزه حکومت، نزد خانواده دادگار قاضی می‌نشیند و در آن شرایط دشوار، در برهه‌ای آیین هفته و مجلسین روز شهادت این سردار نامی، پیشگام می‌شود.

۱۳۳۵ - در نوروز این سال به هنگام بستن پیمان تکبیر «غداد» در انتخابات قلمی دوره نوزدهم باز حد داریوش فروهر، این مظهر مبارزه علیه استعمار و استبداد را همزمان با حضرت آیتالله حاج سید رضا زنجانی برای چند ماه به زندان می‌اندازند.

۱۳۳۶ - امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به کابل سوتر، در مصر، حمله می‌کنند. فروهر در مخالفت با این تجاوز نظامی، برای برپا می‌کند و از یاران خود می‌خواهد که برای جنگیدن در کنار ملت قهرمان مصر، ترتیب سفر وی به مصر را بدهند. جنبش داوطلبان آغاز می‌شود. دولت، تصمیم به دستگیری فروهر می‌گیرد ولی او پنهان می‌شود و مبارزه علیه حکومت استبدادی را دنبال می‌کند.

که دانشجویان برای ملی کردن نفت در میدان بهارستان برپا می‌کنند. داریوش فروهر به عنوان سخنگوی دانشجویان، سخنرانی پرشور و پراکننده‌های ایراد می‌نماید.

۱۳۳۰ - در یکم آبان ماه «مکتب» به حزب ملت ایران تبدیل می‌شود. داریوش فروهر، نخست به عضویت «کمیته موقت رهبری حزب» و در ۱۷ دی ماه همان سال به دبیری حزب ملت ایران برگزیده می‌شود.

۱۳۳۱ - در هر هنگامه سیاسی، چهره داریوش فروهر را می‌بینیم به هنگام سفر دکتر مصدق به لاهه، در جریان کوشش برای برگزاری آیین یکمین سال خلع ید از استعمارگران در ۲۹ خرداد برای سومین بار، نیروهای انتظامی شاه و درباریان او را دستگیر و بازداشت می‌کنند. تظاهرات مردمی لحظه به لحظه اوج می‌گیرد. داریوش فروهر، در تمامی این لحظه‌ها حضور فعال دارد.

مقام تیره، روزی سرنوشته ساز از بی روزهایی خوبتر. داریوش فروهر، مبارزات و تظاهرات خستین میدان بهارستان را در کنار یاران وفادارش رهبری می‌کند و قدمی بزرگ و موثر در راه پیروزی مجدد مصدق بر می‌نارد.

تیم اسفند نوطه مشترک هواداران شاه اوپاش‌ها، بدکارها و خود فروخته‌ها علیه مصدق، با سیخ همه حزب‌های ملی در هم می‌شکنند. کوشش‌های فروهر مانند همیشه چشمگیر است.

۱۳۳۲ - عقاب شاه می‌گردد. داریوش فروهر همه جا رشادارش سفاک، مردم خشمگین است که خواهان انهدام سلطنت هستند و مجسمه‌های ستم را به زیر می‌کنند و طالب استقلال کامل ایران و رهایی وطن از چنگ «همه» امپریالیست‌ها می‌باشند.

فاجعه ۲۸ مرداد کودتا به وقوع می‌پیوندد. شهر در آتش و خون فرو می‌رود. حزب ملت ایران ویران می‌شود. داریوش فروهر و یارانش تا پای جان می‌جنگند. بیمارستان‌ها پس از همسنگران فروهر و مبارزان آزادخواه می‌شود. داریوش فروهر را زخمی و سرابا خون آلود به بیمارستان نجمیه مصدق می‌رسانند و شبانه و پنهانی از آنجا فرار می‌دهند.

اول شهریور، نخستین اعلامیه ستاد پنهانی حزب ملت ایران علیه کودتاچیان، به امضای داریوش فروهر، دوزور پس از کودتا منتشر می‌شود. در این اعلامیه، مردم به مبارزه و مقاومت در مقابل کیدتاجیان فراخوانده

۱۳۲۷ - در هفتم دی ماه، در شهر اصفهان، در یک خانواده مسلمان دین به جهان می‌گناید.

۱۳۲۰ - دوران تحصیلات ابتدایی را در شهر اصفهان به پایان می‌رساند. اما چون پدرش افسر ارتش بود و در آرومیه کار می‌کرد تاستان به آن شهر می‌رود و از نزدیک رویند سوم شهریور و اشغال شمال ایران به وسیله ارتش سرخ را مشاهده می‌کند.

۱۳۲۱ - پند وی پس از انتقال به اصفهان، مبارزه با اشغالگران را آغاز می‌کند و در نتیجه نخست به تهران تبعید و سپس از سوی ارتش انگلیس بازداشت و به اردوگاه اسپران جنگی در اراک فرستاده می‌شود.

۱۳۲۲ - داریوش فروهر زمانی که دانش آموز بهارستان ایرانشهر تهران بود با چهره و سوابق «مصدق» آشنا می‌شود و در آستانه پانزده سالگی به یک زندگی سیاسی پرآشوب و متاخره آمیز پای می‌نهد.

۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ - دشمنان ایران، مثل همیشه در اندیشه تکه تکه کردن خاک وطن‌اند. در آن سال‌ها، داریوش فروهر، همدوش دانش آموزان و دانشجویان برای پایان اشغال آذربایجان و کردستان به مبارزه بر می‌خیزد.

۱۳۲۷ - دانشکده حقوق را بر می‌گزیند و در آذر ماه به «مکتب» که هسته مرکزی یک گروه سیاسی ملت گرا و مبارز است، می‌پیوندد.

۱۳۲۸ - آرامش، برای اید زندگی او رخت بر می‌بندد. او مصدق را به هنگام بیانگناری جبهه ملی ایران و تحسن برای آزادی انتخابات، همراه دیگر دانشجویان مبارز باری می‌کند و در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، نقش فعال و سرسخانه او در پیروزی دکتر مصدق و همکامانش موثر واقع می‌شود. در آن موقع؛ داریوش فروهر بیست و یکساله بود.

۱۳۲۹ - در فروردین ماه در پی تلاش‌های شانزده روزی برای نشر اندیشه‌های «مکتب»، میان مردم، برای نخستین بار زلفانی می‌شود.

با افزایش فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه، برای ایجاد همسنگی هر چه بیشتر در راه تحقق شعار «صمت نفت باید در سراسر ایران ملی شود» حکومت رزم‌ها را بر سر خشم می‌آورد. داریوش فروهر در آذر ماه دوباره بازداشت می‌شود.

در اوج نهضت ملی شدن صنعت نفت، دانشجویان دانشگاه تهران، او را برای تشکیل سازمان دانشجویان ملی، به نمایندگی انتخاب کنند و در نخستین راهپیمایی

۱۳۳۷ - فروهر در سوقعبت رهبری حزب ملت ایران و به عنوان یکی از چهاردهای مبارز علیه استبداد حاکمبه تبار زیرزمینی خود را ادامه می‌دهد و دوره دوم روزنامه "آرمان ملت" از گان حزب ملت ایران را به کمک دوستان مبارزش منتشر می‌کند.

۱۳۳۸ - هشتم خرداد، فروهر و گسروهی از دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگروهی که با او دیدار داشتند، دسته جیمی



سال ۵۷ - تشیع پیکر شهید استاد نجف‌اللهی

پنهانی را تا آزادی ایران زمانی‌اش ادامه می‌دهد.

۱۳۴۱ - در گیلوگر برخوردی درون سازمانی در دی ماه نخستین گنگره جبهه ملی تشکیل می‌شود. در این گنگره، ناریوش فروهر همراه با نمایندگان سازمان‌های دانشجویی و بعضی از بازاریان و یاران خود، اقلیت را می‌سازد. دیدگاه‌های اقلیت بعدها مورد تأیید دکتر مصدق واقع می‌شود.

تیرگدهای تازه دستگاه استبداد ولایت به بیگانه آغاز می‌شوند. انقلاب سفید همه پرس ششم همین در برای نظرات و راهبردی‌هایی که ناریوش فروهر در مخالفت با طرح پیشنهادی شاه مخفیانه رهبری می‌کند، در نیمه اسفند ماه، بار دیگر دستگیر و به زندان می‌افتد.

۱۳۴۲ - فروهر از لنگ زهران جبهه ملی است که از داخل زندان، قیام ۱۵ خرداد را نقطه عطف و متحول کننده پیکارهای راهی بخش ملت ایران اعلام می‌کند.

فروهر تا شهریور در زندان می‌ماند همه زندانیان‌های ایران می‌دانند که زندان، خانه دوم ناریوش فروهر است. در اوج پورش‌های وحشیانه حکومت استبداد در حالی که دستگاه رهبری جبهه ملی دچار سربزگی است، فروهر طوع مبارزاتی خود را با نام "گستارگی و کوشش برای بازسازی تشکیلات تریگی با استبداد اعلام می‌کند و برای اتخاذ شیوه‌ها مناسب مبارزاتی، برای دکتر مصدق که در احمد آباد - تمینگاه - به سر می‌برد نامه‌هایی می‌فرستد و از پیشنهادی ملت ایران برای سازماندهی و چگونگی پیکارهای آینده راهنمایی می‌خواهد که بر اساس رهنمودهای دکتر مصدق، جبهه ملی سوم بی برزی می‌شود.

۱۳۴۴ - فروهر در متن حرکت تازه و تکان دهنده خود، در پیام شهریور، همراه گروهی از یارانش به زندان می‌افتد. در همین دوره از زندان‌های فروهر است که حضرت جنت الاسلام حاج سید مصطفی خمینی دستگیر و به کاز فروهر زندانی می‌شود.

۱۳۴۴ - ناریوش فروهر همچنان در زندان به سر می‌برد و پس از محاکمه فر بیادگاه شاه خانی به سه سال زندان محکوم می‌شود.

۱۳۴۵ - فر لیسان صا، سرروهر پس از آزادی از زندان، به کار سازماندهی حزبی می‌پردازد و با روحانیان ترقی خواه رابطه نزدیک و مستمر بخشی برقرار می‌کند و سعی کوشش با حرکت

فرهنگی با خاست مردمی و راه‌آهنگ مازند. هنوز جسدی از آزادی فروهر نگه‌دشته که دکتر مصدق، در چهاردهم اسفند، درمی‌گذرد او از انگشت شمار شاگردان و یاران مصدق است که در این خاک ساری بی‌شمار نیست ملی حضور دارد و در بزرگداشت پستیهای ملت، تلاش شایانی می‌کند و با انتشار اعلامیه‌های مردم را به جهل روز غرا ترقی در می‌خواند.

۱۳۴۹ - شاه می‌خواهد بحرن را به بیگانگان بفرستد ناریوش فروهر با انتشار اعلامیه‌های توطئه جنباسازی بحرن از ایران را به شدت محکوم می‌کند. در هفدهم فروردین ماه همین سال، به همین مناسبت بازداشت می‌شود. در یازدهم اسفند ماه دست به اعتصاب غذا می‌زند که تا اسفند مرغ پیش می‌رود، هیچ‌کس از وضع او اطلاع ندارد هم زمامش به اعتراض علیه تحریم بحرن ادامه می‌دهد و گروهی بازداشت می‌شوند. فروهر این بار بدون محاکمه به سه سال زندان محکوم می‌شود.

۱۳۵۲ - فر نوروز از زندان کوچک حکومت به زندان بزرگ وطن باز می‌گردد و برای از سرگیری مبارزه از فرصت پیش آمده استفاده می‌کند.

۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ - این تنها سال‌هایی است که فروهر، ضمن کوشش همه جانبه برای ترمیمی سازمان‌های مبارزاتی، به وکالت دادگستری که از مدت‌ها قبل پروانه آن را داشت، مشغول می‌شود.

۱۳۵۶ - در ۲۲ خرداد ماه، در اوج استبداد زیر سلطه بیگانه ناریوش فروهر در یک نامه سرگشاده به بررسی تنگ‌های کشور می‌پردازد و شاه را از ادامه حکومت ایران بر باد ده برخط می‌درد. فروهر، در دوم ایران ماه در اجتماع بزرگ بازاریان که به مناسبت تولد حضرت امام رضا (ع) در یاد شده است، شرکت می‌کند. در پیامد همین روز، خم نهادت جنت‌الاسلام مصطفی خمینی به تهران می‌رسد. فروهر، در اجتماع بازاریان سخن می‌گوید و زیر سربزگی و در محاصره پستی به آستانه

بازداشت می‌شوند. در زندان دربان، ناریوش فروهر مدت سه ماه در سلولی که زیر شیروانی قرار دارد و نونه‌های حرارت استیزخانه فرارگاه دربان از داخل دیوارهای آن می‌گذرد، در شرایط مرگ‌آور، زندانی می‌شود.

۱۳۴۹ - هجده ماه زندان، یک سال و نیم از عمر یک همیشه مبارز.

ارتشبد هدایت از سوی شاه، به فروهر پیشنهاد می‌کند که برای همیشه از ایران برود. فروهر می‌گوید: "زندانی را به آزادی نور از وطن ترجیح می‌دهم".

در پیام تیرماه، جبهه ملی دوم تشکیل گردد و ناریوش فروهر را که هنوز در زندان است، به عضویت شورای مرکزی آن سر می‌گزینند. در پی دوره جدید مبارزات جبهه ملی و خواست مردم، سرانجام فروهر، در آبان ماه از زندان آزاد می‌شود.

زندانی خانه مردان مبارزی چون اوست. فروهر، در نوامیس از آزادی و در حالی که از سوی جبهه ملی نامزد نمایندگی مجلس شورای است، بار دیگر در هفدهم دی ماه به زندان می‌افتد و تا ۲۵ فروردین ماه سال بعد در زندان می‌ماند.

۱۳۴۲ - در سوم اردیبهشت این سال، فروهر، در سی و چهارمادگی با یکی از هم زمان خود به نام "پرونده اسکتری" که در پیکارهای دانشجویی چند بار به زندان افتاده از اوج می‌کند.

در شانزدهم ۲۹ تیرماه هنگامی که همراه شخصیت‌های روحانی و سیاسی از جمله حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی برای شرکت در مراسم فانده‌خوانی بر مزار شهیدان "سپاس تیر" می‌روند ناار دیگر بازداشت می‌شود و به زندان می‌افتد. ولی دولت به دلیل فشار افکار عمومی به ناچار او را آزاد می‌کند.

به دنبال هجوم وحشیانه گارد شاهنشاهی به دانشگاه در روز اول بهمن ماه، بار دیگر در صدد دستگیری او بر می‌آیند اما موفق نمی‌شوند و وی مبارزه

خمینی تسلیم می‌گردد و به تجلیل از شخصیت فرزندان ایشان می‌پردازد.

در بیست و هشتم آبان ماه کوشش‌های او و یارانش برای ایجاد جبهه‌ای از مبارزان راه آزادی و استقلال به ثمر می‌رسد و سرانجام اتحاد نیروهای جبهه ملی تشکیل می‌شود.

سی‌ام آذر ماه برابر با عید قربان، به همت او از طرف جامعه اصنافه بازرگانان و پیشه‌وران بازار تهران، در کاروان سرانگه، باغ گلزار، آیینی بر پا می‌شود که طی آن فروهر و دیگر شرکت‌کنندگان مورد حمله گماندوهای گارد سلطنتی قرار می‌گیرند و او از ناحیه سر به سختی آسیب می‌بیند و مدتی در بیمارستان بستری می‌شود.

"خبرنامه" که با نظارت او انتشار می‌یابد، سعی در ایجاد همبستگی میان نیروهای انقلاب دارد. این نشریه تا واژگونی نظام سلطنتی انتشار می‌یابد.

۱۳۵۷ - در هفتم

اردیبهشت، گمانه‌نگاران ساپاک در خانه‌های که خانواده فروهر در طبقه دوم آن زندگی می‌کنند نصب می‌کنند و دستکاهای پلیسی مدت هشت ماه او را خانه به دوش و آسایش را از خانواده‌اش سلب می‌کنند.

در سی‌ام تیر ماه به

یاری نمایندگان برخی

احزاب و بعضی از

شخصیت‌های سیاسی

سازمان جدید "جبهه ملی"

را ایجاد می‌کند که در طول

آن بیش از هر چیز بر

استقلال واقعی کشور و

تأمین آزادی‌های فردی و

اجتماعی تکیه می‌شود.

در سیزدهم شهریور، فروهر در نماز عید فطر و راه‌پیمایی‌های پر شکوه آن روز که نقطه عطفی در تاریخ حرکت‌های انقلابی میهن به شمار می‌رود، همه جا در میان مردم حضور دارد.

شانزدهم شهریور، در راه پیمایی بزرگ آن روز که دستگاه استبداد وابسته به بیگانه را به وحشتگری بی‌مانندی سوق داد، در صف جنبه‌کنار دیگر شخصیت‌های روحانی و سیاسی، استوار و پرامید قدم بر می‌دارد.

هفدهم شهریور، با برقراری حکومت نظامی، دفتر او محاصره می‌شود. فروهر برای ادامه مبارزه، خود را از دسترسی گمانه‌نگاران حکومت دور نگه‌دارد. اعلامیه‌های آشنی و راه‌گشا و "خبرنامه" همراه با رهنمودهای

سیاسی و ارزشمند نشانه‌هایی از کوشش پرتامنه‌اوست.

نهم آبان ماه، نظام حاکم سرانجام به خواست مردم که خواهان آزادی مجاهد ستوده حضرت آیتالله طالقانی است، تسلیم می‌شود. در بزرگداشت این چهره مبارز، فروهر در اوج قدرت حکومت نظامی مردم را به یک راه پیمایی بزرگ همراه با شاخه‌های گل از بازار تا خانه ایشان فرا می‌خواند. صدها هزار تن، راهی خانه آیتالله طالقانی می‌شوند. در خلال راه‌پیمایی، تارپوش فروهر در میدان "بل جوی" زیر غرش هیکتوت‌ها و در محاصره نفرین‌های ارتش ضی‌ستخرانی پرشوری برای نخستین بار اعلام می‌کند که نظام آینده کشور باید با همه پرس‌تعمین شود.

بیست و نهم آبان ماه، در اوج مبارزات مردم، به هنگام یک مصاحبه مطبوعاتی، فروهر همراه دکتر سبحانی که به تازگی از ملاقات با آیتالله خمینی



میثاق جلالیه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ - داریوش فروهر در حال خواندن قطعنامه از راست: الهیار صالح - دکتر صدیقی - سید باقر کاظمی

فروهر چنان بر سر خم می‌آید که در میان رگبار مسلسل‌ها خود را به بالای آمبولانس حامل چتره می‌رساند و برای پذیرش شهادت، آغوش می‌گشاید.

پانزدهم ۲۶ دی ماه، همان روزی که شاه از ایران فرار می‌کند، تارپوش فروهر برای ملاقات با آیتالله خمینی راهی پاریس می‌شود و این نخستین بار است که به او اجازه خروج از کشور داده می‌شود. پس از ۱۸ روز همراه ایشان به ایران باز می‌گردد. پس از بازگشت از پاریس نیز، لحظه‌ای از مبارزه دست بر نمی‌دارد و همه جا در کنار نیروهای انقلابی است.

بیست و چهارم بهمن، پس از پیروزی انقلاب، در کابینه دولت موقت، به ریاست مهندس رفیعی بازرگان شرکت می‌کند.

۱۳۵۸ - در دوران کوتاه تصدی وزارت کار، گام‌های ارزنده‌ای در راه تنظیم روابط کار و استیفای حقوق کارگران بر سر می‌دارد که

رابطان‌خشن دوباره بسیاری از کارگاهها و کارخانه‌ها، ایجاد صندوق پام کارگری، تهیه بیمه بیکاری برابر ساختن تعطیلات رسمی کارگران با کارمندان و تعیین حداقل دستمزد عادلانه برای کارگران از آن جمله است.

هفدهم خرداد ماه، فروهر در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو شرکت می‌کند و دبسگاه‌های جمهوری اسلامی را برای جهانیان روشن می‌سازد.

هنوز چند روزی از پیروزی انقلاب نگذشته که برای بررسی وضع کردستان راهی آن استان می‌شود. وی برای یافتن راه‌حل‌هایی جهت رفع ستیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و ظلمی که دستگاه استبداد وابسته به مردم کردستان تحمیل کرده بود، کوشش‌های چشمگیری به عمل می‌آورد.

مرحوم فروهر پس از گذاره‌گیری از مسئولیت‌های اجرایی، در سال ۱۳۶۰، مجدداً به فعالیت‌های حزبی روی می‌آورد. در این سال بازداشت و به مدت ۵ ماه در زندان به سر می‌برد. بنابر اظهار مرحوم دکتر صدیقی، فروهر طی پنج ماه ۱۵ کیلو وزن کم می‌کند.

زندگیاد تارپوش فروهر در سالهای اخیر دغدغه اتحاد نیروهای مستقل اپوزیسیون ایران را درم‌داشت.

من از یادت نمی‌گامم



زنده یاد پروانه فروهر، در سال ۱۳۱۷، در تهران متولد شد و در دوران دبیرستان که همزمان با حکومت مرحوم دکتر مصدق بود، با اندیشه‌های ملی‌گرایانه آشنا شد. پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد، زمانی که مرحله جدید مبارزات ملت ایران شکل می‌گرفت، پروانه مجد اسکندری که اینک دانشجوی رشته علوم اجتماعی و عضو فعال حزب ملت ایران و سازمان دانشجویی بود با آقای داریوش فروهر ازدواج کرد. شاهد غیابی این ازدواج مرحوم دکتر محمد مصدق و خاندان مرحوم آیت‌الله زنجانی و حاضران مجلس از پاکبازترین مبارزان و رهبران ملی بودند، از آن ازدواج دو فرزند به نام‌های پرستو و آرش فروهر به یادگار مانده‌اند.

خانم پروانه مجد اسکندری که در محافل سیاسی به پروانه فروهر شهرت داشت، در تمام دوران زندگی پربارش، افزون بر وظایف خانوادگی به عنوان همسر و مادر دو فرزند و دبیر وظیفه‌ساز و سمپد، با آقای فروهر در تحقیقات علمی و سیاسی و مبارزاتی و همچنین در تحمل مشقات و حسی‌های شهر و هم‌رزم جاودان‌باش هم‌گام بود و هیچ‌گاه هباندیش و هم‌رزم خود را تنها نگذاشت او چندین بار، پنهان و آشکار، با پیشوای نهضت

ملی ایران، مرحوم دکتر مصدق، ملاقات کرد و در زمان بستری بودن آن راد مرد بزرگ ایران، در بیمارستان نجمیه، پرستار ویژه وی بود.

این شیر زن، با مقاله‌ها و مصاحبه‌های خود در میان زنان ایرانی منزلت والایی داشت و به عنوان مبارزی سوشلس و هم‌رزمی خستگی‌ناپذیر در سراسر ایران شهرت یافت.

در ۱۶ آذر ۱۳۳۹ که اولین تظاهرات یا شکوه دانشجویی در دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد بزرگداشت شهدای ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، بر پا شده بود خانم فروهر از برگزار کنندگان و تنها سخنران این میتینگ بود. این تظاهرات سکوت و خفقان چند ساله حکومت کودتا را ترمیم شکست.

این بانوی متعهد، میهن‌دوست، ملت‌خواه، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، در بستر بیماری، با ۲۵ ضربه‌کارد از پای درآمد و در راه آرمان و عقیده مردم سالاری در کنار شهیدان استقلال ایران و جامعه زنان جاودانگی یافت.

پروانه جنبش دانشجویی

گفت و گو با پروانه فروهر

گفتم می‌خواستیم در مراسم سالگرد به احترام شهیدان ۱۶ آذر سکوت کنیم و بنابراین همین جا سکوت می‌کنیم. لذا به همراه ماهوتیان یک دقیقه داخل اداره ساواک سکوت کردیم.

سال بعد جبهه ملی دوم فعالیت خود را آغاز کرد و اسلیم‌ترین پایگاهش دانشگاه بود. آن زمان در دانشگاه بزرگترین نیرو، متعلق به احزاب ملی شامل حزب ایران، ملت ایران، مردم ایران و نیروی سوم

مرحوم خلیل ملکی بود و در بین شخصیت‌های حزب ملت ایران، فروهر [ناروش]، فعال‌ترین بود.

○ دانشجویان بعد از ایجاد جبهه ملی دوم به چه اقداماتی دست زدند و نقش شما در آن میان چه بود؟

● کمینه دانشجویی دانشگاه تصمیم گرفته بود روز ۱۶ آذر مراسم بزرگداشت برگزار کنند. قبل از این قضیه فرج (ملکه) جهت بازدید از دانشگاه به تالار فردوسی آمده بود و به همین دلیل من در کلاس زبان انگلیسی جامعه‌شناسی به دکتر حسین نصر اعتراض

فروزنده نگاه داشتند.

نوشتار حاضر گفتگویی است با پروانه فروهر که در تابستان ۷۶ انجام شده است و اکنون به یاد او و تجلیل از مبارزاتش به خوانندگان تقدیم می‌گردد. روانش شاد باد.

○ بفرمایید چطور با جنبش دانشجویی پیوند خوردید؟

● در سال ۲۸ در حزب ملت ایران نشستیم به نام شورای دانش‌آموزی تا برای ۱۶ آذر، تراکت پخش کنیم. پیش از پخش تراکت من و دانشجوی سال اول دامزشکی [دکتر] سعید آل‌آقا را سر کویچه منزلمان گرفتند. آن زمان اداره ساواک در خیابان ابراشهر بود. ما را جداگانه نگه داشتند و بازجویی کردند. رئیس اداره سوم ساواک سرتیپ ماهوتیان فرد مؤذبی بود. در اتاقش سه دانشجو نیز حضور داشتند که بعداً متوجه شدیم دانشجویان دانشکده فنی‌اند. در واقع در آن اتاق ما پنج دانشجو حضور داشتیم. من به ماهوتیان

اشاره: زنده‌یاد پروانه فروهر (اسکندری)، در متن مبارزات ملی و از میان جنبش پر قدرت دانشجویی سالهای ۳۹ تا ۴۲ با به عرصه سیاست نهاد. وی از یگانه زنانی بود که در سطح رهبری این جنبش فعالیت‌های جسمگیر داشت. سال گذشته در کتدو کاوی پیرامون سابقه جنبش دانشجویی به دیدارش شتافتیم. او چوستان جامعه خویش خلانوادش را سیاسی می‌خواست و این ویژگی خانوادگی‌اش را با تحسین به ما گوش‌نویس می‌کرد. در پس نگاه نافذش، سختی‌ها و رنج‌های سیاسی زندگی‌اش را پنهان می‌نمود. از گلامش تیر امید می‌جهد، بویزه وقتی که از سالهای پرافتخار جنبش دانشجویی که در آن به پختگی سیاسی رسیده بود، سخن می‌گفت. اکنون تاریخ جنبش دانشجویی ایران وامدار تلاشها و مبارزات مؤثر او و گسبان دیگری است که با جسارت تمام راه مشعل مقاومت در مقابل استبداد و استعمار را



پروانه فروهر در یکی از تظاهرات دوران انقلاب

پس از ورود بسه آفاق امینی در بسین عکس نخست‌وزیران عکس مصدق را ندیدم و به امینی گفتم عکس مصدق را نمی‌بینم. سپس خودم را معرفی کردم. حبیبی چون قبلاً در مؤسسه علوم اجتماعی از دکتر امینی دعوت کرده و خود به عنوان نماینده دانشجویان جبهه ملی سخنرانی کرده بود، با امینی تعارف و تکلف داشت. در آنجا من گفتم آقای امینی شما عاقد کنسرسیوم هستید، محکوم هستید و ما به شما رای می‌دهیم. پسر امینی که همکار خاله من بود گفته بود الان پروانه پدرم را فرود می‌کند. به خاطر دارم که در ۳۰ اردیبهشت از هواج کردم. ۳۰ تیر اعضای جبهه ملی را بازداشت کردند و قرار شد سببیتی به همین مناسبت برگزار شود. در آن هنگام من و تختی عضو شورای شهرستان تهران جبهه ملی بودیم. میتینگ در باوار کشاورز فعلی برگزار شد. در آنجا دو گفت‌وگویی بود به نامهای امین و گلستان. من روی چهارپایه‌ای رفتم و شروع کردم به شعار دادن. در آن روز کتک مفصلی خوردم.

○ **تعدادی از فعالترین دانشجویان عضو جنبش دانشجویی را در آن دوره معرفی کنید.**

● رهبران دانشجویان حزب ملت ایران در دانشکده پزشکی دکتر بهروز برومند، دکتر برلیان، دکتر منوچهر کیهانی، دکتر همایون نارایی، دکتر کشکی و دکتر جمشیدی بودند. در دانشکده حقوق، آقایان منصور سروش، منوچهر مسعود - که بعدها مشاور حقوقی آقای بنی صدر شد - منصور رسولی، ابوالحسن بنی‌صدر، عبدالکریم لاهیجی، حسن حبیبی، مهرداد ارفع‌زاده و دیگر هواداران مصدق بودند. و در دانشکده فنی نیز آقای بهزاد نبوی و در دانشکده ادبیات آقایان حسن پارسا، اکبری، بیزن جزئی، هوشنگ کشاورز و خود من نیز فعالیت می‌کردم.

○ **یا تشکر از اینکه وقت خود را در اختیارمان قرار دادید.**

○ **با یعداری و ایستادگی جنبش دانشجویی در دوران خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

● در آن زمان شاه اصرار داشت ما پنج دانشجو ملاقات کند، آقای صالح بیمار و آزاد بود. دانشجویان می‌گفتند شاه مقامی غیرمستول است و بنابراین امینی یا این پنج دانشجو به نامه‌های بنی‌صدر، اسکندری [پروانه فروهر]، دکتر جمشیدی، زرکشوری، و دکتر حسن حبیبی دیدار کرد. پیش از ملاقات بازداشت بودم تا این که الهیار صالح به همین منظور پیش شاه رفت و سپس شهرداری سعی کرد مرا از ساواک بگیرد. شاه دستور آزادی مرا داده بود، در حالی که تاریخش هم در زندان بود. آقای صالح به پدرم گفته بود که پروانه می‌آید و با توجه به شرایط من در زندان به او توصیه کرده بود مراعات حاله را بکند. پدرم بعداً گفت که در مسیر خانه صالح رفته تا کسی گفت یک دختر بود چقدر شجاع او را گرفتند. پدرم با حالت سربلندی می‌گفت مردم می‌دانند تو چکار کرده‌ای.

هنگام دستگیری اعضای شورای جبهه ملی آقای حسن حبیبی اعصاب غذا کرد. من در دادگستری سخنرانی کردم که همه از جمله آقای حبیبی و دادستان کل گریه کردند. فرزاد آن روز مأمورین ساواک مرا کتک زدند. به خاطر دارم که در جریان اعتصاب دادگستری خانم نیز سقط جنین کرد. نکته دیگری نیز قابل ذکر است. در آن زمان یکی از نهادهای جبهه ملی، شوری اصفاف بود که شمشری، قاسمی و حاج‌مأمیان عضو آن بودند. مرحوم شمشری شب تحصن جلوی دادگستری برای متحصنین غذا می‌فرستاد.

شاپور بختیار مسئول امور دانشگاه از جانب شورای جبهه ملی بود که اعتصاب را تسکنت و من در زندان بودم. به این ترتیب در آن مقطع دانشجویها نظر درست را ابراز کردند. به هنگام ملاقات با امینی

کردم چرا کلاسها را تعطیل کرده‌اند. به همین علت بعد من را از صبح تا شب بازداشت کرده‌اند. در حالی که در کلاس دکتر صدیقی درباره هگل کنفرانس داشتیم. بنا به فعالیتی که در کمیته دانشجویی دانشگاه داشتیم به عنوان سخنران مراسم ۱۶ آذر انتخاب شد. قبل از سخنرانی دور دانشگاه چرخ می‌زدیم. مقابل دانشکده حقوق تقریباً ۱۲۰۰۰ دانشجو جمع شده بودند بجز عده قبلی که نماندند. من سخنرانی کردم. در این مراسم دکتر شبانی از سازماندهان نهضت مقاومت ملی نیز حضور داشت. او به علت مبارزاتش و ویژگی خاصی خود را داشت و به او می‌گفتند همیشه دانشجو.

از آنجا که دکتر فرهاد رئیس دانشگاه اطلاعاتی داده بود که یک عده اراکل می‌خواهند دانشگاه را به آشوب بکشند، بنابراین فرار بود با کمال ادب راهبیمایی برگزار شود.

به هنگام راهبیمایی دکتر شبانی در مقابل دانشگاه ادبیات گفت که شیشه‌ها را می‌شکنیم. به همین خاطر شبانی را گرفتند و من فرار کردم. راننده دکتر صدیقی و تعدادی دانشجو من را فراری دادند اما ساواک مرا در منزل پیدا کرد. این اولین شکستن سکوت بعد از آذر ۳۲ بود. در این مراسم اعلامیه جبهه ملی را خواندیم و نشان دادیم که دانشگاه چه شور و انرژی برای ادامه مبارزات دارد.

اقدام پمندی به هنگام انتخابات بود. در مسئله انتخابات جبهه ملی در کاشان از آقای صالح حمایت کرد و تاریخش نیز بازداشت بود. در آن زمان کلوب جبهه ملی در خانه شماره ۱۳۴ خیابان فخرآباد بود که روزانه شمشری آن را برای جبهه ملی خرید می‌کرد. جمعه در خانه ۱۳۴ جلسه بود و یک نفر سخنرانی می‌کرد. من نیز به مناسبت انتخابات در دانشگاه سخنرانی کردم که بازداشت شد. دانشجویان در اعتراض به بازداشت من و با اعلام خواسته‌های شان در دانشگاه تحصن کردند. به هنگام بازداشت، سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران با من مؤذنه برخورد می‌کرد و می‌گفت که پدر جان کار دست ما دادی.

به دلیل نبودن زندان برای خانمها، مرا به خانه امور اجتماعی در امجدیه بردند. شبها دو نگهبان داشتم. یکی از نگهبانها گفت که دانشجویها تحصن کردند و آزادی تو را می‌خواهند من نسپاه برای نگهبانان تاریخ نهضت ملی شدن نفت را می‌گفتی. یکی از آنها خواهش کرد که آدرس خانه‌ات را بده تا به والدینت، سلامتیت را اطلاع بدهم. به هنگام خروج از اینجا تو را می‌کشند و خیال نکن این حرف قسه است.

داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر (اسکندری) یکشنبه شب اول آذر سال ۷۷، در منزل مسکونی خود واقع در خیابان هدایت به طرز فجیعی به قتل رسیدند.

در پی ترحم خبر قتل آنها، انتخاب مسئول و غیر مسئول نظرها و اطلاعات متفاوتی مطرح کردند. عده‌ای نیز به فراخور وسع و بضاعت خود به تحلیل علل و انگیزه‌های این قتل پرداختند. اینکه علل این قتل چه بود و عوامل آن چه کسانی بودند، خود جای بحث مفصلی دارد که در جای مناسب مطرح خواهد شد. این گزارش، فقط دیده‌ها و شنیده‌های دوستان و آشنایان فروهر است. کسانی که در صحنه حضور داشتند و افرادی که در بیرون منزل فروهر منتظر بودند. این گزارش قتل دو انسانی است که گناهشان عشق به ایران و ایرانی بود. با قتل این دو نفر، این سوال بدون

گزارش واقعه قتل مرحوم فروهر و همسرش

در ماتم تو روح بیاریم نه اشک

سینا حامد

تو دید در ذهن همه مطرح می‌شود که کسانی که با دست زدن جوانان، هراسان فریاد "والسلام" سر می‌دهند، چرا در مقابل چنین جنایت فجیعی سکوت کرده‌اند. در حالی که امام علی درباره در آوردن نخالاز از پای زنی یهودی می‌فرماید: اگر مردی مسلمان از این غصه ببرد، تعجب ندارد! در برابر متله کردن بدن یک زن مسلمان چه باید کرد؟

شنبه ۲۳۰ بیان ساعت ۹ شب

در بزرگ آهنگی منزل فروهر پست سر دکتر سپهری، پزشک خانوادگی آنها بسته می‌شود. دکتر برای معاینه پروانه به منزل آنها رفته بود. چند روز بعد که خانم اسکندری از بیماری آنفولانزا رنج می‌برد و از دکتر خواسته بود تا برای معالجه او به خانه‌شان بیاید. دکتر سپهری آخرین فردی است که داریوش و پروانه را قبل از شهادتشان ملاقات کرده است.

با رفتن دکتر، پروانه و داریوش تنها می‌شوند. به ندرت اتفاقی می‌افتد که این دو در منزل تنها باشند. معمولاً ششی فروهر یا سربدار (خشانبار) در منزل حضور داشتند؛ اما آن شب هیچ کس آنجا نبود.

یکشنبه ۱ آذر ساعت ۱۰:۳۰ صبح

آقای شاه حسینی، دوست قدیمی داریوش و پروانه، از بیچ کوچی پای در کوچی می‌گذارد. این مسیری است که او سال‌ها در آن رفت و آمد کرده و خاطرات بسیاری از رفت و آمد دوستان و یاران فروهر در آن دارد. دیرباز بعد از ظهر، پروانه با وی تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد تا فردا به منزل آنها بیاید. مدتی بود که او و فروهر مشغول بررسی مسئله شوراها بودند. فروهر عقیده داشت که باید با مسئله شوراها جدی برخورد کرد و آنها را هر چه بیشتر فعال نمود. آنها در پی آن بودند تا بعضی از افراد نیز در این زمینه بحث و تبادل نظر کنند.

شاه حسینی با این افکار، رنگ در را به صدا آورد اما بر خلاف همیشه که صدای پارس سگ بلند می‌شد، هیچ صدایی نشنید. سگ طوری تربیت شده بود که در مقابل هر کسی دیگر جز

پس از مدتی، پسر بچه با چهارپای رنگ بریده و وحشت زده در را به روی آنان می‌گشاید. آنقدر وحش زده است که قادر به تکلم نیست. آقای مهندس امامی گل و شیرینی را رها می‌کند و به داخل ساختمان می‌رود. او نمی‌توانست آنچه را می‌بیند باور کند.

داریوش فروهر بر خلاف معمول، روی صندلی پشت در اتاق مطالعه‌اش نشسته است. سرش به عقب خم شده و دهانش باز است و مقداری خون هم روی لباس او ریخته شده است. آقای امامی که از دوستان نزدیک و قدیمی داریوش فروهر است برای توضیح این صحنه می‌گوید:

"سابقه نداشت که داریوش روی این صندلی بنشیند؛ آن هم پشت در او بیمار بود و به لحاظ وضعیت جسمانی‌اش، صندلی مخصوصی برای وی تهیه کرده بودند. وضعیت داریوش غیر عادی بود، گویا او را روی صندلی نشاندند بودند."

صحنه قتل داریوش به حدی آنها را گیج می‌کند که برای لحظه‌ای پروانه را از یاد می‌برند. ناگهان آقای خالقی، پروانه خانم را صدا می‌کند. اما جوابی نمی‌شود. همه هراسان به اتاق پروانه، در طبقه بالا می‌روند، جسد در حالی که تقریباً لخت است با صورت روی زمین افتاده، جثمان پروانه باز و روی صورت و بدنش آثار ضرب و جرح مشاهده می‌شود. هیچ یک از افراد بیشتر از یک لحظه طاققت درین آن صحنه را نداشتند و بلافاصله به طبقه پایین باز می‌گردند تا به پلیس و دوستانشان خبر دهند. در همین حین تلفن رنگ می‌زند و یک نفر از پشت خط می‌پرسد منزل آقای فروهر و آقای امامی می‌گوید بله و بلافاصله تلفن قطع می‌شود.

آقای امامی می‌گوید: "ما آنقدر وحش زده شده بودیم که نمی‌دانستیم چه باید بکنیم، فقط مواظب بودیم که به هیچ چیز دست نزنیم، نمی‌توانستیم تصور کنیم چه کسی آنها را این طور سلاخی کرده است. این زن و شوهر در طول زندگی جز به ایران و مردم زجر کشیده آن نمی‌اندیشیدند و قلب شان جز برای مملکت و مردمشان نمی‌تپید. هر کس که مدت کوتاهی با آنها سر می‌کرد دیگر نمی‌توانست آنها را فراموش کند. سهرپایی، انساندوستی و شخصیت والای آنها زیانزد دوستان بود.

دسته گل و شیرینی را من برای آنان خریده بودم. تعجب می‌کنم که چطور بعضی با استاد به آن می‌گویند قاتل از دوستان فروهر بوده است." آقایان رفعتی زاده، و خسرو سیف جزو اولین کسانی هستند که در جریان حادثه قرار

داریوش و پروانه پارس می‌کرد. شاه حسینی بارها به پروانه گفته بود: "این سگ خودی و غیر خودی نمی‌شناسد." هر وقت کسی در می‌زد، این سگ به جوی می‌آمد و تا پروانه شخصاً او را زد نمی‌کرد. آرام نمی‌گرفت. هر چهره دیگری به جز چهره پروانه و داریوش برای او ناآشنا بود حتی فردی سال: شاه حسینی که سال‌ها به این خانه رفت و آمد کرده بود.

آقای شاه حسینی وقتی جوابی نمی‌شود به گمان اینکه ممکن است آنها به علت بیماری پروانه، چند روزی برای استراحت به مسافرت رفته باشند، راه آمده و بر می‌گردد.

روز یکشنبه ۱ آذر حدود ساعت ۵ بعد از ظهر مهندس امامی و آقای خالقی از دوستان نزدیک فروهر هستند به مناسبت شب ولادت امام حسین با خرید شیرینی و گل برای دیدار راهی منزل آنها می‌شوند. چند دقیقه زنگ در را می‌زنند؛ اما صدایی نمی‌شنوند، تعجب می‌کنند آنها مطمئن هستند که فروهر در منزل است! نگران می‌شوند. یکی از بچه‌هاشان را از در بالا می‌فرستند تا از درون منزل خبری بیاورد.

می‌گیرند و به منزل فروهر می‌آیند. علی‌رغم حضور مأموران، رفعتی زاده خود را به داخل خانه می‌اندازد و به محض اینکه چشمش به جنازه فروهر می‌افتد، بی‌اختیار فریاد می‌زند: «براکم جونی» (این جمله‌ای بود که فروهر همیشه با دیدن او به زبان می‌آورد) «تا بکه وطنی (او همیشه پروانه را با این اسم صدا می‌کرد؛ یعنی مادر وطن)»

نیروهای انتظامی از نزدیک شدن وی به جنازه خودداری می‌کنند. او که سال‌ها با فروهر برای کرد و کردستان مبارزه کرده بود، حالا تنهاست. بار دیگر فریاد می‌زند: «پروانه خانب مادر وطن کجایی، می‌خواهم به کردستان بروم، توشه‌ام را بده، تو همیشه مرا با باری از هدایا به کردستان روانه می‌کردی، بیا زنان و دختران کرد منتظر هدایای تو هستند.»

آقای رفعتی زاده می‌گوید: «حدود سال‌های ۱۳۳۷ با فروهر آشنا شدم. قبل از انقلاب، هر وقت خبری می‌شد فروهر به من می‌گفت با دوستانت ترتیب کارها را، در منطقه بده، راهاندازی تظاهرات قبل از انقلاب تشنار و تکثیر اعلامیه و خلاصه در آنچه می‌توانست در سرنگونی شاه مؤثر باشد با راهنمایی ایشان انجام می‌شد. او کردی را از من بهتر می‌دانست. او می‌توانست به کردی بنویسد و بخواند، در حالی که من بلد نبودم. او درباره آخرین ملاقات خود با آقای فروهر چنین می‌گوید:

«روز جمعه ۲۹ آبان، آقای فروهر به من زنگ زد و گفت که می‌خواهد مرا ببیند. بعد از ظهر ساعت ۶ من در منزل آنها بودم. او می‌گفت باید به عنوان تشکر و قدرانی از کشور ایتالیا، در جلوی سفارت ایتالیا ترتیب یک تجمع را بدهیم و از من خواست تا ترتیب تهیه پلاکاردها و دسته‌گل‌ها را بدهم. به من گفت خودم هم در این زمینه مطالبی تهیه می‌کنم و به طرف سفارت به راه می‌افتیم، به او گفتم شما که نمی‌توانی حرکت کنی. (او این راواخر به سختی حرکت می‌کرد و معمولاً پروانه خانم در راه رفتن به او کمک می‌کرد) بهتر است در منزل بمانی. او گفت: که من می‌خواهم خودم از دولت ایتالیا تشکر کنم، چا دارم که از پناه دهنده اوجالان تشکر کنم.»

آقای رفعتی زاده می‌گوید: «اینکه گفته شده قرار بوده هیئتی با فروهر ملاقات و درباره اوجالان یا او صحبت کند، فعالیت ایشان در این مورد فقط در حدی بود که برایتان شرح دادم. آقای نمازی یکی دیگر از دوستان آقای



فریاد فروهر در کنگره جبهه ملی ایران سال ۱۳۴۲. منزل حاج حسن قاسمی، صف جلوتر نیم‌آبادی، حاج حسن قاسمی، روح‌الله جبره‌بلندی، دکتر سنجابی، حسن هادیفر

پزشکی قاتونی و حدود ۱۵۰ مأمور در منزل فروهر حضور داشتند.

مأموران از حدود ساعت ۶ تا ۱۲ نیمه شب در خانه فروهر بودند. خواهران و برادر پروانه در صحنه حاضر شده بودند و می‌خواستند پروانه را ببینند، اما مأموران به آنها اجازه ورود نمی‌دادند. ساعت ۱۱/۱۵ بود که تعدادی از دوستان اجازه یافتند به حیاط وارد شوند. در ساختمان بسته بود و به کسی اجازه ورود به آن را نمی‌دادند، بعد از گفت و گو با مأموران، قبول کردند یک نفر به نمایندگی از طرف دوستان داخل ساختمان شود.

ما هم دکتر برومند را به این دلیل که پزشک بود و به لحاظ روحی هم توانایی و تحمل بیشتری داشت و می‌توانست از جزئیات صحنه برای ما خبر بیآورد، انتخاب کردیم و ایشان هم داخل شدند. دکتر پهلوز برومند در این زمینه می‌گوید:

«حدود ساعت ۱۲ نیمه شب بود که به من اجازه ورود دادند. من ابتدا جنازه مرحوم فروهر را دیدم. من به لحاظ حرفه‌ام بیشتر از مردم عادی تحمل دیدن این نوع صحنه‌ها را دارم؛ ولی صحنه قتل فروهر به حدی فجیع بود که من خودم حاضر نشدم جنازه پروانه را ببینم.»

مرحوم فروهر روی زمین خوابانده شده بود. گویا مأموران او را جابجا کرده و از صندلی روی زمین گذاشته بودند. سیته داریوش یا دشنه منگنه شده بود. ظاهر اول وی را بیهوش کرده و سپس او را چنین دهمشانه‌ها سلاحی نموده‌اند. کسانی که می‌گویند حمله کنندگان به فروهر از آشناهاش بوده‌اند؛ زیرا فروهر از خود واکتشی نشان نداد، است، باید دست کم به این موضوع توجه می‌کردند که دفاع از جان غریزی‌ترین ویژگی بشری است، هیچکس در مقابل حمله بی حرکت نمی‌ایستد. حتی اگر حمله کننده آشنا باشد، مگر اینکه به هر وسیله‌ای قدرت دفاع از وی سلب شده باشد که در مورد مرحوم فروهر به نظر می‌رسد که او را قبل از کشتن، بیهوش کرده باشند.»

دکتر برومند در ادامه می‌گوید: «تعجب آور این بود که علی‌رغم اینکه زخمی‌های عمیقی در کنار شریان‌های بزرگ و قلب دیده می‌شد؛ اما خون چندان در محل کشف جسد ریخته نشده بود، به نظر می‌آید قتل در محل دیگری اتفاق افتاده باشد و سپس جسد به جایی که دوستان برای اولین بار مشاهده کردند یعنی: صندلی پشت در اتاق مطالعه مرحوم فروهر،

فروهر می‌گوید: «من و آقایان سیف، معین‌فر، شاه حسینی و بستندگان و چند تن دیگر دوستان وی اولین کسانی بودیم که اجازه یافتیم داخل حیاط شویم (نه داخل ساختمان) من از تابی که در گوشه حیاط بود بالا رفتم و داخل اتاق مرحوم فروهر را نگاه کردم. آنچه در وهله اول توجه مرا به خود جلب کرد، ساعت مرحوم فروهر بود. با وجود اینکه صحنه به گونه‌ای ترتیب داده شده بود که مرحوم فروهر با لباس روی صندلی نشسته باشد، ساعت جیبی وی روی میزگرد کوچکی، کنار تخت وی قرار داشت. در تمام این مدت، من یاد ندارم که آقای فروهر به جز هنگام خواب این ساعت را از خود جدا کرده باشد. وی به محض اینکه از تخت پایین می‌آمد، ساعت را در جیب خود می‌گذاشت. به نظر می‌رسد قاتل با قاتلان یا وجود اینکه حرفه‌ای بوده‌اند؛ اما متوجه این قضیه نشده و سعی کرده بودند با صحنه سازی نشان دهند که فروهر با دوستان خود ملاقات داشته است.»

آقای خسرو سیف نیز چند دقیقه بعد از رفعتی زاده به محل حادثه می‌رسد. اما دیگر مأموران به هیچ کس اجازه ورود نمی‌دادند. با بیرون کردن آقای رفعتی زاده از صحنه، دیگر هیچ کس از دوستان مرحوم فروهر اجازه داخل شدن را نمی‌یابند آقای سیف می‌گوید:

«ساعت حدود ۵/۱۵ بود که آقای امامی و خالقی به من تلفن زدند و گفتند هر چه در می‌زنیم کسی در را باز نمی‌کند، خود را برسان. من بلافاصله حرکت کردم حدود ساعت ۶ به آنجا رسیدم. تعدادی از دوستان و مأموران انتظامی در آنجا حضور داشتند؛ اما مأموران به کسی اجازه ورود نمی‌دادند. لحظه به لحظه بر تعداد مأموران اضافه می‌شد. تیم‌های تجسس، انگشت نگاری،

منقل شده باشد. به نظر دکتر پرومند قتل حدود نیم ساعت بعد از غذا، بین ساعت ۶۰ تا ۱۱ اتفاق افتاده است.

وی اضافه می‌کند که: مسئله دیگری که برای من عجیب بود سنگ داخل خانه است، او معمولاً با دین هر کسی شروع به پارس می‌کند. در حالی که، دوستی‌ش شب بعد از وقوع جنایت وقتی او را

که در حمام زندانی شده بود، بیرون می‌آوردند، بسیار آرام بود و هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌داد. در حالی که حیاط و کوچه مملو از جمعیت بود. نایباً هیچ یک از دوستان پروانه خانم و فروهر به یاد ندارند که این سنگ یوزبند داشته باشد، به نظر می‌آید که او را نیز بیهوش کرده بودند. در عین حال، یکی از همسایگان بین ساعت ۱ تا ۲ بعد از نیمه شب صدای پارس سنگ را شنیده است.

افراد می‌مانند مرحوم فروهر مدام تحت نظر هستند، اعم از کنترل تلفنی یا شیوه‌های دیگر. شاید قاتلان از فرصت استفاده کردند و در زمانی که آنها تحت نظر نبودند، این جنایت را انجام دادند. آقای نمازی از دوستان دیگر مرحوم فروهر نیز می‌گوید: "خود شاهد کشف دو دستگاه شند در منزل مرحوم فروهر بودم."

دکتر پرومند در مورد وضعیت جنازه مرحوم فروهر می‌گوید:

"ضربانی که با دشته اولیه به فروهر وارد شده سینه و سایر قسمت‌های بدن مرحوم فروهر را شکافته و به عمق بدن وی نفوذ کرده است. به نظر می‌رسد که قاتل یا قاتلان حرفه‌ای بودند؛ زیرا ریدایی از خود باقی نگذاشته‌اند؛ ضمن اینکه اگر قاتل حرفه‌ای نبود، قطعاً پس از وارد آوردن دو ضربه از تیرس فرار می‌کرد. مرحوم فروهر بیمار بود و فقط یک یا دو ضربه می‌توانست به حیات وی خاتمه دهد. این گونه سلاخی کردن، حاکی از آن است که قاتلان قصد داشته‌اند، نشان دهند که چه سر نوشت تلفی برای آنها رقم زده شده است. در این جنایت، دزدی صورت نگرفت. این زوج دشمن شخصی هم نباشت‌اند، ممکن بود اختلافات سلیقه با کسی داشته باشند؛ اما معمولاً در حد گفت و گو و بحث



سال ۱۳۳۸ - از چپ به راسته: جواد اسکندری، فرزین مغیر، ناصر حسن‌نژاد، فارپوش فروهر، مهدی بهرامی، جواد وانزاده، مسعود آیزدپار، ششته پرهیز پرومند.

بیچیده شده بود دیدم (ماسوران فقط یک برانکاره آورده بودند که جنازه پروانه را روی آن گذاشتند) آنچه که باعث تمجب من شد این بود که فارپوش همیشه با لباس رسمی در برابر مهمانان و دوستانش حاضر می‌شد، اما پای وی که از صلحفه بیرون بود، جوراب نباشد؛ در حالی

بوده است. تاریخ گواهی می‌دهد که ما انسان‌هایی نیستیم که حتی به دشمنانمان خشونت روا بداریم، چه رسد به دوستانمان.

پاسی از شب گذشته است. در بیرون منزل مرحوم فروهر، فوقایی است. مادر، خواهران و برادر پروانه خانم به اتفاق برادر آقای فروهر در پشت در آهنی جمع شده‌اند. خواهران پروانه بی‌تابی می‌کنند و می‌خواهند برای آخرین بار پروانه را ببینند؛ اما خانم اسکندری، مادر پروانه، با شجاعانه، در حالی که سر به سوی آسمان داشت فریاد می‌زد: "خدا یا دختر من پاک بود؛ مثل حضرت زهرا و شجاع مانند زینب، او هیچ گاهی مرتکب نشده بود، من این امانت را به حسین بن علی تقدیم می‌کنم، با حسین بن علی که امشب شب تولد توست، این شهید را از ما بپذیر." خواهران پروانه را به سخنی می‌توان کنترل کرد.

آقای محمدی ارده‌الی یکی دیگر از دوستان مرحوم فروهر می‌گوید:

"یکی از مایه‌وران در جواب تقاضای مکرر این خانمها برای دیدن جنازه پروانه به من که در جلوی در ایستاده بودم، گفت: شرایط به گونه‌ای نیست که این خانمها قادر باشند جنازه پروانه را ببینند. اگر اینها داخل شوند، سه چهار مرده دیگر روی دست شما می‌گذارند. جنازه این خانم به طرز وحشتناکی منله شده است و هیچ کس از این خانمها تحمل دیدن آن را ندارند و از ما خواست که برای خانم توضیح دهیم و از ورود آنها جلوگیری کنیم."

ساعت حدود دوازده است، جنازه مرحوم فروهر به داخل آمبولانس منتقل می‌شود. آقای شاه حسینی می‌گوید:

"من جنازه فروهر را در حالی که در ملحفه‌ای

که وی با لباس مرتب روی صندلی نشسته یا به عیارتی گذاشته شده بودند.

ابتدا جنازه فارپوش و سپس جنازه پروانه به وسیله آمبولانس پزشکی قانونی از محل خارج شد.

رتنگر محله آقای فروهر، نالان خود را به آمبولانس می‌رساند و از جماعت می‌پرسد آقا را کجا می‌برند؟ کسی به او جواب نمی‌دهد، فریاد برآورد: آقا کجا می‌روی؟ همین دیشب بود که به من پول دادی و صورتم را بوسیله‌ی، به تو گفتی، آقا صورت من کیف است و تو گفتی: چطور ممکن است! تو کفایت را از جهره این شهر پاک می‌کنی، چطور ممکن است صورت تو کثیف باشد و فریاد می‌زد آقا کجا می‌روی؟"

جنازه مرحوم فروهر در پزشکی قانونی جنازه فروهر برای انجام تحقیقات و کشف چگونگی قتل سه روز در پزشکی قانونی نگهداری می‌شود. سپس برای برگزاری مراسم شست و شو و خاکسپاری به دوستان مرحوم فروهر تحویل داده می‌شود.

آقای محمدی ارده‌الی، از دوستان فروهر، که هنگام شست و شوی جنازه در محل حضور داشته است می‌گوید:

"فروهر را بدون لباس و در حالی که در یک ملحفه بیچیده شده بود، به ما تحویل دادند. وقتی سراغ لباس هایش را گرفتیم، گفتند لباس‌ها برای انجام تحقیقات در پزشکی قانونی باقی می‌ماند. هنگامی که روی سر و صورت مرحوم فروهر آب ریختند، از طرفین سر و گوش وی خون بیرون زد. که نشان دهنده ضربه چاقو به سر ایشان است. حدود هیجده ضربه به بدن و هشت ضربه به قلب ایشان وارد شده بود. جای ضربه‌ها از جای کنار بزرگتر و بزرگی با بسیار عمیق بود؛ زیرا هر چه

می‌شستند، خونابه خارج می‌شد، به طوری که مجبور شدند حدود سه چهار کیلو پنبه در محل زخم‌ها فروکنند تا خون بند بیاید.

سینه او از هم شکافته بود، ضربه‌هایی نیز روی شکم و دو ضربه هم به پهلوها وارد آمده بود. پست ایشان هم جای ضربه بود که نشان می‌دهد از پست هم به ایشان ضربه وارد شده است. آثار ضرب و جرح روی پاهای راست و چپ هم مشاهده می‌شد. ظاهراً به ساق پای ایشان ضربه زده‌اند. روی باسن ایشان نیز آثار ضرب و جرح مشهود بود.

از حدود هشت ضربه چاقو روی سینه وجود داشت و چهار ضربه هم از پست به ایشان زده شده بود.

همان جا یاد وصیت امیرالمؤمنین به فرزنداناش افتادم که گفت: اگر زنده ماندم که قصاص ضارب با خودم؛ اما اگر مردم، فقط یک ضربه به قاتل من وارد کنید. در اسلام حتی منته کردن حیوانات درنده نیز جایز نیست، چگونه فردی می‌تواند این چنین انسان دیگری را مثله کند.

به نظر آن دسته از دوستان فروهر که جنازه را

دیدند، این قتل نبوده؛ بلکه قصایی بوده است آن هم به وسیله یک حیوان. شاید برای این کار حیوان‌هایی را تربیت کرده باشند!

جنازه پروانه را هیچ یک از دوستان و اقوامش نتوانستند ببینند، در واقع، جرات نکردند بدن تکه تکه شده او را ببینند. شست و شو دهندگان او نیز حاضر نشدند حرفی بزنند؛ اما جسد داریوش نشان می‌دهد که بر سر پروانه چه گذشته است.

بعد از گذشت یک هفته، به فرزندان داریوش فروهر اجازه می‌دهند تا به منزل پدری‌شان وارد شوند. اما آنچه آنان دیدند با آنچه دوستان قبلاً دیده بودند کاملاً متفاوت بود. منزل کاملاً به هم ریخته بود، تمامی کسوها و گنجه‌ها گشوده شده بود، صندوق‌های شخصی این دو نیز با چاقو یا الت دیگری، به زور، گشوده شده بود و محتویات آن به هم ریخته و پراکنده شده بود. بخشی از اسناد و کتاب‌های مرحوم فروهر، به علاوه کامپیوتر و ماینیور آن نیز از منزل آن مرحوم برده شده بود. این صحنه، تسلی‌جویی برای فرزندان داغدار آن مرحومان نبود.

خدا خواست تا نام این دو تن نیز کنار نام دیگر

شهادی این مرز و بوم جاودانه شود. آنها که عمری را با به پای هم مبارزه کرده بودند و در کورن حوادث زندگی در کنار هم بودند، در هنگام مرگ نیز یکدیگر را فراموش نکردند و با هم به دیدار حق شتافتند.

هیچ چیز قادر نبود این دو را از هم جدا کند؛ نه زندان‌های طولانی دوران ستم شاهی و نه تهدیدات و توطئه‌های بعد از آن، پروانه به داریوش عشق می‌ورزید؛ نه به عنوان یک همسر، بلکه به عنوان یک هم فکر و هم رزم و هنگامی که توطئه حذف فروهر پس از انقلاب پیش آمد و با دسیسه خواستند چهره او را مخدوش کنند، پروانه همچون کوه ایستاد و از داریوش حمایت کرد و مکر مکاران را به خود آنان برگرداند. پروانه، داریوش را خوب می‌شناخت، چهره شایعه‌سازان و دسیسه‌چینان نیز آنقدر رسوا بود که شناخت آنها برای وی دشوار نباشد.

داریوش و پروانه فروهر در تاریخ این ملت جاودانه شدند.

پی‌نوشت:

۱. به زبان کردی یعنی برادرم چطوری؟



یاقوت وزرا

تولید کننده لباس آقایان

وزرا

گامی نو در عرصه

پوشاک مردان



نشانی: تهران - خیابان خالد اسلامبولی (وزرا) - رویروی بانک صادرات - ملاک ۶۷ - طبقه دوم تلفن: ۸۷۱۳۰۱۹

خونابه‌های چشم مرا نوش می‌کنند

امیر تهرانی

مناسبت‌هایی: تدبیر است که برای شناسایی افراد و جریان‌ها سوء استفاده کننده بپردازد و با دست زدن به یک مانور امنیتی افرادی را که در چنین مناسبت‌هایی از سوراخ خویش بیرون می‌خیزند، بلافاصله بازداشت و تحویل مراکز صالحه بدهند. روزنامه جمهوری اسلامی نیز اسبوه شرکت کنندگان را دلیلی بر وقوع یک توطئه تلقی کرده و در یادداشتی با عنوان «هسته اصلی توطئه» در روز ۸ آذر نوشت: «حضور هزاران نفر از عناصر با گرایش‌های سیاسی مختلف در مراسم تشییع جنازه... و سر دادن شعارهای قابل تامل هر ناظر هوشمندی را می‌تواند به این نتیجه برساند که همه چیز در چای دیگر و با اهدایی خاص... دنبال می‌شود».

«کیهان» نیز مراسم ختم را به یک میتینگ سیاسی با چاشنی ختم تشییع می‌کند و می‌نویسد: «مراسم ختم داریوش فروهر در مسجد فخر الدوله پس از سخنرانی شدید‌اللحن یک عضو گروهک غیر قانونی نهضت آزادی با تظاهرات غیر قانونی به پایان رسید».

موضوع‌گیری سایر نشریات نیز در محکوم ساختن بود و فقط روزنامه اطلاعات، با طرح مقاله‌ای از آقای محمد جواد حجتی کرمانی که چون دیگران حافظه تاریخی اش را از دست نداده است، به ذکر سیری از مبارزات مرحوم فروهر با عنوان «فروهر پهلوان زیست و پهلوان مرد» می‌پردازد و به خصال نیک آن مرحوم اشارتی می‌کند. گر چه آن مقاله هم با واکنش سریع رسالت روبه رو می‌شود. «رسالت» با یادداشتی تحت عنوان «قهرمان نمازیم» رسالت خود را در یادآوری آن نکته می‌بیند که: «نباید از فردی که هیچ گاه نتوانسته همگام با توده‌های میلیونی این مرز و بوم حرکت کند و ارزش‌های مسلم این مردم را مورد حمله قرار داده... بیک قهرمان ملی و مبارز ساخته شود».

۳ - علاوه بر دو محور فوق، موضع‌گیری‌های انجام شده در مورد قاتلان و عاملان و دلایل جنایت نیز درخور توجه است. یا یک تقسیم بندی کلی می‌توان این موضع‌گیری‌ها را به چند بخش تقسیم نمود:

گروه نخست افرادی هستند که عامل و بان این قتل را دولت‌های

با به فراموشی سپردن قتل وحشیانه و بی‌دلیل دو انسان که هر یک از آنها به قبول قرآن در حکم «فکنا قتل الناس جمیعاً» است، نحوه برگزاری، تعداد شرکت کنندگان و شعارهای مراسم تشییع و ختم آن دو تن را مستمسک حمله علیه نیروهای اوزبکی و تحلیل‌های آنجانی قرار دهند. در این ارتباط روزنامه «قدس» در روز شنبه ۷ آذر طی یادداشت کوتاهی نوشت: «روز پنجشنبه مراسم تشییع پیکر مرحوم فروهر و همسرش به صحنای برای عقده‌گشایی‌ها و هتاک‌ها علیه نظام و مردم و استقامت ۲۰ ساله آنان علیه استکبار و منطاهر سلطه و استعمار... میل گردید». در همان مطلب یادداشت نویسنده روزنامه «قدس» به نیروهای اطلاعاتی و امنیتی توصیه کردند که از چنین

یکشنبه شب اول آذر ماه خبر از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی به اطلاع همگان برسد. شیوه عمل (و به عبارت بهتر قصاصی) آن چنان کیفیة ضدانسانی و وحشیانه بود که محکوم کردن واقعه، کمترین کاری بود که هر ناظری می‌توانست بکند. در ارتباط با این جنایت ضد بشری و واکنش‌هایی که در مقابل آن صورت گرفت، چند نکته قابل ملاحظه و نقد نظر است.

۱ - پس از وقوع حادثه اکثر جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی کشور این حادثه را محکوم کردند. این محکومیت‌ها از منظرهای مختلف صورت گرفت. نخست، نفس واقعه بود که به تعبیر رئیس جمهور «جنایتی نفرت‌انگیز» بود که در این باره بحثی وجود نداشت. به جز رئیس جمهور که علاوه بر محکومیت واقعه، دستور پیگیری موضوع را صادر کرده بود، گروه‌های سیاسی داخل و خارج از کشور، رئیس قوه قضائیه، وزیر و معاون سیاسی امنیتی وزارت کشور روزنامه‌ها و نشریات، یکسره ضمن اظهار تأسف، ضد بشری خواندن این جنایت و... انزجار خود را از این جنایت هولناک اعلام کردند. چند تن از مراجع و روحانیون نیز همچون آیت‌الله منتظری ضمن محکوم کردن این جنایت، از رئیس جمهور می‌خواهند که ماجرا را با جدیت پیگیری نمایند.

در این میان، پارامی از شخصیت‌های سیاسی کشور در قبال این واقعه سکوت کردند و ترجیح دادند در این باره اظهار نظر نکنند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت، رئیس مجلس شورای اسلامی و ائمه جمعه براساس کشور جزو این گروه قرار دارند.

۲ - علاوه بر ماجرای قتل مراسم تشییع جنازه و ختم مرحوم فروهر و همسرش موجب شده تا بازه‌های جناح‌ها و برخی مطبوعات، به یک محکومیت ساده جریان‌های حاشیه‌ای را عمده کنند. آنها



پرستو و آرش فروهر در مراسم تشییع

خارجی، به ویژه صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها، می‌دانند. به نظر این گروه، هدف قاتلان ایجاد مشکل برای نظام و ضربه زدن به پایه‌های جمهوری اسلامی است. این اظهارنظر را نخستین بار دبیر مجمع تشخیص مصلحت مطرح نمود و گفت: «تک تارم حادثه‌ای که برای آقای فروهر اتفاق افتاد از سوی گروه‌های فشاری است که وابسته به صهیونیست‌ها هستند. اگر چه وی از معرفی این گروه‌های فشار خودداری می‌کند و مشخص نمی‌کند که آنان از چه ویژگی برخوردارند و آیا پیش از این نیز به چنین اقداماتی دست زده‌اند یا نه؟»

جمعیت مؤتلفه اسلامی به فرض فوق، ثوری "تصفیه درون گروهی" را نیز اضافه می‌کند. صحت این فرض، با توجه به تبلیغات فراوانی که در این چند روزه، پیرامون تعداد اعضای حزب ملت ایران که از انگلستان دست نیز تجاوز نمی‌کنند، حزب دو نفره و... می‌شود، مشخص می‌گردد.

گروه دوم افرادی بودند که عامل واقعه را عناصر ضد انقلاب و معاند با جمهوری اسلامی معرفی کردند و ضمن ارتباط دادن این قتل با تئوری اسدالله لاجوردی اظهار می‌کنند که این اقدامات با هدف بهربرداری چند منظوره که از جمله آنها ناامن جلوه دادن کشور، ایجاد مزاحمت برای دولت و بدبین کردن فعالان سیاسی و جناح‌ها نسبت به یکدیگر صورت می‌گیرد. (جمهوری اسلامی ۸ آذر)

در همین ارتباط، روزنامه کیهان یادداشتی

تحت عنوان "قاتل ناشناخته نیست" می‌نویسد: "تردید نیست که عاملان این جنایت را باستی در میان دوستان و آشنایان فروهر که با او خانوادگی رفت و آمد داشته‌اند، جستجو کرد. ... بدون کمترین تردیدی می‌توان گفت که قاتل یا قاتلان فروهر افراد عناصر وابسته به جریان‌های ضدانقلاب و مخالف نظام بوده‌اند. این احتمال را چند تشریح دیگر البته با مضمونی متفاوت مطرح کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به روزنامه کار و کارگر اشاره کرد.

طراحان سومین فرضیه این جنایت را بیشتر به جنبه مخالف دوم خرداد نسبت می‌دهند. این گروه که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر و سازمان مجاهدین انقلاب و... جزو آن هستند، بدون اشاره به گروه یا افراد خاصی اظهار می‌کنند که اینان، با دست زدن به چنین اقداماتی، کمر به نابودی دستاوردهای دوم خرداد بسته‌اند و با ارتکاب به چنین جنایتی قصد دارند فضای جامعه را ببندند و پروژه توسعه سیاسی را ناتمام بگذارند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای با اشاره به این نکته می‌نویسد: "مخالفان قسم خورده دوم خرداد و دستاوردهای آن... با ارتکاب به این جنایت هولناک و قتل نفرت‌انگیز داریوش فروهر و همسرش... به دنبال تحقق این اهداف هستند. از میان بردن امنیت سیاسی و اجتماعی، بی اعتبار کردن نظام و دولت خاتمی در نزد افکار عمومی جهان، مقدمه به بن بست کشاندن پروژه توسعه سیاسی است."

و اما گروه چهارم قتل فروهر و همسرش را به گروه‌های فشار منتسب می‌کنند. اینان ضمن مرتبط ساختن این جنایت با ماجرای مفقود شدن پیروز دولتی، مرگ مشکوک مجید شریفی گشته شدن فردی به نام رستمی، در همدان، چنین نتیجه گرفته‌اند که گروه‌های فشار که در دو سال اخیر صافه انواع برخوردهای خشونت آمیز را داشته‌اند، با عدم نتیجه گیری از اقدامات پیشین این بار برای وارد آوردن فشار نهایی بر اپوزیسیون و دولت خاتمی به این اقدام دست زده‌اند تا بدین وسیله با ارباب نیروهای مخالف ایجاد تنش و بحران در دولت آقای خاتمی و اعمال فشار بر ایشان جهت تعطیل پروژه توسعه سیاسی و همچنین لطمه زدن به وجهه جهانی دولت، کار را یکسره کنند.

به غیر از جریان اپوزیسیون، روزنامه سلام نیز در یادداشت روز نهم آذر با عنوان "چرا تئوری" و روزنامه جهان اسلام در یادداشت روز ۸ آذر خود با عنوان "قتل فروهر به نفع کیست؟" این فرض را مطرح می‌کنند. در همین ارتباط، رئیس جمهوری نیز در پاسخ به سوال خبرنگاران احتمال دخالت گروه‌های فشار را در این اقدام رد نمی‌کند. اما آنچه از شواهد و قرائن بر می‌آید این است که این قتل یک اقدام شخصی یا بدون برنامه نبوده است. بلکه حرکتی کاملاً حساب شده و با برنامه‌ریزی قبلی بوده که به وسیله افرادی مسلط به اصول پنهان کاری و دارای اطلاعات کافی که از مدت‌ها پیش فروهر را تحت نظر داشته و در جریان زندگی و روابط آن مرحوم بوده‌اند، صورت گرفته است.

"پاینده ایران"

بر سر تربتشان مگر گذری همت کن!

بیکر زخم‌خورده آن دو سردار را به خاک سرد اذر ماه سپردیم. باشد که عشق شما به آنان گرمابخش هستی جاویدشان گردد.

سپاس بی‌کرانمان نثار یکایک دست‌هایتان، اشک‌هایتان و فریادهایتان باد.

زنده دارید راه پروانه و داریوش فروهر را که هستی‌شان و مرگشان برای شما بود.

پرستو فروهر - آرش فروهر

"هیچکس نمانده بود"

نخست برای گرفتن کمونیست‌ها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من کمونیست نبودم

بعد برای گرفتن کارگران و اعضای سندیکا آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من عضو سندیکا نبودم

سپس برای گرفتن کاتولیک‌ها آمدند

من باز هم هیچ نگفتم

زیرا من پروتستان بودم

سرانجام برای گرفتن من آمدند

دیگر کسی برای حرف زدن باقی نمانده بود

پر تولد پرشت در هنگامه فاسیست‌های نازی

یاد یاران

توانگر. ایشان فردی بود قبلند و خیلی رشید که از اراذتمندان دکتر مصدق به شمار می‌رفت. در روز ۲۸ مرداد، توانگر در اتاق مجاور اتاق دکتر مصدق قرار داشتند. در آن روز دکتر مصدق در برابر اصرار و خواهش دوستان خود و از جمله اعضای دولت مقاومت کرده و می‌گفت شما اگر می‌خواهید بروید، من همینجا می‌مانم تا کشته شوم. نا اینکه سرانجام اعضای جبهه ملی و اعضای هیئت دولت تصمیم می‌گیرند به هر صورت که شده دکتر مصدق را از مقر نخست‌وزیری بیرون ببرند. سرانجام احمد توانگر به همراه داریوش فروهر به اتفاق هم دکتر مصدق را از روی صندلی بغل کرده و ایشان را از طریق خانه مجاور نخست‌وزیری فراری می‌دهند. این آقای توانگر در حفظ جان دکتر مصدق، هنگام چسب تاراه مصدق مسئولیت چاب روزنامه را عهده‌دار بود پس از انتشار سومین شماره "راه مصدق" محل چاپخانه توسط "محرملی خان" که کارشناس مطبوعات بود و معروف بود که از طریق حروف چاپ شده می‌تواند چاپخانه را تشخیص دهد، کشف کند صاحب چاپخانه هم پس از دستگیری، احمد توانگر را معرفی کرد.

به هر صورت پس از دستگیری احمد توانگر و حتی پس از آزادی ایشان هم ما با مشکل چاب روبرو شدیم. در آن روزها بود که من با آقای حسین شاه‌حسینی آشنا شدم و ایشان مسئولیت چاب نشریه راه مصدق را برعهده گرفتند. در آن زمان در تهران کسی که چاب نشریه را تقبل کند پیدا نکردیم. آقای شاه‌حسینی با روابطی که داشتند نشریه را برای چاپ به چاپخانه‌ای در یکی از شهرستانها سپرد.

بعد از انتشار شماره چهارم نشریه، در بهار سال ۳۳ ما به دنبال آن بودیم که محل جدیدی برای چاپ نشریه پیدا کنیم. در همین رابطه با دو گروه آشنا شدیم که یکی از آنها خود را وابسته به حزب توده معرفی می‌کرد. در آن دوران در درون نهفت مقاومت دو گرایش وجود داشت. یکی از این دو، گرایشی بود که در میان اعضای پائین نهفت مقاومت به وجود آمده بود و معتقد به همکاری با حزب توده شده بودند. این طیف معتقد بودند که با توجه به اینکه حزب توده نیز از سوی رژیم کودتا سرکوب می‌شود ما باید با آنها همکاری کنیم. از امکان‌آنان و از جداه چاپخانه آنها استفاده کنیم ولی در مجموع در داخل نهفت مقاومت، رأی رهبران نهفت این بود که با تودهای‌ها همکاری نشود. معذرت، فردی از سوی معنفان به همکاری با حزب توده به من معرفی شد. نام این فرد کیوان

پرداختند.

ناپستان گذشت و فصل بازگشایی مدارس و دانشگاهها فرا رسید. دانشگاه تهران آن سال، سال پرهیجان و پیر ماجراجویی را پشت سر گذاشت و گام‌های بزرگ و مؤثری در باز کردن فضای سیاسی کشور و شکست سکوت و خفقان هشت ساله برداشت.

این تظاهرات به مناسبت بزرگداشت جنبش دانشجویی در روز شانزدهم آذر سال ۱۳۳۹، به یاد آذر ۱۳۳۲ برپا شد. در آذر ۱۳۳۲ سه تن از جوانان دلیر این مرز و بوم یعنی: مهندس مصطفی بزرگنیا، شهید شریعت رضوی، شهید احمد فندی در تظاهرات دانشجویان دانشگاه در اعتراض به تجدید رابطه سیاسی با انگلیس و ورود لیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا، به شهادت رسیده بودند.

در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۹، برای اولین بار همه دانشجویان دانشگاه (یعنی دانشجویان دانشکده حقوق - فنی - داروسازی - پزشکی - دندانپزشکی - علوم و هنرهای زیبا) شرکت کردند و با آرامش و نظم خاصی چند بار محوطه دانشگاه را دور زدند و آن گاه در مقابل دانشکده حقوق اجتماع نمودند. در آن روز همه در این دلپوره به سر می‌بردند که آیا باز مأموران به سوی دانشجویان آتش خواهند گشود و ۱۶ آذر تکرار خواهد شد.

در میان برگزار کنندگان و نظم دهندگان این جمعیت "دختری جوان و شجاع" که تنها سخنران آن اجتماع باشکوه بود، دیده می‌شد. وی ضمن تجلیل از شهدای شانزدهم آذر، از دانشجویان خواست تا به احترام آنها سه دقیقه سکوت کنند.

آری آن "دختر جوان و شجاع"، پروانه اسکندری دانشجوی دانشکده ادبیات بود که بعدها به نام "پروانه فروهر" مبارز سرسخت و آشتی ناپذیر علیه استبداد گردید.

راه مصدق*

مهندس سخابی

یکی از فعالتهای نهفت مقاومت، نشریه "راه مصدق" بود. تا شماره ۲ نشریه راه مصدق تام تهیه کنندگان مطالب آن برای من نامشخص بود. ولی مسئول چاپ نشریه فردی بود به نام احمد

پیش از پنج‌ه سال سابقه مبارزاتی مرحوم داریوش فروهر و همگامی هوسرش پروانه فروهر موجب شده تا در هر کجای تاریخ معاصر ایران رد پای از این دو مبارز نهفت ملی را مشاهده کنیم و آنها را در کنار اغلب شخصیت‌های برجسته مبارزات ملی - مذهبی نیم قرن اخیر ببینیم. در این بخش تلاش شده است تا بسا بسیاری از خاطرات برخی افراد و شخصیت‌های نهفت ملی و جمعی از همفکران و هم‌زمان زنده یاد داریوش و پروانه فروهر نوشته‌هایی از ویژگیهای مبارزاتی آن دو شهید بزرگوار ملی را برای خوانندگان منعکس نماییم.

آن دختر شجاع...

محمد بسته‌نگار

سال ۱۳۳۹، در تاریخ کشور ما، از ویژگی خاصی برخوردار است و آن شکستن سد خفقان و سکوت و خشت‌آور هشت ساله‌ای بود که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایجاد کرده بود و ملت ما دوران جدیدی از مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استعماری خود را می‌گذراند.

تایستان آن سال، در منزل مرحوم آیت‌الله سید رضا فیروز آبادی و بعد در منزل مرحوم حاجی نوروز علی لباسچی، جلسات علنی نهفت ملی ایران برپا گردید و شادروانان مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم مهندس حسینی از جمله سخنرانان آن بودند.

این جلسات در مسجد هدایت ادامه پیدا کرد. مسجد هدایت در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، محل تجمع دانشجویان و نیروهای ملی و آزادیخواه بود و تنها آنجا بود که در مقابل حکومت کودتا ایستاد و به مبارزه پرداخت و به قول دکتر شریعتی، "همانند مناره‌ای در کویر قامت بلند آزادی و قامت فریاد بود".

مرحوم آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، با افشای ماهیت کودتا، مردم را به مبارزه علیه استبداد و برقراری حکومت قانون و ایجاد حکومت ملی (همانند حکومت دکتر مصدق) دعوت می‌نمود. رژیم کودتا که ناب تحمل چنین سخنانی را ندانید، مسجد هدایت را تعطیل و مانع سخنرانی او گردید.

اما این اجتماعات، در آخرین دهه ماه صفر، در منزل مرحوم احمد علی پایایی ادامه پیدا کرد و آقایان طالقانی و مطهری در آنجا به افشگری و روشنگری



فروهر و مردم کرد - قارنا - کردستان

داریوش و پروانه فروهر به امامت دکتر بدالله سحابی و انبوه مردم دلسوخه نماز می‌خواندند. نگاه دیگری بر مکان هنوز ویران مانده حزب ملت ایران نشان می‌دهد و خاطره آن روز به یاد آمد و اشک در چشمانم حلقه زد.

ای ایران

حسین شاهحسینی

● آنچه در مورد مرحوم فروهر و همسرش به نظر من باید حتماً گفته شود اعتقادات مذهبی این دو بود. هم داریوش و هم پروانه هر دو به مبانی و اصول دین معتقد و پای بند بودند. به یاد دارم که داریوش همیشه قاپ کوچکی که در آن آیه‌الکبری و وان‌یکاد نوشته شده بود به گردن داشت، که بعد از قتل وی زنجیر آن کنار پله‌های منزل مرحوم فروهر پیدا شد. اما از قاپ آن خبری نبود که به نظر می‌رسد مسئولین و دست‌اندرکاران این پرونده باید به آن توجه کنند.

فروهر همچنین به علما و مجاهدان بزرگ دینی ارادت خاصی داشت از جمله: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی و حاج شیخ مرتضی حائری و توه ایشان دکتر حائری داشت.

اخیراً هم که دکتر حائری بیمار بود آقای فروهر به دیدار ایشان رفته و اظهار علاقه فراوان به ایشان کرده بود.

● پروانه بین سال‌های ۲۷-۲۸ معلم مدرسه دخترانه علوی تهران بود وی در این مدرسه معارف و جامعه‌شناسی درس می‌داد، وی قدرت خاصی در

می‌اندیشم، ایمان می‌آورم که خداوند به همه مبارزان و منافقان نهضت ملی سعادت بزرگی مرحمت کرده بود تا بتوانند در راه دفاع از مصطفی و ملی شدن صنعت نفت سربلند بیرون بیایند.

وقایع آن روزهای تاریخی؛ چون قیام ملی سی تبر، رویتاد توطئه امیر نهم اسفند که دربار و جناح ضد ملی، آن را علیه حکومت ملی تدارک دیده بودند، خنثی کردن دسیسه‌های گوناگون در زیر نقاب‌چپ و راست علیه حکومت دکتر مصدق که ضروب و جرح و حتی قتل مبارزان را در پی داشت. نیازمند از خود گذشتگی و مقاومت آن جوانان دلیر بود. در آن دوران، داریوش فروهر بیشترین همه منافقان فرارناشت و بی‌تردید اگر جالبازی‌های او نبود سیمای درخشان نهضت ملی ایران بر اثر تبلیغات گروه‌های وابسته رنگ دیگری به خود می‌گرفت و توطئه‌های دربار و ارتجاع و اقدامات بسیاری از دستگاه‌های وابسته به هیت حاکمه که مخالفت با حکومت ملی را هدف قرار داده بودند، آسیب‌های بیشتری بر بیکر نهضت ملی به خصوص بر جریان ملی شدن صنعت نفت وارد می‌کرد.

در روز شوم ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ کودتای حساب شده خائنانه آنان حکومت دکتر مصدق را از میان برداشت و حزب ملت ایران در میدان بهارستان به عنوان یکی از سنگرهای آزادیخواهان و "مصدقی‌ها" توسط اردل و اویش و جافوکشان حرفه‌ای و آشوبگران مزدور به آتش کشیده شد و من خاطره ویران و به آتش کشیده شدن آن و مجروح شدن داریوش فروهر را هنوز هم به یاد دارم و زمانی که در میدان بهارستان بر بیکر پاک این دو قهرمان

بود و چندین جلسه با من برگزار کرد و با هم بر سر جاب نشو به گفتگو کردیم. ولی ما قبول نکردیم. از طرف دیگر در همان زمان از سوی مادر آقای فروهر که در غیاب ایشان که در زندان به سر می‌برد امور حزب ملت ایران را رهبری می‌کرد فردی به نام حسین عظیمی به ما معرفی شد تا امکان نشر "راه مصدق" را فراهم کند. در اینجا بیش از آنکه به ادامه مطلب بپردازیم چون صحبت از داریوش فروهر و مادر ایشان شد بی‌مناسبت نیست تا خاطره‌ای را از زندان آن زمان فروهر نقل کنیم. در آن زمان داریوش فروهر را بعد از دستگیری به دلیل آنکه در زندان و به هنگام بازجویی خیلی شجاعانه برخورد می‌کرد به دفتر سرهنگ امجدی رئیس رکن دو ستاد فرمانداری نظامی بردند. در آنجا به دستور امجدی، موهای فروهر را از ته می‌زنند و بعد امجدی به وی می‌گوید خوب دیدی که سرت را هم تراشیدیم و هیچکاری نتوانستی بکنی. فروهر هم در پاسخ می‌گوید خوب عیب ندارد ما هم یک روز گرتن شما را می‌زنیم. در اینجا امجدی عصبانی می‌شود و از جای خود بلند می‌شود که فروهر را بزنند. فروهر می‌گوید من دیدم که من که کتک خواهم خورد، پس بیستمی کردم و محکم یک چک به امجدی زدم. بعد از این سربازها بر سر و روی فروهر ریخته و حسابی او را کتک می‌زنند. روز بعد که مادر فروهر به زندان مراجعه می‌کند سرتیپ شهشهایی معاون پختیار که با مادر آقای فروهر تستی هم داشت می‌گوید خاتم می‌دانید پسر شما چه شیرین‌کاری کرده است؟ او توی گوش سرهنگ امجدی زده است. خانم فروهر هم در پاسخ می‌گوید اگر این کار را نمی‌کرد که پسر من نبود.

● این خاطره از من جزوات کلاس نیم قرن خاطره و تجربه مهندس سحابی حدوداً دو ماه قبل از فاجعه اخیر نقل شده است.

کاروان

خسرو سیف

در جریان نهضت ملی کسب خاطره‌های زیبا و دلنشین از پایداری در برابر دشمنان نهضت ملی در میدان بهارستان و دفاع از مجلس و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی ایران، همراهی با مبارزان میهن دوست و حزب‌ها و تیره‌های استقلال طلب و آزادیخواه آن روزگار، برای من افتخار بزرگی است. هرگاه به مذاکراتی داریوش فروهر و یاران جوانمردش که در آن روزگار به دولت ملی دکتر مصدق و راه و روش مبارزاتی او مخلصانه سدد می‌رساندند،

جذب معلمان و دانش آموزان داشت، مدرسه علوی در آن زمان به گونه‌ای بود که تنها نیروهای مذهبی را برای تدریس جذب می‌کرد و پروانه یکی از این نیروها بود.

● پروانه خطیب بسیار خوبی بود به یاد دارم زمانی که تازه به عقد آقای فروهر درآمده بود شراب بود تظاهراتی در خیابان انگرمر برپا شود، پلیس اجازه نداد و همه را متفرق کرده بود، من پروانه را دیدم که به محاصره پلیس درآمده بود، با کمک یکدیگر از مهلکه فرار کردیم ناگهان متوجه شدم او بسیار ناراحت است، گویا یاردار بود، با این حال پشت سر من مسافت طولانی را دوید تا سر خیابان امیریه تهران در سر کوه‌های متوجه شدیم تعدادی از دانشجویان تجمع کرده‌اند وی به من گفت بگذار من اینجا حرفم را بزنم، به او گفتم، تو ناراحتی این حرکات برای تو خطرناک است، او گوش نداد و در آن جمع شروع به ایراد سخنرانی کرد. از جنبش جنگل و در دکتر مصدق سخن گفت و آنان را دعوت به مقاومت و پایداری کرد تا برگردند و ادامه دهنده راه باشند.

او که دیگر حال و نای نداشت تا منزل آیتالله زنجانی بیاید آمد، آنجا داخل منزل شد و مدتی نزد خانم حاج آقا زنجانی استراحت کرد تا کمی حالتی بهتر شد. برای پروانه هیچ چیز جز ایران و برقراری حکومت مردم اهمیت نداشت.

● در سال ۱۳۶۱ بود یکی از روزها من در منزل فروهر نشسته بودم که مأمورین امنیتی آمدند و فروهر را با خود بردند، پروانه در مقابل آن ایستادگی کرد و به مأموران گفت: «چرا کسی را که عمری را برای نظام مردمی می‌سبازد پرداخت دستگیر می‌کنید، مگر ما جز استقلال و آزادی این مردم حرف دیگری زده‌ایم، شما قبل از انقلاب کجا بودید وقتی که داریوش در سال ۱۳۵۶ در منزل حسن لوائی راجع به آقای خمینی صحبت می‌کرد شماها کجا بودید، این آقایانی که الان دستور توقیف و تبعید می‌دهند کجا بودند زمانی که داریوش به مناسبت فوت آقای مصطفی خمینی اعلام ختم کرد در آن زمان خیلی از این آقایان حاضر نشدند حتی آگهی تسلیت را امضا کنند و حالا هر کدام از اینها دارند مرده‌خواری می‌کنند، ما همه ایرانی مسلمان هستیم.» پروانه در آن روز برخورد شجاعانه‌ای کرد و این شجاعت او باعث کینه و عداوت خیلی‌ها بود.

این خاطره سرا به یاد دورانی انداخت که داریوش در زمان شاه دستگیر شد در آن زمان منزلی داشتند در خیابان شهنا بالایی یک تعمیرگاه در آن زمان خداوند تازه برستو را به آنها داده و او تازه شروع به راه رفتن و صحبت کردن نموده بود، او به من تلفن

کرد که به منزل آنها بروم، وقتی رفته من بن گفت داریوش را نیتساعت قبل بردند، گفتم برای چه، گفت برای اعلامیه بحرین، پرسیدم تو چه کردی؟ گفت از لحظه‌ای که آمدند داریوش را بسرشد من دست پرستو را گرفتم رفته سرکوجه و جلوی مأموران سرود ای ایران را خواندم.

● پروانه به رغم اینکه به اندیشه‌های دکتر مصدق عشق می‌ورزید ولیکن تا زمانی که دکتر مصدق بیمار شد و از احمد آباد به بیمارستان نجمیه تهران منتقل شد وی را ندیده بود.

به رغم اینکه دکتر مصدق تحت کنترل بود به طریقی وی موفق شد که به دیار دکتر مصدق برود، او هر روز در اتاق دکتر مصدق حاضر می‌شد و در پایین تخت آن بزرگ مرد می‌نشست و مانند کسی که گویا در حال از دست دادن تمامی هستی خود است اشک می‌ریخت.

او علاقه شدیدی به مصدق و اندیشه آن مرحوم داشت.

● مرحوم فروهر نزدیک به ۱۵ سال از عمر خود را قبل از انقلاب و ۵ ماه بعد از انقلاب در بند بود، در آن مدت ۱۵ سالی که وی در زندان بود مدتی با علمایی چون آیتالله منتظری، سمیعی، غفاری و حاج آقا مصطفی خمینی هم بند بوده است. وی که بیش از همه این بزرگواران در زندان بسر برده، به محض ورود هر یک از این آقایان در حد توان خود سعی در فراهم آوردن اسباب راحتی آنها را داشته است.

مرحوم فروهر برای من تعریف کرد زمانی که در زندان قول قلمه بوده، همزمان با ریاست استوار ساقی یکی از علما را به زندان آوردند که من بعدها متوجه شدم آقای منتظری هستند. او می‌گفت، من پاره‌ها به استوار ساقی ناکید می‌کردم که ایشان مجتهد محترمی هستند و باید شان ایشان حفظ شود. او به آقای منتظری بسیار علاقه‌مند بود و اجازه نمی‌داد کسی نسبت به ایشان در زندان بی احترامی کند.

مرحوم فروهر زمان کوتاهی نیز هم سلول آقایان غفاری و سمیعی بود، فروهر تعریف کرد که وقتی شنیده بود که آنها در زندان سخته کرده‌اند متاثر شده و می‌گفت مطمئن هستم که رژیم آنها را کشته است.

زمانی هم که حاج آقا مصطفی را گرفتند تقریباً بعد از خرداد ۱۳۴۲ فروهر از طریق حاج شیخ رضا زنجانی و حاج شیخ مرتضی حائری باخبر شد که بسر آقای خمینی در زندان است.

من از طریق مرحوم زنجانی به پروانه پیغام دادم و به او گفتم به فروهر بگو حاج شیخ مرتضی

حائری (پدر خانم آقا مصطفی) سلام رساندند و گفتند من باید جواب دخترم را بدهم و داریوش نیز به جهت علاقه زیادی که به آقا مرتضی حائری داشت نهایت توجه را به ایشان داشت.

از آنجایی که آقا مصطفی بار اولی بود که به زندان وارد می‌شد، داریوش سعی می‌کرد تا اطلاعات لازم راجع به زندان را در اختیار ایشان قرار دهد و واقعا در حد توانش به ایشان خدمت می‌کرد.

بعد از آزادی آقا مصطفی و مسافرت ایشان به نجف و کربلا تعریف مرحوم فروهر از طریق آقا مصطفی به گوش امام و حاج احمد آقا رسید که از آن به بعد مرحوم حاج احمد آقا علاقه زیادی به مرحوم فروهر پیدا کرده بود حتی بعد از فوت امام من خود شاهد احترام و علاقه این دو نسبت به هم بودم، که البته این روابط را مرحوم اشراقی بارور کرده بوده، زبیر بعد از فوت آقا مصطفی ایشان مشاور امام شدند و ایشان نیز شنیده‌های خود را از حاج آقا مصطفی به امام و حاج احمد آقا منتقل کرده بود و باعث علاقه بیشتر ایشان شده بود.

● مرحوم فروهر و عداوتی که در نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کردند و تعدادی از سلوین هم که تازه از زندان آزاد شده بودند جلساتی را با فروهر و تعدادی دیگر از جمله مرحوم کریم آبادی تشکیل دادند که بتدریج تصمیم به تشکیل جبهه ملی نوم را گرفتند و از طریق بقایای نهضت مقاومت ملی مهندس سبحانی و آقای جولایی مذاکرات بسیاری با دکتر صدیقی که نقش مهمی در برقراری این روابط داشتند انجام دادند. نقش فروهر در تشکیل این اجتماعات و جبهه ملی دوم بسیار مهم بود که در همین دوره زندانی شدند و در زندان هم به عنوان عضو شورای جبهه ملی برگزیده شدند.

فروهر که فردی سازز بود و در راه سبزی با ظلم و ستم تلاش بسیاری می‌کرد اهداف خود را در دکتر مصدق متجلی می‌دید و علاقه خاصی به دکتر مصدق داشت. حتی وقتی وارد منزل وی می‌شویم که بی‌نهایت ساده و بی تکلف است هنوز عکس بزرگی از دکتر مصدق در اطاق مهمانی وی نظر بیننده را جلب می‌کند.

وی حتی از جمله کسانی بود که نظرات دکتر مصدق را در کنگره جبهه ملی مطرح کرد و آن نامه معروفی را که دکتر مصدق برای شورای جبهه ملی بعد از کنگره نوشت به وسیله ایشان بین اعضا شورا توزیع شد. مرحوم فروهر بیاناتگزار کنگره جبهه سوم بود که افراد و دانشجویان بسیاری گرد وی جمع آمده بودند.

● شاه بعد از جریان ۳۰ تیر سعی می‌کرد تا مرحوم

فروهر را به وسایلی مختلف جذب کند. در جلسهای که من حضور داشتم، آقای حاجری زاده خدمت آقای کریمآبادی بود او بسیار مسامح بود با ملاقاتی بین مرحوم فروهر، کریم آبادی و شاد ایجاد شود که هیچکدام اینها زیر بار نرفتند و گفتند، زمانی که رهبر و پیشوای مافرد زلفان است و خاتمه وی را چه اول کردهاند چگونه می توانیم با کسی ملاقات کنیم که مسبب این اعمال است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد مجدداً خانوی زاده که وکیل تهران انتخاب شده بود به شهپشت‌های خود ادامه داده و سعی در ایجاد ملاقاتی بین شاه و فروهر داشت. که مرحوم فروهر گفت، به ایشان بفرمایید من در عین حالی که ملی گرا هستم و به آب و خاک وطن اعتقاد دارم ولی ناسیونالیسمی برای من دارای ارزش است که همراه با حاکمیت مردمسالاری باشد. اگر قرار است حاکمیت فردی باشد بین شاه و

از زندان آزاد شد. خوب به یاد دارم که نوروز هم بود. من و شادروان دکتر صدیقی به همراه خانم آقای دکتر به دین پروانه رفتیم بعد از حدود نیمساعت دیدیم که داریوش هم وارد خانه شد. همان روز اول نوروز معلوم شد که وی را آزاد کرده‌اند. خود داریوش می‌گفت در آزادی من، حاج احمد خمینی نقش موثری داشته.

داریوش از زلفان و مقاومت‌های خود در آنجا گفت، زمانی که خواسته‌اند چشم وی را ببندند مقاومت کرده و خود من که در سال ۶۷ در زندان بودم از بعضی‌ها که در آنجا بودند شنیدم که می‌گفتند تنها کسی که زیر بار چشم بستن ترفقه است. داریوش فروهر است.

اینجا داریوش را با این ذهنیت گرفتند که فکر می‌کردند به جهت ارتباطی که داریوش با عشایر جنوب و کردها دارد شاید مقصود خاصی داشته است.



مهر ۵۹ - آغاز جنگ عراق علیه ایران
برومند، فروهر، سیف و گروهی از رزم آوران در آستانه حرکت به سوی جبهه

سایرین فرقی نیست.

وی حتی زمانی که در دژیانی واقع در خیابان سوم اسفند زندانی بود پیامی توسط ارتشبد هدایت از طرف شاه دریافت کرد که به او گفته بود اگر از ایران خارج شود و در هر کجا که باشد زندگی‌اش را تضمین خواهد کرد. داریوش در جواب گفته بود: من اگر در کشور خود بمانم و در همین جایمیرم بهتر است تا در کشور دیگر با زندگی صرفه سرکنم. چگونه می‌توانم زندگی سرفهی داشته باشم؟ هر حالی که سردم این مملکت در فقر و پستی‌اشی هستم، می‌مانم و جان می‌دهم تا از آنشی که در وجود من ایجاد می‌شود مردم بهره‌مند شوند.

● داریوش بعد از دستگیری سال ۶۷، بعد از پنج ماه

یکی مربوط به قیل از بیروزی انقلاب اسلامی ایران و یکی بعد از آن را برای شما بازگو می‌کنم:

۱ - مراسم تشییع جنازه شهید مهندس نجات‌الهی

همانطور که اطلاع دارید در سال ۱۳۵۷ استادان دانشگاه‌های تهران به عنوان اعتراض به حکومت جابرانه پهلوی در دانشکده پلی تکنیک تست به تحصن زدند و این تحصن مورد حمایت مردم آزاده تهران قرار گرفت. روز دوم یا سوم بود که پلیس جهت در هم شکستن این مراسم به سوی آنان تیراندازی نمود و در اثر آن تیراندازی مهندس نجات‌الهی (یکی از استادان مشخص) به درجه شهادت نائل آمد. فردی آن روز فرار گذاشته شد که جنازه این شهید راه آزادی را از بیمارستان امام خمینی تشییع نماییم. صبح طبق قرار قبلی در محوطه بیمارستان عده زیادی از مردم تهران جمع شدند و عده‌ای از مبارزین همراه با رهبران‌شان از جمله داریوش فروهر در این مراسم حضور داشتند. جنازه روی دوش مبارزین از خیابان کارگر شمالی به سمت جنوب تشییع و شعارهای گوینده‌ای علیه رژیم طاغوت داده می‌شد. بعد از مدتی به علت ازدحام جمعیت جنازه به داخل آمبولانس منتقل گردید تا ناظرکنندگان در اطراف آمبولانس حرکت می‌کردند. نزدیکی میدان انقلاب که رسیدیم نیروهای نظامی و انتظامی دهانه میدان را گرفته بودند و اعلام کردند که جلو نیایید. فرمانده آنان با صدای بلند فریاد زد اگر جلو نیایید شلیک خواهیم کرد. ولی جمعیت به طرف جلو حرکت می‌کرد. عده‌ای از نیروهای نظامی دستها را روی سانه تفنگ خود گذاشته و آماده تیراندازی بودند. مردم که وضع را چنین دیدند به طرف شمال در حرکت بودند در همین حال داریوش فروهر جلو آمد و مقابل آمبولانس و مقابل لوله‌های تفنگ نظامیان ایستاد دستها را بلند و سینه را سپر نمود و با صدای بلند فریاد زد اگر می‌خواهید به سینه من شلیک کنید و به مردم کاری نداشته باشید. فرمانده آنها که ظاهراً فروهر را می‌شناخت به نظامیان دستور داد اقدام نکنند. فروهر به مردم که در حال حرکت به سمت شمال بودند فریاد زد برگردید. مردم هم در حالی که شعار می‌دادند برگشتند و اطراف آمبولانس را گرفته و مجدداً به حرکت ادامه دادند و نظامیان کنار رفتند و تا میدان انقلاب مراسم تشییع انجام شد. در آنجا پس از سخنرانیهای متعدد و شعار دادن مراسم به پایان رسید و جنازه با ماشین به سمت محل دفن حرکت نمود.

بااراده و مصمم

مهندس صباغیان

مرحوم داریوش فروهر را در حدود سی و هشت سال بود که می‌شناختم و اولین بار پس از تشکیل جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ با او آشنا شدم. مردی با اراده و مصمم و ملی و مبارز به تمام معنی بود. واقعاً به سرزمین ایران عشق می‌ورزید و برای استقلال آن آماده جانفشانی بود. در رهبر حزب ملت ایران بود که از حزب پان‌ایرانیم منشعب شده بود و به عنوان یکی از احزاب مشکل جبهه ملی دوم فعالیت خود را مجدداً آغاز کرده بود. در این مدت خاطرات قزوانی از او به خاطر دارم ولی دو خاطره

۲- هیئت ویژه کردستان:

آقای داریوش فروهر و مهندس عزت‌الله سبحانی و اینجناب از طرف دولت موقت و شورای انقلاب و رهبر انقلاب با اختیارات کامل مأمور رسیدگی به امور کردستان بودیم و هر چند یک بار برای ادای گزارش خدمت امام می‌رسیدیم. در یکی از جلسات که در قم خدمت ایشان بودیم اینجناب و مهندس سبحانی مقابل و مرحوم فروهر پهلوی امام تشنه بودیم و اینجناب مشغول توضیح دادن وضع منطقه بودم. یک بار رهبر انقلاب دست آقای فروهر را در دستان خود گرفت و چند لحظه انگشتان ایشان را می‌کشید و فشار می‌آورد همه ساکت بودیم و متعجب می‌گردیم پس از چند لحظه چیزی گفت دست ایشان گذاشت و گفت برای شما که مرد نمازخوانی هستید نباید چنین چیزی را در دست داشته باشید. تازه ما متوجه شدیم که امام حلقه ازدواج طلا که مرحوم فروهر در دست داشت را از انگشت او درآوردند و به کف دستش گذاشتند.

ساده‌زیست و مردم‌دوست*

پرستو و ارش فروهر

● پدرم بزرگ‌کننده محله هدایت بود. دوران نوجوانی‌اش را در این محله گذرانده بود. همیشه دوست داشت بیوند خودش را با مردم حفظ کند و همیشه دوست داشت در این حوالی زندگی کند. هیچ گاه آرزوی رفتن به شمال شهر و جدا شدن از هم‌محلی‌هایش را نداشت. حتی در سالهایی که بسیاری از مردم از کشور دور شدند او حاضر نشد کشورش را ترک کند.

● یکی از دلایل وابستگی روحی پدرم با محله‌امان همسایگی و نزدیکی با آیت‌الله طالقانی بود ما در فخرآباد زندگی می‌کردیم و آیت‌الله طالقانی در خیابان تکابین ساکن بودند. پدر، عشق عجیبی به آقای طالقانی داشت. روز نهم آبان ۱۳۵۷ زمانی که آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد پدرم در بازار تهران یک "راه‌پیمایی" عظیم به سوی منزل آیت‌الله طالقانی راه انداخت و با این جمعیت کثیر به استقبال مرحوم طالقانی آمدند.

● پدرم تک مسلمان واقعی و متعبد بود. او با نماز آنسوی جداگانه داشت. زمانی که سنال ۵۸ در رأس هیأت حسن نیت به کردستان رفت در بیراتشهر بنا به گفته آقای بابایی هنگامی که از هلی‌کوپتر پیاده شدند آنکه آن هلی‌کوپتر هم مورد هدف قرار گرفت) در محل اسکان آماده نماز می‌شود و در حال خواندن نماز بوده است که مفر آنها با آ - بی - جی هفت مورد

هدف قرار می‌گیرد و بخشی از دیوار اتاق پدرم خراب می‌شود ولی پدرم مصمم و استوار نماز را نمی‌شکند و نماز را ادامه می‌دهد.

● پدرم در زندان همواره مباحثه‌های مذهبی بود هرگاه افراد غیرمذهبی قصد توهین به چهره‌های مذهبی را داشتند پدرم با آنان برخورد می‌کرد.

● ۹ ساله بودم. سال ۵۶ ساواک در خانه ما میب گناشت و این همبگناری همزمان بود با همبگناری در منزل دکتر بدالله سبحانی. ماجرا از این قرار بود که ۵ دقیقه قبل از انفجار بمب به همراه مادرم وارد منزل شدیم. پدرم هم در جایخانه زیرزمینی‌اش (بیرون از منزل) مشغول تکثیر اعلامیه بود.

رقتیم بالا ۵ دقیقه گذشته بود درون حال خانه بودم و مادر هم در آشپزخانه مشغول بود که بمب منفجر شد و من به بیرون اتاق پرتاب شدم. مادرم سریع آمد و همین که دید من سالم هستم رنگ زد و به پدر و گفت بمب در خانه گذاشته‌اند.

چند دقیقه‌ای گذشته بود تمام خانه پیراز نیروهای ساواکی و پلیس شد و مردم هم جمع شده بودند. در همان موقع که من ترسیده بودم یک طلبه مرا در آغوش گرفته بود و می‌گفت ترس تو تنها نیستی. من برادر تو هستم.

در همین حال پدرم وارد شد و فریاد زد و به نیروهای پلیس می‌گفت: فرمانده شما کیست؟ یک سرهنگی که جواب گفت: منم! پدرم اینجان با مشت به صورت آن سرهنگ زد که آن سرهنگ روی زمین افتاد. پدرم با عصبانیت گفت: خودتان بمب می‌گذارید خودتان هم برای شناسایی می‌آید!

● پدرم تا همین اواخر هم با تاکسی تردد می‌کرد. ماشین شخصی ما همان رنگی مادرم بود. پدرم همیشه می‌گفت: وقتی دیگران ندارند ما هم نباید همدوش مردم و مثل آنان باشیم. اهل تحمل نبود. او می‌گفت باید مثل مردم ساده بود. اهل زرق و برق و مادیات نبود. ما با حقوق معلمی سازمان بزرگ شدیم. زیرا پدر همواره در مبارزه و زندان بود. زمانی که در کابینه مهندس بازرگان به عنوان وزیر کار مشغول بود هرگز یک ریال حقوق نگرفت. او می‌گفت: من به مردم بدهکارم و هرگز بابت وزارت حقوق نمی‌گیرم.

یک خاطره‌ای دارم زمانی که پدر وزیر بود. روزی مادر به تعاونی وزارت کار رفته بود و یک کیسه شکر به قیمت توافقی خرید بود. وقتی پدر آمد و متوجه شد به مادر گفته: من حقوق نمی‌گیرم. تو می‌روی شکر از تعاونی می‌خری! مادر مجبور شد و رفت تعاونی و شکر خرید شده را پس داد.

● مادرم معلمی بود که شرافتمندانه به حرفه معلمی

می‌نگریست. او در تمام دوران عمر کاری‌اش هرگز از قلکچه چهارم خزانه بخارایی بالا نرفت. او همواره مادر و سنگ صبور بچه‌های درمسند جنوب شهر بود. ● خاطراتی هم از دوران جنگ دارم. پدرم همیشه خطرت دولت عراق را به مسئولان وقت گوشزد می‌کرد. بعد از شروع جنگ تحمیلی نخستین کاروان از وزارت کار را به سرپرستی مرتضی مشهدی به جبهه اعزام کرد. در طول دوران جنگ علیرغم اختلاف سلیقه‌ای که با مسئولان کشور داشت هیچگاه حاضر به انتقاد از دولت نبود چون معتقد بود انتقاد کردن از دولت در زمان جنگ باعث تقویت نیروهای بیگانه و تضعیف نیروهای خوبی می‌شود.

● خاطرات یادشده را فرزندان مرحوم فروهر با هفته‌نامه ارزش مطرح کرده بودند که دیگر نخاستیم با مساحبه مجدد با آن عزیزان. غمشان را تازه کنیم. از این رو به همان خاطرات یادشده اکتفا کردیم. خاطره اولی از پرستو و بقیه از ارش می‌باشد.

حسرت

فرزین مخبر

در سال ۱۳۳۷، یعنی وقتی که فقط پانزده سال داشتیم عضو حزب ملت ایران شدم پس از گذراندن دوره کانون آزمایشی، با آن بیمان وقاداری بستیم. آیین بیمان بسیاری در خانه داریوش فروهر واقع در تهران پارس و در حضور وی برگزار شد. پروانه فروهر همواره در فعالیتهای سیاسی بیاروام می‌داد. میزبانی و ویژگی‌های برجسته شخصیتی‌اش در دوستان و همفکرانش بسیار تاثیر داشت.

فروهر در سال ۷۴ برای انجام یک عمل جراحی عازم آلمان شد. پس از بازگشت وی از آلمان، در روز هفتم دی ماه همان سال که سالگرد تولد فروهر هم بود، من همراه همسر و دو فرزندم و چند تن از دوستان برای خوش آمدگویی به خانه‌اش رقتیم و او که قبل از پایان دوره درمان، به دلیل نیازی که به حضور خود در ایران احساس می‌کرد به وطن بازگشت بود، در بستر استراحت می‌کرد. آن شب دختر بزرگم ایران که محبوب فروهر بود، شعری خواند که داریوش فروهر را تحت تاثیر قرار داد.

بخشی از آن شعر چنین است:

می‌آدا، گزندی بر این نیا خاک اهورایی وارد شود.
می‌آدا؛ که واپس سانه‌ترین و فرومایه‌ترین
کسان، هستی ملی را به تاراج دهند.

می‌آدا که دل‌های جوانان بشکنند.

و در حسرت گل و بهار و بفتشه به خاک سپرده شوند.

در کشاکش دهر

مینو مرتاضی

احترام بر خویشتن همواره و در همه جای عالم بهایی داشته و دارد در کشور ما نیز از دیرباز بهای احترام به خویشتن به عنوان انسان آزاد و عزتخواه آگاه و عدالتجو، خون آسان بوده است.

تاریخ ایران سرشار است از لغت و خیزش زد و خورد آزادیخواهان و ایران دوستان و فرزندان، این سرزمین و قوم با دسیسه چستان و جاهلان و خستوتطلبان و وطن فروشان که هیچ فرد ایرانی رغبت نمی کند آنها را اهل این دیار بخواند.

آری دلاوران و آزاد مردان ایران دین پیوسته آگاهانه و با علم و یقین به پرداختن چنین بهایی سنگین در خم جان، قدم در راه کسب شرف و عزت و احترام برای خود و سرزمین و مردمشان نهاده اند و برای کسب استقلال و آزادی میهنشان مبارزه کرده اند.

پیوسته نیز به آرزمانهای انسانی و عدالتخواهانه اش و به ملتی که بدان تعمتق داشت عشق می ورزید، از همین رو نیز حرمت و حریم زانگی خوش و بهای احترام به خویشتن را با چنین پرداخت و به خیل شهیدان پیوسته

رشدیاد پروانه اسکندری از همان نوجوانی با بیستین به صفوف مبارزه و پس از آن با انتخاب یک مرد مبارز به عنوان همسو و تعیین مهریه ای شامل یک جلد کلام الله، مجید، یک شاهنامه و یک سکه صاحبان زمان نشان داد که آرمان های والا یی در سر دارد و بر این ادعا پایدار و ثابت قدم ماند او ثابت کرد که زنی است از تبار بزرگ زنان ایرانی او همواره به سال و جای به اعتنا بود و فقط ابوهی جمع دوستان را دوست می دانست، هر چند در جمع دوستان نیز اغلب خاموش بود و ساکت، سکوتش سرشار از ناگفته ها بود؛ اما حجم سبز حضورش در جمع یاران کافی بود تا پرگو یی های رایج را تبدیل به جملاتی خنده کتاه و بر زمین گرداند، چه مبارک حضوری ثابت پروانه، دریغ و افسوس!

هرگز در برابر ظلم و بی عدالتی سکوت نکرد و آشکارا می خروشید و پرده تعاقب و ربا را از چهره ظالمان پس می زد، آن گاه در خلوت خویش قلب به دست می گرفت و در حالی که چشمان پر فروغش سالامان از آنک می شد مردم و سرزمین خود را در سروده هایش غرق ستایش می نمود.

مگر نه اینکه مرگ حق است و پس وقتی قرار است بن بست این شب تیره که زندگی نام دارد یا مرگ گشوده گردد، چه بهتر که مرگ جان کنده ای سخت و دردناک چون زندگی ظالمان فسی القلب و

دزخیمان خستوت طلب نباشد، که فرمان، خود مرگ خویش را چون تیری به دست می گیرد و بن بست را می شکند، خیف بود پروانه در بستر بیری و بیعاری میبرد، پروانه می بایست با مرگش نیز چون زندگیش خواب غفلتگاران را آشفته و آشفته تر سازد... و چنین نمود.

قرزل قلعه

مهندس لطف الله میثمی

من در سال ۱۳۳۸ وارد دانشگاه تهران و در سال ۱۳۴۲ فارغ التحصیل شدم. سال های ۳۹ تا ۴۲ دوران پر شوری در مبارزات دانشجویی بود. در آن سال ها، مبارزات دانشجویی با نام و رهبری چشمه سلی و نهضت آزادی چنین و همرا بود، من سعی می کنم بخشی از خاطراتی را که با آقای داریوش فروهر و همسرشان داشتیم برای شما بیان کنم.

● در بهار سال ۴۱ باران شدیدی در تهران باریدن گرفت و سیلی سهمگین نهر جولادیه واقع در جنوب تهران را فرا گرفت و گل و لای عجیبی به جای گذاشت. سیل انقدر شدید بود که آب وارد خانه های اطراف نهر هم نده بود. دانشجویان دانشکده فنی در مدت کوتاهی به اقدامی بشر دوستانه دست زدند و به کمک هموطنان خود در جنوب شهر شتافتند. این حرکت به دانشکده های دیگر نیز سرایت کرد و رهبری جنبش ملی نیز آن را تأیید کرد. دانشجویان دختر و پسر با تقسیم کار نهر را لایروبی و بل خراب شده را بازسازی کردند. اولین یار داریوش فروهر را آنجا دیدم، او مرتب به کارها سرگش می کرد و وقتی از کنار نهر عبور می کرد بچه ها به احترام او برای مدت کوتاهی دست از کار می کشیدند و نگاهش می کردند، من خودم خیلی تحت تأثیر او قرار گرفتم. این اولین حرکت دانشجویی بود که موجب پیوند دانشجویان و مردم محروم شد.

● در سال ۱۳۴۰، در مراسم یادبود شهیدای سی تیز مهندس بازرگان، دکتر سجایی، مهندس حسینی، داریوش فروهر و... در این ایام به دستگیر و روانه زندان شدم. عنای (بازرگان، سجایی، حسینی) همزمان با تولد حضرت علی از زندان آزاد شدند. آن شب به همین مناسبت در مسجد هدایت جشنی برپا بود که با آزادی آنها شور و شادی آن جشن بسیار بیشتر شد. فروهر هم به مسجد هدایت آمده بود. آقای طالعانی از حضرت علی (ع) صحبت کرد و گفت که مردم زمان حضرت علی او را ترک نمی کردند. بعد شلوپها از مسجد یاد کرد و گفت، که او را هم مردم زمانش ترک نمی کردند. آن لحظه به داریوش فروهر نگاه کردم، او

را خیلی خوشحال باقیم او هم به حضرت علی خیلی علاقه داشت و هم به مصدق.

● من در آخر ماه سال ۱۳۴۲ آزاد شدم، به زندان قرزل قلعه منتقل شدم، داریوش فروهر نیز قبلاً در آنجا زندانی بود، هم زندانیان و هم زندانبانان از او یاد می کردند، شاید این خاطره را کسی تشبیه باشد همه زندانیان سیاسی آقای ساقی را می شناسند او در عمل همه کاره زندان قرزل فتمه بود. فروهر نقل می کرد که در یکی از سال های بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که او را به سلول قرزل قلعه برده بودند، یک روز که آقای ساقی برای سرگشی به سلول افرادی می رود، بعد از اینکه درب سلول افرادی فروهر را باز می کند، فروهر یک کلت کالیبر ۵mm با یک خناب فستنگ به ساقی تحویل می دهد، او تعجب می کند، فروهر توضیح می دهد که من همیشه یک کلت با زنجیر زیر بغلم حمل می کنم. از آنجا که فروهر مرد بیگانه قامت و تنومندی بود، بازرس ها نتوانسته بودند کلت را پیدا کنند) آقای ساقی از جواسعدری او خیلی خوشش می آید، فروهر بسیار لوتی بود و زندانیان سیاسی قدیم لوتی گیری های زیادی از او دیده اند، ساقی به پاس این مردانگی احترام خاصی برایش قائل بود به همین دلیل در سلول فروهر را باز می گذاشت و در هر شرایطی به او روزنامه می داد، داریوش هم پس از خواندن روزنامه ها در فسطل نزدیک دستشویی می گذاشت تا بقیه زندانیان نیز از آن استفاده کنند. اگر آن شرایط، یک تکه پاره از روزنامه هم موهبت بزرگی بود.

● در سال ۱۳۴۸ شاه و انگلیسی ها پنهانی معامله می کنند و طی آن توافق می کنند که بحرین از ایران



آقایان شاه حسینی - فروهر - سجایی - به دنیا

جدا شود و در عوض اجازه داد سه جزیره به شاه داده شود. چون شاه و فرمانروایان خلیج فارس بود و برای حفاظت از نفت به چنین اختیاری احتیاج داشت. آقای فروهر طی بیانیه‌ای به این توافق بهمانی اعتراض کرد و بر نتیجه بازداشت و چند سال هم زندانی شد. مدتی هم در زندان قصر به سر برد و با گروه فلسطین و گروه‌های دیگر هم پند بود. از افراد متعددی شنیدم که به شاز و روزه و سایر احکام خیلی مقید بوده است. من شخصا به هر گس گفتم فروهر نماز می‌خواند می‌گفت به سبیل و قیام‌اش که نمی‌آید نماز خوان باشد اما آیت الله منتظری هم در اطلاعیه‌شان تأیید کرده‌اند که ایشان مقید به احکام بوده است.

● در زمستان سال ۱۳۶۱ بنده به دستور آقای لاجوردی دستگیر و در افرادی‌های لوین زندانی شدم. آقای فروهر نیز در سلول مجاور من بازداشت بود. یکی از دوستانی که با او هم سلول بود، از نظم و ترتیب و روحیه خوب او خیلی صحبت می‌کرد. به او گفته بود ایران با تکیه به کردهای مسلح‌شور می‌تواند از این جنگ تحمیلی سرلایند بیرون آید نه با اتکا به مهر و تسبیح‌فروش‌های اطراف حرم امام حسین (ع).

● در زمستان ۶۳ یا ۶۴ برای گرفتن خاطرات نهفت ملی به منزل ایشان رفتم. ایشان گفتند که خاطرات را به تفصیل نوشته اما شما هر چه اصرار کردید که آن را در اختیار نمل جوان بگذارند، گفتند وصیت کردیم بعد از مرگم چاپ شود. خدا کند بازماندگان او به وصیتش عمل کنند. سینه او منخنک‌ها و رازهای بسیاری از تاریخ معاصر ایران بود.

در همین ملاقات بود که از قیام ۳۰ تیر ۱۳۲۲ تعریف کرد. او می‌گفت بعد از ظهر روز سی تیر، بعد از پیروزی قیام، وظیفه اداره راه‌سماهی و رانندگی، در تهران، به دست پنجه‌های حزب ملت ایران بود. آنجا مسئولیت امنیت شهر را بر عهده گرفته بودند. مرحوم فروهر تعریف می‌کرد که برای شکستن محاصره نظامی بهارستان، یکی از دوستانمان را در تانک قرار دادیم و روی پارچه سفیدی که به عنوان کفن روی تانک انداخته بودیم، به نشانه خون، مقداری دمای سوز ریختیم. بعد تانک را بلند کردیم و برای تشویع جنازه به طرف بهارستان حرکت کردیم. جمعیت از خیابان اکباتان که سر آن در میان تویخانه است، به دنبال تانک حرکت می‌کردند. نزدیک بهارستان که رسیدیم، تیراندازی شروع شد. ناگهان دوست ما که در تانک بود ترسید و از آن بیرون آمد و قرار کرد. خوش به شوخی و خنده می‌گفت: اولین شهید زنده

● خانم پروانه انبختی فراموش‌شده رسته علوم اجتماعی و هم‌اکنون سن در دانشگاه تهران بود وی سخنرانی‌های پیروزی ایراد می‌کرد و دانشجوهای

فعال دانشگاه بود. بعد از ازدواج یا آقای فروهر، همیشه دوستان ازدواج آنها را مثال می‌زدند و آن را نمونه یک ازدواج موفق می‌دانستند؛ زیرا نه تنها مانع فعالیت‌های سیاسی آنها نشده بود بلکه آن را بیشتر هم کرده بود. معمولاً وقتی افراد ماژور به زندان می‌رفتند پس از طی دوران بازجویی، دیگر مشکل چندلی نداشتند و زندان محلی بود برای مطالعه و تفکر آنها. اما زندگان خدا همسران و مادران زندانیان که در سرمای زمستان و گرمای تابستان زجر می‌کشیدند و مدت‌های طولانی در صف می‌ایستادند تا فقط ۱۰ دقیقه آن‌ها را به پشت میله‌ها، زندانیان خود را ملاقات کنند. من هر وقت یاد مادران و همسران زندانیان می‌افتم اما خود آگاه چشم‌مان تر می‌شود.

یاد باد آن روزگاران

مهندس بهرام نمازی

سال‌های ۴۴-۴۵ زندان قصر معلو از زندانیان سیاسی بودی که به دلایل مختلف بازداشت شده بودند. از بازداشت شدگان جریان ۷۵ خرداد (ابوالقاسم و کیلی، محسن طاهری، محمد جواد حجتی گرمائی، محلاتی، علی اصغر مروریان، جعفر شوشی، فهیم گرمائی و...) دوستان نهفت آزادی: مرحوم آیت‌الله طالقانی، شادروان مهندس یارگان، احمد علی بابایی همچنین دکتر میثاق سبحانی، مهندس عزت الله سبحانی، محمد پسته‌نگار، محمد مهدی جعفری، عباس زادسیا و مصطفی سفیدی... از جامعه سوسیالیست‌های نیروی سوم، شادروان خلیل ملکی، شایان، خانعلی شائس، حسین مرشار و... از جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) شادروان دکتر کاظم سامی، دکتر حبیب‌الله بیمان و... همه در زندان قصر جمع بودند. البته گروه‌های دیگری هم بودند مثل هم پرونده‌های پرویز نیکخواه که قصد ترور شاه را در کاخ مرمر داشتند اما اقدام آنها نافرجام ماند. از حزب ملت ایران هم این جالب در معیت زنده یاد داریوش فروهر، همراه دوستان دیگر از جمله فریزن مخیر و پیرویز گرم‌خانی در زندان بودیم.

پس از مدتی ما را برای دادگاه اول به محل تدریس ارتش که آن زمان در خیابان سوم اسفند (در محل دربان مرکز) تشکیل می‌شد، بردند. رئیس دادگاه سر لشکر صلاحی عرب بود. در اولین جلسه، مرحوم داریوش فروهر حسن قرائت دفاعیات خود به استمداد سیاسی و حسن آن زمان و همچنین تمیید یشوای نهفت ملی زنده‌یاد دکتر مصدق به احمدیاد اعتراض کرد. پس از آن، رئیس دادگاه در پاسخ به مرحوم فروهر، نهفت‌هایی به

دکتر مصدق زد و به ایشان توهین نمود به دنبال این سخنان داریوش از جا برخاست این شعر را خواند:

بزرگی نخواستند اهل خرد

که نام بزرگان به رضی برد

پس از آن، با اشاره داریوش همه از دادگاه خارج شدیم و اعلام نمودیم که در دادگاه شرکت نمی‌کنیم و دادگاه می‌تواند غیایا حکم صادر کند. ساعتی پس از این ماجرا، مرلشگر صلاحی عرب خودش به اتناقی که مشتاقان را در آن نگهداری می‌کردند آمد و از داریوش فروهر پیوست خواست و تقاضا کرد تا در دادگاه حاضر شویم. مرحوم فروهر حضور در دادگاه را منوط به غیر خواهی رسمی ایشان پس از رسمیت یافتن دادگاه نمود و تأکید کرد که این موضوع نباید در صورت جلسه نیز نوشته شود. صلاحی عرب هم پذیرفت و ما به دادگاه بازگشتیم و بعد هم حکم حکومتی ما صادر شد.

خاطره دیگری از زنده یاد فروهر دارم. در سال ۱۳۶۱ آن مرحوم با من و تعدادی از دوستان، بدون اتهام و جرم مشخص، بازداشت شد. مرحوم داریوش فروهر پس از دستگیری، ۴۸ ساعت سر با نگهبانته شد. در این مدت به او اجازه شستن و با خوابیدن نداشتن پس از ۴۸ ساعت بازجو به او می‌گوید که می‌تواند بنشیند، فروهر در پاسخ می‌گوید: من هنوز می‌توانم ۴۸ ساعت دیگر سر با بایستد. یادش گرمی باد.



بصیرت سایه‌ها
و تأملاتی در مسئله هنر

رضا صفریان

۲۲۲ صفحه، ۷۰۰ تومان

نشر توسعه

صندوق پستی: ۵۸۵ - ۱۱۳۶۵

باید که ز دوست یاد بسیار کنید

مراسم تشییع

مراسم تشییع
بیکر زنده یاد داریوش
فروهر و همسرش
پروانه فروهر
(الکستری) روز
پنجمه ساعت ۹
صبح از مسجد فخر
آباد تهران، واقع در
میدان این سینا، آغاز
شد در بین
راهیمیایان
شخصیت‌های
برجسته سیاسی از
جمله دکتر یدالله
سحابی، مهندس،
عزت‌الله سحابی،



نماز بر بیکر داریوش و پروانه توسط دکتر سحابی

محدودیت از ابتلاهی
مستظری، آزادی
زلفاتیان سیاسی، رفع
توقیف از روزنامه‌ها و
سجله‌های توقیف
شده و ... سر دادند.
این جمعیت با حمله
تسبوهای انتظامی
متفرق شد و نیروهای
انتظامی حدود ۳۰ با
۴۰ نفر از آنان را با
گمک افراد منتسب به
حزب‌الله بازداشت
کردند.

اتوبوس‌های
حامل راهیمیایان
حدود ساعت ۱۴ بعد

از ظهر به بهشت زهرا رسیدند. پس از خاکسپاری
بیکر شهیدان، داریوش فروهر و پروانه فروهر در
قطعه نویسندگان، دکتر بهروز بیرومند، یکی از
شخصیت‌های برجسته حزب ملت ایران، سخنانی
در رثای داریوش و پروانه فروهر ایراد کرد. دکتر
بیرومند با اشاره به سابقه آشنایی خود با داریوش
فروهر گفت: «فروهر فردی است که نمی‌تواند از غم‌رو
را در راه مبارزه با ستم سیزی کرده است، او در زندان
همیشه به زندانیان روحیه می‌بخشید و باعث قوت
قلب آنها بود. اگر ملت ایران با آزاده خود پهلوی را به

زمین زدمسختی از آن را
مدیون بایمردی داریوش و
پروانه فروهر است که تن به

سازش ندادند. پس از
سخنان دکتر بیرومند، شعری
به نام «با یکنی دیگر» که به
مناسبت قتل داریوش فروهر
سروده شده بود، قرائت شد.

در پایان، سوگواران با
خواندن سرود آی ایران،
مراسم تشییع را به پایان
بردند. پس از اختتام مراسم،
بخشی از جمعیت بهر سوار

مردم آیت‌الله طالقانی رفتند و پس از قرائت فاتحه
متفرق شدند.

مجلس ترحیم

مجلس ترحیم داریوش و پروانه فروهر در
ساعت ۲۳:۰۰ بعد از ظهر دوشنبه نهم آذر ماه در
مسجد فخرآباد، واقع در خیابان بهارستان با حضور
انبوه مردم برگزار شد. در این مراسم، ابتدا آیاتی از
قرآن کریم قرائت و سپس با اشعاری در رثای این دو
شهید ادامه پیدا کرد. سیمستان و صحن مسجد در
همان دقایق اولیه از جمعیت پر شد و بقعه شرکت
کنندگان به ناچار در خیابان ایستادند.

در ساعت چهار بعد از ظهر، حجت الاسلام
حسن یوسفی اشکوری نماینده اولین دوره مجلس و
ستول دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر علی
شریعتی به ایراد سخنرانی پرداخت. او در آغاز
صحبت خود از نقران شهادت ناجوانمرزانه دکتر
کاظم سامی و این دو شهید یاد کرد و این واقعه را
خادنگانی تکان دهنده توصیف نمود. وی در ادامه
الطهار داشت: متأسفانه با انتطاع فرهنگی که در
جامعه به وجود آمده نسل جوان کمتر با افرادی که
سال‌ها در این کشور جهاد و مبارزه کرده‌اند آشنا
هستند. از این رو برای معرفی و یادآوری، شمایی از
نیم قرن زندگی پر بار مرحوم فروهر و همسرش را
پاراگ می‌کنیم. سخنران سپس فزاینده از زندگی‌نامه
داریوش و پروانه فروهر را قرائت کرد. در طول
سخنرانی، هر گاه نام دکتر مصدق و دکتر فاطمی و
آیت‌الله طالقانی آورده می‌شد، جمعیت یک صدا
صلوات می‌فرستاد.

یوسفی اشکوری در بخش دیگری از سخنرانی
خود اظهار نمود که مهتر ترین معضل جامعه ایرانی
در طول سه هزار سال تاریخ خود عدم امنیت به
معنی عام کلمه لغت از امنیت فکر و اندیشه، حرمت،
(ادامه در صفحه ۲۷)



حضور نماینده آقای خانی در مراسم ترحیم

خشونت

دکتر نیکو کلانی



آقایان رشقی سلور، دارپوش فروهر، خسرو سیف در مراسم سومین سالگشت درگذشت مرحوم بازرگان - حسینیه ارشد

نظارات مختلف را توضیح دهد. این عامل فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر گروه‌های اجتماعی است.

همان‌طور که دیدیم بر تحقیق لینسکی و همکارانش هم این نکته را نشان می‌داد آنها دریافتند که هنجارهای مربوط به نوشیدن مشروبات الکلی، استفاده از خشونت برای مشروعیت بخشیدن به اهداف و منزلت اجتماعی زنان می‌تواند اختلاف میزان خشونت را در ایالت‌های مختلف آمریکا توضیح دهد. به طور کلی در فرهنگ‌هایی که صلات و ترویج ارزش بیشتری دارد مشکل خشونت هم به ویژه در جوانان بیشتر است. شاید به همین دلیل است که میزان قتل در آمریکا هفت برابر کانادا، هجده برابر انگلیس، چهل و چهار برابر ژاپن است.

آن‌گونه باس براساس نظریه‌های روان‌شناختی، در مورد پرخاشگری به نظریه‌ای بین رشتگی دست یافت. او قدرت پرخاش را تابع چهار عامل می‌داند که اگر عامل شخصیت را کنار بگذاریم، بقیه به نوعی با ساختار فرهنگی جامعه مرتبط است. این سه عامل عبارت است از سابقه تقویت رفتار پرخاشگرانه، تخریب نظریه مورد حمله با آزار واقع شدن و هنجارهای اجتماعی موجود.

از جمله هنجارهای اجتماعی می‌توان به قالب‌اجتماعی یا استرئوتیپ‌ها اشاره کرد. قالب اجتماعی، عقیده یا قضاوتی است که اکثر اعضای یک گروه اجتماعی، در مورد گروه‌های دیگر دارند و بر رفتارشان یا آنها موثر است. مثلاً سفیدپوست‌ها در مورد سیاهان، فارسی زبانان ایرانی در مورد ترک‌ها یا جوانان در مورد پیران نوعی قالب اجتماعی دارند. این قالب‌ها بر پرخاشگری افراد نسبت به یکدیگر موثر است. در برخورد سفیدپوستان با سیاهپوستان، اگر سیاهان قادر به انتقام‌گیری نباشند، سفید پوست‌ها پرخاش بیشتری (بیشتر از پرخاش به سفیدپوستان) روا می‌دارند، و اگر سیاهان بتوانند انتقام بگیرند،

کالان (۱۹۶۲) با تأثیر پرخاشگری و ناگامی در رسیدن به اهداف (برکویتز، ۱۹۹۲؛ دالرد، ۱۹۳۹) یک‌درب، دو توضیح عمده دیگر وجود دارد: نظریه بی‌هنجاری (مرتون، ۱۹۵۷) و اثر گروهی.

بنابر نظریه بی‌هنجاری (آنومی)، رفتار انحرافی، واکنش فرد است به گسستگی ساختار جامعه. همه می‌خواهند به توفیق اقتصادی برسند، اما امکانات لازم برای دستیابی به این توفیق بین همه به یکسان توزیع نشده است. پس، آن که این امکان را ندارد، از جامعه و هنجارهای آن می‌گسلد و به رفتارهای انحرافی، از جمله پرخاش و خشونت روی می‌آورد. از این گذشته فشارهای اجتماعی فقط فرد را درگیر نمی‌کند. مثلاً وقتی شیوع بیکاری ده در صد است، علاوه بر فرد بیکار، پسر خانواده و اقتصاد محل رزنگی او هم تأثیر منفی‌گذار دارد. تازه آن عده از همکاران سابق او هم که اخراج شده‌اند، از نظر شرایط شغلی و احساس امنیت شغلی وضع برنشاری خواهند داشت و کارگزار وی نیز برای جبران کار از دست رفته او بر بقیه کارکنان فشار بیشتری می‌آورد. به این ترتیب، فشارهای اجتماعی وارد بر فرد، اثری گروهی یا جمعی بر سایر نهاد‌های جامعه می‌گذارد که نهایتاً امکان بروز تنش و خشونت را در آن جامعه افزایش می‌دهد.

عوامل فرهنگی و ارزشی

فشار روانی - اجتماعی، بسته به بافت فرهنگی جامعه می‌تواند عواقب بسیار متوعی داشته باشد. در واقع، فشار فقط می‌تواند منتهای جسمی - روانی خشونت را توضیح دهد؛ اما این فرهنگ جامعه است که نحوه بروز این تمیزات روانی را تعیین می‌کند. فشار روانی - اجتماعی، اثر اختصاصی ندارد؛ بیماری‌های جسمی، نقص دستگاه ایمنی بدن، اشتیاق، بیماری‌های روانی و دچار حوادث شدن نیز تحت تأثیر فشارهای روانی - اجتماعی قرار دارد. پس عامل دیگری باید در کار باشد تا بتواند

خشونت هم مثل همه رفتارهای بشر سه وجه زیستی، روانی و اجتماعی دارد. اما در اغلب منابع موجود به دو وجه نخست آن بیشتر توجه می‌شود. در حالی که اینکال نظریه‌های زیست‌شناسانه و روان‌شناسانه این است که به‌عمر توضیح رفتارهای فردی نمی‌توانند تفاوت‌های آن را در بخش‌های مختلف جمعیت توضیح دهند.

مطالعات نشان می‌دهد که سه عامل اجتماعی عمده یا پرخاشگری مرتبط است: (۱) فشارهای اجتماعی و نابرابری فرصت‌ها، (۲) عوامل فرهنگی و ارزشی و (۳) مهار و نظارت.

فشارها و نابرابری‌های اجتماعی

لینسکی و همکارانش در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲، آزمایش میان دو عامل فشار و خشونت را در ایالت مختلف آمریکا بررسی کردند. شاخصی که آنها برای تعیین میزان فشار اجتماعی تهیه کرده بودند، براساس آمارهای پزشکی، بیکاری، طلاق، سقط، تولد فرزند نامشروع، شدت بلایای طبیعی، بودجه رفاه اجتماعی و میزان آلت تحصیلی بود. در مورد خشونت نیز، هم خشونت معطوف به دیگران نظیر آدمکشی، هتس آزاری، کودک‌آزاری و تجاوز را در نظر داشتند و هم خشونت معطوف به خود یعنی خودکشی و انتحار را. نتایج این مطالعه وسیع نشان می‌داد که هم میان این دو متغیر رابطه معنادار وجود دارد و هم تفاوت‌های موجود هر ایالت، را می‌توان براساس هنجارهای فرهنگی گروه‌های اجتماعی توضیح داد؛ عاملی که در بخش بعدی این نوشته به آن پرداخته می‌شود.

شواهد دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد وقتی میزان یا مدت وقایع پرخاش رزنگی زیاد می‌شود، خشونت زوجها نسبت به هم و نیز میزان جرم، بازداشت و حبس افزایش می‌یابد و نوع جرائم نیز از جرائم غیر پرخاشگرانه به قتل و سایر جرم‌خشن می‌گراید. مطالعه گسترده دیگری که مدت سی و دو سال در اسرائیل طول کشید، نشان داد که آنچه می‌تواند تغییرات میزان قتل و خودکشی را در طول این سال‌ها توضیح دهد، عامل بیکاری است.

در توضیح علت یا ساز و کار ارتباط پرخاش با فشار روانی - اجتماعی، اگر از عوامل زیستی - روانی نظیر تخلیه ناگهانی آدرنالین (اسلیه، ۱۹۸۰)

پرخاش سفیدپوستها به آنها کمتر از پرخاشی می‌شود که به میزبان‌های خود اعمال می‌کنند. تقسیم جامعه به دو گروه خودی و غیر خودی نیز از زمینه‌های جدی بروز خشونت محسوب می‌شود. در واقع خودی‌ها در مواجهه با غیر خودی‌ها از قالب اجتماعی، عقیده و قضاوت شخصی پیروی می‌کنند که عملاً زمینه را برای فشار یکی بر دیگری فراهم می‌کند. نکته حائز اهمیت این که چون خودی‌ها تصور می‌کنند غیر خودی‌ها "در دفاع از خود یا رویارویی با جرم خودی" ها از توانایی و امکانات لازم برخوردار نیستند، هر روز بر شدت و کثرت خشونت خود می‌افزایند. در واقع حتی اگر "غیر خودی‌ها" امکان مقابله به مثل خشونت یا "خودی‌ها" را نیز داشته‌اند نتیجه چندان تفاوت نمی‌گردد زیرا در جوامعی که جوامع خشونت یا خشونت داده می‌شود افراد به پرخاشگری تشویق می‌شوند. نکته دیگر، نحوه نگرش به پرخاش و خشونت است. اگر الگوها یا مدل‌های گروه‌ها نسبت به اعمال خشونت و پرخاش، نگرش محبت داشته باشند، گروه‌های تحت نظر آنها نیز بیش‌تر از رویه پرخاشجویانه تمیعت خواهند کرد. به این ترتیب کسانی که دائماً بر طبل خشونت می‌توانند و گروه‌های

فشار را برای حمله به مخالفان تشویق و تشجیع می‌کنند، حتی اگر مستقیماً در ماجرای قتل مرحوم فروهر و همسرش دست نداشته باشند، باز هم ذرهای از جرمشان در این حادثه قبیح گاشته نخواهد شد.

مهاری و نظارت

گذشته از دو عامل فشار و فرهنگ، قانونمندی جامعه هم بر سطح خشونت افراد اثر دارد. حتی برخی معتقدند که افراد بشر اساساً به جرم و خشونت علاقه دارند، مگر آنکه مهار شوند. اگر این عقیده افراطی را هم نپذیریم، رفتار برهنگارانه به دلیل منافعی که نصیب فرد برهنگار می‌کند، می‌تواند در صورت فقدان نظارت اجتماعی ناپاوم بماند.

عوامل مهاری در یک نگاه کلی قابل دسته بندی به دو نوع بیرونی و درونی است. مهارهای بیرونی شامل مهارهای غیر رسمی نظیر عدم تأیید رفتار از سوی دیگران و مهارهای رسمی نظیر برخورد قانونی با جرم است. از مهارهای درونی هم می‌توان به اخلاق، احترام به قانون، نظارت بر خود و خودباوری یا اعتماد به نفس اشاره کرد.

در ماجرای مرحوم داریوش فروهر و همسر ایشان پروانه فروهر در صورتی که مهارهای اجتماعی با قوت

هر چه تمام‌تر عمل نمایانند، زیر پای زود، شاهد رفتارهای مشابه خواهیم بود. سکوت برخی از مسئولان بلند پایه در برابر این واقعه، زمینه جدی برای تکرار آن را مهیا خواهد ساخت و در واقع به این ترتیب از اثر مهاری که دیگران ایجاد کرده‌اند، کاسته خواهد شد.

تأخیر در پیگیری جرم و بزه و مجازات عاملان آن و مشمول مرور زمان ساختن موضوع نیز از شدت لزش و اعتبار مهاری بیرونی خواهد کاست و راه را برای گسترش خشونت و افزایش شدت آن فراهم خواهد نمود.

منابع

- 1) Tedeschi JT and Felson RB (1994), *Violence, Aggression, and Coercive Actions*, American Psychological Association, Washington DC, pp: 98-103, 127-151
- 2) Linsky AR, Bachman R, and Straus MA (1995), *Stress, Culture, and Aggression*, Yale University Press, New Haven, pp 4-12.

ادامه از صفحه ۲۵

آبرو، دین، اخلاق، مال، جان و ... بوده است. او علت این وضعیت را از یک سو وجود استبداد دیرپا در این مرز و بوم و از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی آن ذکر کرد که به دلیل قرار داشتن این کشور در چهار راه ملل و اقوام مختلف، همواره در معرض تازش و حمله بوده است.

سخنران در تحلیل علت وقوع انقلاب سال ۵۷ اظهار داشت: "مبارزات مردم پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرانجام به سرتوپی رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی منجر شد. اما باید پرسید که مردم در دوران شاه چه نداشتند که به انقلاب روی آوردند. در زمان شاه مردم در انجام تکالیف دینی مشکلی نداشتند و هر کس می‌توانست تکالیف دینی خود را هر طور که می‌خواست انجام دهد؛ اما امنیت و آزادی نداشتند و رژیم شاه را سرچشمه فساد و حکومت اسلامی را مظهر عدل و داد می‌دانستند و در قالب انقلاب اسلامی، به دنبال کرامت انسان و آزادی و امنیت بودند.

در ادامه، یوسفی اشکوری تصریح کرد که اگر روزی مردم به دین پشت کنند، مسئولیت آن با کسانی است که بد عمل کردند و از دین و مذهب بد دفاع کردند

و مردم را از دین دور نمودند. سخنران از مسئولان خواست تا افرادی را که در مراسم تشییع فروهر دستگیر شده‌اند، آزاد کنند. یوسفی گفت: "سناریوی فقدان امنیت، به زبان همه جامعه است و عده‌ای می‌خواهند با ایجاد آشوب این اندک فرصتی را که رئیس جمهور به وجود آورده از بین ببرند."

سخنران در ارتباط با عاملان جنایت متذکر شد که اگر این جنایت از سر اعتقاد و یا انگیزه سیاسی اتفاق افتاده باشد، مسئولیت آن با کسانی است که روش‌های خشونت آمیز را در جامعه رواج می‌دهند و باعث ناامنی اجتماعی و در نهایت ناامنی ملی می‌شوند.

در مورد شناسایی جنایتکاران متذکر شد که امیدوارم افراد مجرم قبل از اقدام به خودکشی شناسایی و معرفی شوند و به سزای جنایت خود برسند. این جمله اشاره‌ای بود به قاتل مرحوم دکتر سامی که اعلام شد قبل از دستگیری در یکی از گرمابه‌ها، از خودکشی کرده است.

در ادامه مراسم، پرستو و آرش فروهر فرزندان مرحومان داریوش و پروانه فروهر در سخنان کوتاهی ضمن تشکر از مردم برای شرکت در مراسم تشییع و تقفین و ترخیص، یاد پدر و مادر خود را گرامی داشتند. در

هنگام سخنرانی فرزندان فروهر اکثر حاضران با چشمانی اشکبار به صحبت‌های آنان گوش می‌دادند. حجت الاسلام و المسلمین دعایی به نمایندگی از رئیس جمهور در این مجلس شرکت کرد. در خلال مراسم، اعلامیه‌های متعددی از سوی گروه‌ها و اشخاص سیاسی مذهبی بین مردم توزیع شد که مضمون همه آنها محکومیت اقدام جنایتکارانه فائولان داریوش و پروانه فروهر بود.

در بیرون مسجد نیروی انتظامی حضور چشمگیری داشتند و اکثر آنها مجهز به وسایل ضد شورش بودند. از بلندگوی مسجد از شرکت کنندگان در مراسم خواسته شد که مراسم را در مسجد تمام شده بگذرانند و یا نظم مجلس را ترک کنند؛ اما جمعیت مدتی شعار "آزادی، امنیت، این است شمار ملت" را تکرار کردند.

پس از پایان مراسم، بلافاصله نیروهای انتظامی اقدام به پراکنده نمودن جمعیت کردند. ضمناً تعدادی از افراد حاضر در مسجد و اطراف آن، در مسیر بازگشت به وسیله نیروهای امنیتی و انتظامی بازداشت شدند که تاکنون از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.



اخلاق مبارزاتی

داریوش فروهر

تجمل کرد، زنان رفت، تبعید شد و رنج‌های فراوان بود. گویند به مردم امتحان پس می‌داد امتحان وفاداری به ملت، امتحان صیقلی، امتحان پشت کردن به تمام امتیازهای پیشکش شده حکومت. وقتی مردم همه جور مصدق را امتحان کردند و دکتر مصدق را بونه آزمایش سرپسند بیرون آمد، به او نمره قبولی دادند و او را به عنوان نماینده اول تهران به مجلس شورای ملی فرستادند.

مردم از دکتر مصدق فقط سخنان خوب نشنیده بودند، مردم فقط از دکتر مصدق مقاله‌های بسیار نخوانده بودند، مردم فقط عاصق اندیشه‌های دکتر مصدق نبودند، مردم مصدق را مردی می‌انگاشتند در خط استقلال ایران، شیفته فرهنگ تاریخی جامعه و عمل کننده به آنچه می‌گویی و انسانی اخلاقی، پاک و پرهیزکار، به همین سبب او را قبول کردند و پیوستگی خود قرار دادند.

اگر ما مسلمانیم، اگر در راه مصدق هستیم؛ باید همه خصلت‌های اخلاقی و اندیشه‌های درست را سرمشق خود قرار دهیم، در خط استقلال ایران حرکت کنیم، بنائیم که هیچ حرکتی به دور از فرهنگ و هویت ملی تحقق پیدا نمی‌کند، خودمان را به ارزش‌های اخلاقی، پاینده سازیم و به آنچه می‌گوئیم عمل کنیم و از بدی‌ها و رفتارهای اهریمنی دوری بگیریم، در خود، آینده ایران را تحقق دهیم، جمع خود را به جمع عمل به اندیشه‌های خود بدل سازیم، نمونه شویم (چه فردی، چه جمعی) و آن گاه ملت را برای دگرگونی اجتماعی و میهنی فرا خوینیم. این کردار را با استمرار دنبال کنیم، خود را بسازیم و دگرگون را به خود سازی دعوت نماییم و از آنها هم بخواهیم که با خود سازی هایشان ما را نیز بسازند. این است فراگرد ساختن خود و جامعه‌ای مستقل و آزاد.

هم میهنان!

زمان پس تنگ و کوتاه است. اگر تیروهایی آزادخواه و استقلال طلب ایرانی، همه شخصیت‌ها، همه سازمان‌ها و گروه‌های ملی و میهن دوست، حرکت خود را به سوی اتحاد بزرگ تنظیم دهند و بر بنیاد فضیلت اخلاقی و کردارهای ارزشمند فرهنگی تلاش نمایند، آینده ایران از آنان؛ یعنی از آن باخاستگان راست کردار درست اندیش خواهد بود و بیروزی هم در گرو همت آنها.

بگذارید از سرچشمه غنی ادبیات ایران باری بگیریم و از کسانی که ما را بیم می‌دهند، حقیقت را بگوییم. فردا چنین و چنان خواهد شد، بی‌سرم چه خواهد شد؟! بدتر از آنچه در این پانزده سال بر سر ملت ایران آورده، باز هم می‌توانید بیورادید که ما را تهدید می‌کنند؟!

**پس تجربه کردیم در این دیر مکافات
با درد کسان هر که در افتاد بر افتاد**

سیاسی در حرکت جامعه اثر دارد؛ اما مردم زمانی به حرکت دگرگون ساز سیاسی و اجتماعی و اقتصادی علاقه‌مند می‌شوند که بیسته داعیه داران و نمایندگان آن حرکت خود داری ارزش‌هایی هستند که آنها را تبلیغ می‌کنند.

اگر یک مبارز سیاسی دروغ بگوید، همت بزنند حقه بازی کند، به وعده‌های خود عمل ننماید، به درد دوست مبارزانی‌اش رسیدگی نکند، چشم و زبان‌هرزهای داشته باشد و بعد ادعا نماید که طرفدار آزادی است، طرفدار عدالت است، طرفدار تساری حقوق است، مردم به دنبال چنین شخصی حرکت نخواهند کرد. تا زمانی که مبارزان سیاسی در جمع خود نمونه جامعه آینده را نسازند و تا خود نمونه آنچه می‌گویند نشوند و مردم با چشم خود آن را نبینند، قول آنها را قبول نخواهند کرد.

در صدر اسلام که مردم گروه گروه به دین جدید می‌گرویدند، فقط دلیل آن تبلیغ اندیشه اسلام نبود؛ بلکه مردم در مسلمانان سعه صدر، صفا و وفا، برابری و برابری، حقیقت گویند و عدالت می‌دیدند و به اسلام می‌گرویدند و سپس به شناختن بیشتر آن می‌پرداختند. در اسلام اولیه حیثیت، شرف و آبروی فردی و خانوادگی هر شخص در امان بود. "مدینه فاضله" بود که مردم برای بازیافتن شخصیت خود در آن وارد می‌شدند. ما باید از خودمان، شخصیت و شایستگی نشان دهیم تا مردم در ما کمال آرزوهای خود را ببینند. این کار سخت است، بسیار هم سخت است، جهاد اگر است اما شدنی است. دکتر مصدق تمام دوران دیکتاتوری را

دوم آبان ماه سال ۱۳۵۶، به مناسبت میلاد امام رضا (ع) اجتماعی در مسجد بازار تهران برگزار گردید. سخنران این مجلس: زنده یاد داریوش فروهر بود. وی در آغاز سخن، ضمن بزرگداشت یاد مرحوم حاجت الاسلام حاج سید مصطفی خمینی، از حاضران می‌خواهد تا به پاس احترام به وی به یاد خاسته و یک دقیقه سکوت کنند.

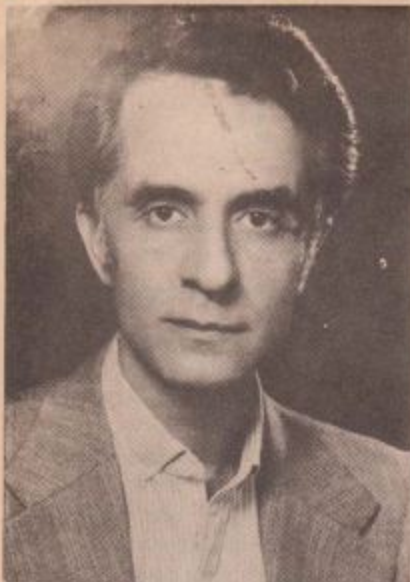
مرحوم داریوش فروهر در آن مجلس، ضمن تجلیل از مقام امام رضا (ع) به تحلیل سیر مبارزات مردم ایران پرداخت و فریاد پایداری نکاتی را به اطلاع حاضران رسانید. آنچه در پی می‌آید بخشی از سخنرانی آن مرحوم در شماره اخلاقی مبارزاتی است.

گفته که اتحاد اخلاق مبارزاتی می‌خواهد درباره رابطه اخلاق و مبارزه نظر شما را به دو نکته جلب می‌کند. گاهی گروه‌هایی برای اصلاح اخلاق دور هم جمع می‌شوند و کوشش‌هایی هم می‌کنند و گه گاه نتایج هم از آن گرفته می‌شود. به این حرکت اصطلاحاً "مبارزه اخلاقی" گفته می‌شود. به اعتقاد من، مبارزه اخلاقی اگر در ارتباط با مبارزه ملی قرار نگیرد، نمی‌تواند در جامعه تغییراتی ژرفی پدید آورد و منش‌ها و شخصیت‌ها را دگرگون سازد.

شکل دیگر کار اخلاقی که "مبارزه اخلاقی" نامیده می‌شود و آن را باید اخلاقی مبارزه خواند، منش‌ها و رفتارهایی است که هراندیش مبارز سیاسی باید داشته باشد. به نظر من اندیشه‌ها، گفتگوها و اجتماعات

داغ سامی تازه شد

آتوسا راوش



دوم آذر هفتمین سالگرد شهادت دکتر سامی در حالی فرا می‌رسد که ملت ایران عزادار تجربه تلخ دیگری از ترور نامردمی است. شهید سامی از مبارزان انقلاب و از جمله همفکران و هم‌زمان معلم شهید، دکتر شریعتی بود. دکتر سامی در سال ۱۳۱۴ در مشهد و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. در کنش‌های مبارزات مردمی و ملی شدن صنعت نفت به دانشکاه راه یافت و این آغاز مبارزات سیاسی وی بود.

او در جریان قیام پانزده خرداد ۱۳۲۲ فعالانه شرکت داشت. در سال ۱۳۲۳، همراه با عده‌ای از یارانش، سازمان آزادیبخش ملی ایران (جاما) را بنیان نهاد. در سال ۱۳۴۴ به اتهام مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی، تحت تعقیب قرار گرفت و تا زمان پیروزی انقلاب بارها از سوی ساواک دستگیر و روانه زندان شد.

پس از پیروی انقلاب، دکتر سامی وزیر بهداشتی کابینه دولت موقت بود و بعد از هشت ماه از وزارت کناره گرفت. در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، مردم تهران او را به نمایندگی مجلس انتخاب کردند. پس از پایان دوره نمایندگی به دلیل وضعیت جنگی و نامساعد بودن شرایط برای فعالیت سیاسی امزاب و گروه‌ها دکتر سامی در مطب شخصی خود به مداوای بیماران پرداخت تا ... ناچارمردانه به شهادت رسید.

دکتر سامی در شرایطی ترور شده که بیش از چند صباح از خوابیدن آتش جنگ نگذشته بود و جامعه جنگ زده ایران بیش از هر زمانی به آرامش، ثبات و امنیت سیاسی نیاز داشت.

گزارش قتل

ساعت ۱۱:۳۰ چهارشنبه دوم آذر سال ۱۳۶۷، شخصی که خود را غلام همتی معرفی کرده بود، در آخرین ساعات کار دکتر سامی وارد مطب می‌شود و از همسر دکتر که در روزهای زوج کارهای مطب را انجام می‌داد تقاضای ملاقات با دکتر را می‌کند.

از آنجا که وی قبلاً تلفنی وقت گرفته بود همسر دکتر او را به داخل اتاق دکتر راهنمایی می‌کند و خود به منزل که در طبقه بالای مطب بود می‌رود. بعد از مدت کوتاهی با شنیدن فریادهای دکتر سامی به مطب باز می‌گردد و همان مرد را خون آلود و چاقو به دست در اتاقی دکتر مشاهده می‌کند. قاتل همسر

دکتر را شناخته بود و تصور می‌کرد منشی دکتر است؛ سراغ خانم دکتر را از او می‌گیرد و می‌گوید: «زن سامی کجاست؟ می‌خواهم انتقام خلق کرد را از او بگیرم». دکتر به خلق کرد خیانت کرده بود و به همین خاطر، به سزای اعمالش رسید.

بنابراین گفته، مسئولان امنیتی و انتظامی وقت همین جملات باعث شناسایی وی شد؛ زیرا در تحقیقات مشخص شد که محمود جلیلیان، مسئول باختران که در زمان ریاست دکتر سامی در سازمان هلال احمر، از پرسنل آنجا بوده، با ایشان درگیری‌هایی داشته است.

دلایل خصومت قاتل با دکتر سامی

شواهد نشان می‌داد که در سال ۱۳۵۷ زمانی که دکتر سامی مسئول هلال احمر بود یکی از بیمارستان‌های هلال احمر ایران، در دوی، به دولت امارات واگذار می‌شود.

به جلیلیان که بی‌سیم چپی پاره وقت آن بیمارستان بوده، حکم بازگشت به ایران داده می‌شود. اما وی از این کار سرباز می‌زند و علیه دکتر سامی شروع به جوسازی و تبلیغات سوء می‌کند. که این تحرکات سرانجام باعث اخراج وی می‌شود.

بعد از استعفاي دکتر سامی از ریاست هلال احمر و انتصاب دکتر فیروز آبادی، محمود جلیلیان (قاتل) مجدداً دعوت به کار می‌شود. دکتر فیروزآبادی نیز از هلال احمر می‌رود و دکتر دستجردی مسئولیت هلال احمر را بر عهده می‌گیرد. بنا بر اظهارات دکتر دستجردی^۱ در این زمان محمود جلیلیان با موافقت کارگزینی و رضایت جلیلیان در ازای ۲۵۰۰۰۰ تومان باز خرید می‌شود. جلیلیان بعد از ارتکاب به قتل به منزل می‌رود.

مقتاری لوازم و پول بر می‌دارد و از منزل خارج می‌شود. فردایی روز حادثه، یعنی سوم آذر در ساعت ۱۲:۱۵ چنانچه مردی که خود را خلق‌آویز کرده بود، در حمام برلین اهواز پیدا می‌شود.

بعد از گذشت تقریباً بیست روز مشخص می‌شود که مردی که در تاریخ ۶۷/۹/۳ در حمام برلین اهواز خودکشی کرده، محمود جلیلیان قاتل دکتر سامی است. بنابه گفته‌های باز پرس این قتل، قاتل قصد خودکشی نداشت و برای اینکه مأموران او را شناسند حتی در بین راه سبیل خود را می‌تراشد.^۲

از محمود جلیلیان تعدادی شناسنامه با اسامی

مختلف، چند پاسپورت، مقدار فشنگ ۳ - ۳ و کلت پیدا می‌شود.

اگر چه در زمان وزارت آقای محتشمی اعلام شد که قاتل بیمار روانی بوده و با دکتر سامی خصومت شخصی داشته و سرانجام نیز خودکشی کرده است؛ اما هنوز بعد از گذشت ده سال ابهامات این پرونده باقی است و سؤالات متعددی در ذهن وجود دارد.

چگونه جلیلیان در کمتر از ۳۰ ساعت، ابتدا تصمیم به اختفا و سپس خودکشی می‌گیرد؟ پاسپورت‌ها و شناسنامه‌ها را از کجا آورده بود؟ اینها وسایلی نیستند که افراد عادی قادر به تهیه و همراه داشتن آن باشند.

چرا با وجودی که قاتل مجدداً دعوت به کار می‌شود و بعدها با رضایت خودش در ازای مبلغی باز خرید می‌شود با چنان کینه و شقوتی دست خود را به خون دکتر سامی آلود می‌کند؟

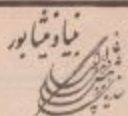
برخی از مقامات قضایی بعدها در گفتگو با خانواده شهید سامی اظهار داشتند که پرونده آن مرحوم به دلیل وجود ابهامات متعدد همچنان باز است. مطمئناً اگر پرونده آن قتل تا رسیدن به عامل جنایت پیگیری می‌شد، زمینه حوادثی مثل آنچه برای مرحوم داریوش فروهر و همسرش اتفاق افتاد، فراهم نمی‌شد و عاملان جنایت این‌گونه برای مخدوش ساختن امنیت جامعه بی‌پروا عمل نمی‌کردند.

پی‌نوشتها

۱ و ۲. روزنامه اطلاعات ۱۳۶۷/۹/۲۷

از سامی تا فروهر

امیر سیاوشان



نشر بلخ منتشر کرد:

فرهنگ شاهنامه

نام جای‌ها و کسان

نوشته‌ی: حسین شهیدی مازنرانی (بیژن)
قطع وزیری - ۸۱۲ صفحه - ۳۵۰۰ تومان

داستان‌های رستم پهلوان

گزارش: فریدون جنیدی
دوره ۱۱ جلدی - ۳۲۰۰ تومان

فرهنگ واژه‌های اوستایی

نوشته‌ی: احسان بهرامی - فریدون جنیدی
دوره ۴ جلدی - ۱۸۶۳ صفحه - ۹۰۰۰ تومان

فرهنگ واژه‌های فارسی

در
زبان اویغوری چین

نوشته‌ی: نادره‌ی بدیعی
قطع وزیری - ۳۸۰ صفحه - ۱۸۰۰ تومان

جستاری در پیشینه‌ی

دانش گیهان و زمین در ایران و بیخ

نوشته‌ی: مانوئل پروبیان
قطع وزیری - ۵۵۱ صفحه - ۱۷۵۰ تومان

نشانی نشر بلخ: تهران - بلوار کشاورز - روبه‌روی
پارک لاله - خیابان جلالیه - پلاک ۸ - پیمان نیشابور
تلفن: ۶۵۲۷۸۳ - دورنگار: ۶۵۲۲۲۳
مرکز پخش: پویای معین: ۶۴۱۲۳۳۰

می‌دانند که نارپوش و پروانه فروهر بارها به قتل تهدید شده بودند. روزنامه‌های تمامیت خواه بدترین القاب را تثار ایشان می‌کردند. در بهترین حالت این روزنامه‌ها بدون قصد قبلی، چهره‌هایی را بسیار منفی، خطرناک، نوطه‌گر، وابسته و... معرفی می‌نمایند که قابل توجه است.

ت - جناح آقای خاتمی در برخورد با این قتل بسیار رسمی عمل نمود، و هیچ‌گونه همدردی مشخصی با قربانیان نشان نداد. چنین شیوه‌ای پسندیده مدعیان و طرفداران جامعه مدنی نیست.

ث - این جنایت فجیع، مفقود شدن بیروز دوانی، قتل یک فعال سیاسی در همدان و انواع تهدیدهایی که

منوجه فعالان سیاسی اپوزیسیون است همراه با آن لیست ترور بیشتر این نکته را به ذهن می‌آورد که

نارپوش و پروانه فروهر به این دلیل کشته شدند تا دیگر فعالان سیاسی عبرت بگیرند و حد و حدود خود را بشناسند و یا از گلیم خود بیرون نگذارند.

استراتژی رعب و وحشت در پس کنترل تیرهای فعال اپوزیسیون و حتی فعالان

استراتژیک جناح خاتمی است. با توجه به این واقعیت، گرایش مزبور باید در راه مغلوب کردن

این فضا، به هر صورت ممکن با جدیت تلاش نماید.

بی‌نوشته‌ها

۱- روزنامه جهان اسلام - پنجشنبه ۷۷/۱/۵

۲- روزنامه آریا - شنبه ۷۷/۶/۷

با توجه به تقارن زمانی و برخی از تشابهات میان قتل مرحومان فروهر و قتل مرحوم سامی ذکر نکاتی چند حائز اهمیت است:

الف - قتل فجیع نارپوش فروهر در سال ۱۳۷۷ یعنی درست ده سال بعد از مرگ کاظم سامی، افکار عمومی را نگران ساخت که نکند پرونده این قتل ناجوانمردانه نیز چون پرونده قتل دکتر سامی در برده ابهام باقی بماند.

ب - شایع شده است که نام عده بسیاری در لیست ترور قرار دارد. این شایعات می‌توانند بر فضای رعب و وحشت بیفزایند که طبعاً مانع جدی در راه استقرار تدریجی روند دموکراسی در ایران خواهد بود.

امام‌موضوع سهم اینکه در این لیست، نام دوستان همفکر آقای محشمی هم قرار دارد یعنی

وزیر کشوری که در زمان صدارت به وظیفه قانونی و شرعی خود عمل نکرد، و اینک آقای لاری به عنوان

وزیر کشور مسئولیت خطیری بر دوش دارد. تا حداقل بعداً نام دوستان در لیستهای مشابهی قرار

نگیرد.

ب - پس از این جنایت فجیع بر خورده‌هایی صورت گرفت که جای تأمل دارد. مثل ربط این

عمل به صهیونیسم بین‌المللی، خصوصی یا شخصی جلوه دادن قتل، ارتباط دادن این حادثه به

عبدالله اوجالان و حزب بیدک، که به نظر می‌رسد علت طرح بسیاری از این تحلیل‌ها، مشخصاً، فرار از پیکبری جدی واقعیت است. همگان

نشر توسعه منتشر کرده است

روژیا

زمان ایرانی



چاپ اول ۸۵۰ تومان

بخش گسترش: ۸۷۷۷۰۲۹ - ۸۷۹۴۲۱۹

یاران پس از تو، به راه تو می‌روند

دکتر نظام‌الدین قهاری

ده‌ده که در سال‌های بعد بایه اقدامات بهداشتی - درمانی وزارت بهداشتی قرار گرفته.

او در تدوین اولین قانون شوراها در مجلس اول نقش اساسی داشت. شوراهاى مردمی طبق اصول متعدد (۱۰۰ تا ۱۰۶) قانون اساسی و به سبب نیاز حتمی جامعه و خواست مردم انقلابی از همان اول پیروی انقلاب می‌بایستی به اجرا گذاشته می‌شد تا یکی از اهداف اصلی انقلاب که حکومت مردم بر مردم توسط خود مردم بود یا بگیرد و نظام دیوان سالاری بوروکراتیک بازمانده از قبل مستحیل و اصلاح گردد.

عدم اجرای قانون اساسی در بخش شوراها و تعویق آن به مدت بیست سال سبب بروز مشکلات فراوانی گردید که اینک لاینحل به نظر می‌رسد.

موضوع دیگری که باز هم پائولو خاطره جاوید نام شهید دکتر کاظم سامی می‌گردد، اسرار و یاقشاری رئیس جمهور کنونی بر اجرای کامل و صحیح قانون است. دکتر سامی هم در تمامی ایام

دوران نمایندگی اش دولتمردان وقت را به اجرای دقیق قانون اساسی دعوت می‌کرد. همچنین دانشن برنامه های دقیق و منون را برای قبول مسئولیت‌های خطیر دوران انقلاب و اجرای خواست‌های مردم و رفع محرومیت‌های بازمانده از رژیم پیشین را ضروری می‌دانست. نظم و انضباط مورد نیاز جامعه انقلابی را با عدم اجرای قانون اساسی و نبودن برنامه‌های مدون نامازگار و غیر ممکن می‌شمرد.

همچنان که ده سال پس از شهادت کاظم سامی و همزمان با فقدان داریوش و پروانه فروهر شاهد کوچ‌گیری نهضت اصلاحی عظیمی هستیم که ناشیجویان و دانش پژوهان برجسار آن بوده و توجه و همگامی همه آزادی خواهان ایران را به خود جلب کرده است. این نهضت برفقاری قانون و تأمین آزادی و امنیت شهروندان ایران را هدف خود قرار داده است. نهضتی تجربه ارزشمند انتخاب شوراها را به عنوان نخستین گام، ولو ناقص و اندک، در راه برفقاری دموکراسی و اجرای اصول قواموش شده قانون اساسی در پیش رو دارد.



باغ زندان قصر، ۲۵/۱۲/۷۷
دکتر سامی، مهندس بازگان، دکتر پیمان

داریوش فروهر، زندگی و مرگ قهرمانانه دکتر کاظم سامی را زنده می‌سازد، برای دوستان و همفکران او یاد و خاطره او همواره جاودان بوده، در مدت ده سال که عدم حضور او را در صحنه سیاسی کشور شاهد بودماند هیچگاه او را فراموش نکرده‌اند.

دکتر کاظم سامی شخصیتی مومن با تقوا و با فرهنگ بود که همواره بر سر ارزش‌های ایمانی، اخلاقی، ملی و انسانی پای می‌فشرد. شادروان دکتر سامی مبارزه بی امانی را که با رژیم استبدادی شاه آغاز کرد تا وقوع انقلاب ادامه داد. در جریان انقلاب بزرگ مردم ایران با تمام وجود حضور داشت و سیمانه کوشش می‌کرد و انقدر سوره اعتقاد و طرف توجه بود که در کمیته تدارک استقبال از رهبر انقلاب عضویت یافت. بعد از پیروزی انقلاب به مجردی که از سوی رهبر انقلاب ماموریت یافتت بست وزارت بهداشتی را به عهده گرفت و طی مدت کوتاهی که مسئولیت اجرایی فوق را به عهده داشت توانست یکی از جسامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌های بهداشتی - درمانی مردمی و ملی را تدوین و ارائه

جنایت هولناکی که در اول آذر ماه امسال در تهران اتفاق افتاد و منجر به شهادت ناپاورانه شادروان داریوش فروهر و همسر و هم‌فکرش خانم پروانه فروهر گردید، برای بسیاری از ایرانیانی که با شخصیت‌های سیاسی و ملی ایران آشنایی داشته و از فقدان نامیردگان اندوهگین شدند، شهادت مظلومانه دکتر کاظم سامی را تداعی کرد که در ده سال پیش مقارن همین ایام (نوم آذر ماه ۶۷) به وقوع پیوست.

بین این دو واقعه اسباب شباهت‌های زیادی مشاهده می‌گردد که در درجه اول بی‌رحمی و قساوت باور نکردنی قاتل یا قاتلین آنها است. البته در مورد زنده یاران، فروهر و همسرش کارآزموده‌تر و با تجربه‌تر و برحمانه‌تر عمل کردند. اما یک شباهت عمده و فراموش نشدنی وجود دارد و آن هدف مشترک کسانی است که به این قبیل اقدامات جنایت آمیز دست می‌زنند که در درجه اول ایجاد بی‌ثباتی در امنیت و نظم کشور و درجه دوم حذف شخصیت‌های ایران دوست و وطن‌خواه از صحنه سیاسی - اجتماعی ایران می‌باشد.

بیجا نیست که دشمنان قسم خورده ایران، بیگانگان و آیدای آنها که چشم طمع بر منافع بیکران ایران دارند و با ادامه حیات این ملت کهنسال سرناسزگاری دارند و از فرآیندهای اقتدار آمیز ملی شدن صنعت نفت و پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ضریات هولناکی خورده‌اند با یک چنین رادمردانی سازش ناپذیر در سئیز و مبارزه باشند و نگارند فرزندان راستین ایران عزیز در قید حیات بسر برند. چون در این صورت منافع آنان به راستی در خطر خواهد افتاد و جلوی نفوذ آنان گرفته خواهد شد اگر یک چنین انسان‌های آزاددمر مسافر امور قرار گیرند اجرای قانون را در کشور تمهیم خواهند داد و از احجاف و بی عدالتی جلوگیری خواهند کرد. ایران ستیان چون نمی‌توانند با زبان و منطق و قلم مستدل این فرخندگان روبرو شوند ناچارمردانه آنان را از پای در می‌آورند و ملت ایران را از حیات و خدمات آنان محروم می‌سازند.

اگر برای هموطنان عزیز فقیدان جاگذار



مجید شریف، روشنگری شورشی

امیر رضایی

همچنان ادامه داد. این مبارزه چه در ایران و چه در خارج، در سطوح مختلف تا لحظه مرگش ادامه یافته. از آنجا که او جوای حقیقت بود، جذب هر ندای حقی که می‌شنید، می‌شد اما وقتی درمی‌یافت که این ندا فقط ظاهری حق طلبانه دارد، با گستاخی تمام راهش را از آن جدا می‌کرد و باز ردهای حقیقت را در مسیری دیگر بی می‌گرفت...

او بویزه پس از بازگشت به ایران، سیاست را کارکردی - اجرایی می‌دید و از ضرورت دولتمرد شدن روشنفکران سخن می‌گفت. هر چند 'شریعتی' تا دم آخر وزن سنگینی در روح و ذهنش داشت و او را پیامبری ناتمام می‌دانست، اما چهره‌هایی مانند محمد مصدق، نلسون ماندلا، واتسلاو هاول و... را الگوهای موفق روشنگری می‌یافت و سعی می‌کرد چگونگی سیاسی خود را بر پایه عملکرد این نوع دولتمردان تنظیم کند.

او در مبارزه سیاسی شجاع و گستاخ بود و لذا از خطر کردن و تن به حوادث سپردن هراسی به دل راه نمی‌داد. همین خصوصیت هم او را به بازگشت به وطن سوق داد و هم او را در برخورد با زور و استبداد در اشکال مختلف آن همواره پاره‌جا و تزلزل‌ناپذیر نگه داشت. در بازگشت به وطن هر چند از سوی دوست و دشمن در معرض تهمت‌ها و افتراها و تهدیدها قرار گرفت، اما یکه و تنها دلیرانه به راه خویش ادامه داد و مرگ زودهنگامش بی‌شائبگی شخصیت سیاسی او را بر همگان روشن ساخت.

(ادامه در صفحه ۳۴)

شاید همین ویژگی باعث می‌شد که او در قالب هیچ جمع و جمعیتی تگنجد و به سرعت قالب را بشکند و بگریزد و...

آزادی دوستی و عدالت‌خواهی و استبدادستیزی را فقط در ذهن یا احساس خود نداشت، بلکه اینها همه جزئی از رگ و بی او شده بودند. خود او شدیداً آزادمنش بود و انتظار داشت که دیگران نیز چنین باشند. از این رو فقط با عملکرد استبدادی سلطه‌جویان مبارزه نمی‌کرد، بلکه هرگاه خلق و خوبی استبدادی در رفتار یا منش حتی دوست یا دوستانش می‌دید بدون هیچ ملاحظه‌ای زبان به نقد و اعتراض می‌گشود و در برابرشان می‌ایستاد.

او از هنگامی که چشم بر شناخت جامعه‌اش گشود - سال ۱۳۴۷ - تا زمانی که چشم بر هم نهاد - سال ۱۳۷۷ - سه کارنامه درخشان در زندگی پرپارش به میراث نهاد، که عبارتند از: ۱ - مبارزه پیوسته، ۲ - تدوین آثار دکتر شریعتی، ۳ - بازگشت به وطن و ادامه فعالیت فرهنگی و اجتماعی.

۱ - مبارزه پیوسته
مجید با الهام از کتاب زن شورشی (زندگی و مرگ رزا لوگزامبورگ) که خود ترجمه کرده است، خود را مرد شورشی می‌دانست، و بدرستی نیز چنین بود. شاید افراتق نباشد اگر بگوییم که او مدت سی سال به طور پیوسته با اصحاب زر و زور و تزویر مبارزه کرد و در واقع یک معترض دائمی بود. در نظام سابق بر اثر مبارزه دانشجویی مدنی به زنان افتاد و وقتی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت باز به مبارزاتش

مجید شریف در تلاشها و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش نمونه بارزی از یک روشنفکر موفق بود او هم با آرمان‌های انسانی و مردمی پیوندی وثیق داشت و هم در مسیر تحقق آنها تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر می‌نمود. او ویژگی‌های یک روشنفکر موفق را - که عبارت است از آفرینندگی و اعتراض و هدفداری و عشق به مردم و آزادخواهی و عدالت‌طلبی و منیت‌گرایی و... - یکجا در خود داشت. عده روشنفکرانی که مجموع این خصایل نیکو را یکجا در خود داشته باشند، چندان زیاد نیست؛ کسانی که هم خلایق باشند و اثر بیاورند و هم به وضع موجود اعتراض عملی و سازنده بکنند؛ هم اهداف بلند انسانی را در دل بیورانند و هم به آزادی و عدالت عملاً - و نه فقط نظراً - پایبند باشند. ارزش مجید همین است که با جد و جهدی بسیار خود را بر انگاره این عزیزترین ارزشها آفریده بود.

مجید به غیر از این صفات شاخص روشنفکرانه، واجد ویژگی‌های فردی برجسته‌ای نیز بود. نظم، دقت نظر، احساس مسئولیت، پیگیری، خوض قولی، شفافیت، انعطاف‌پذیری، راستگویی، بی‌ریایی، استقلال طلبی، فداکاری، شجاعت و... از جمله ویژگی‌های بارز شخصیت وی به شمار می‌روند، که او را در قیاس با دیگران تا حد زیادی خاص می‌کردند. گرایش به نوآوری قرآن از عرف یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص او بود به گونه‌ای که حتی اعتراض و انقلاب دوستانش را برمی‌انگیخت.

پیام ناتمام



فیزیک را اخذ می‌کند. وزارت علوم وقت به خاطر این که وی در تمام دوران تحصیل بالاترین رتبه را داشته است، در سال ۱۳۵۲ او را به عنوان بورسیه به آمریکا می‌فرستد. اما به این دلیل که وی چند ماه بعد از ورودش به آمریکا به مبارزه سیاسی با رژیم شاه می‌پردازد، بورسیه‌اش قطع می‌گردد. وی فوق‌لیسانس فیزیک نظری را از یکی از دانشگاه‌های کالیفرنیا می‌گیرد اما به علت پرداختن به مسائل فکری و سیاسی از اخذ مدرک دکترای فیزیک باز می‌ماند.

شریف در بنو ورود به آمریکا به جریان اسلامی درون کنفدراسیون در جنوب کالیفرنیا، که تمداد چهل، پنجاه نفر بودند، می‌پیوندد. جریان اسلامی در کالیفرنیا قبل از کودتا در سازمان مجاهدین از کنفدراسیون جدا می‌شود. و بقیه جریان‌های اسلامی کنفدراسیون در ایالات مختلف آمریکا بعد از کودتای سال ۵۴ از کنفدراسیون جدا شده و سازمان دانشجویان مسلمان را تشکیل می‌دهند این سازمان اولین گشنگره خود را دوسه ماه بعد از جدایی از کنفدراسیون تشکیل می‌دهد و به همت علی جمالی و محمد کاوه - که دو برادر بودند - نشریه‌ای تحت عنوان همین سازمان منتشر می‌شود. مرکز این نشریه شیکاگو بود و مجید شریف در طی شش ماهی که در شیکاگو به سر می‌برد، چند مقاله در این نشریه به چاپ می‌رساند. در همین زمان کتاب «اسلام راستین تولدی دیگر می‌یابد» را منتشر می‌سازد که در آنجا به «یویا» (که بعدها همین نام را بر آنها فرزندش می‌گذارد) معروف می‌شود. پس از چندی به دلیل بی‌ارزایی اختلافات از سازمان دانشجویان مسلمان کناره‌گیری می‌کند و در شهریور ۵۷ از آمریکا به انگلیس و پس از چند روز به ایران باز می‌گردد.

بعد از پیروزی انقلاب به همراه چند تن از دوستانش ماهنامه تکاپو را درسی‌آورد که به علت مشکلات اقتصادی چند شماره بیشتر انتشار نمی‌یابد. مرحوم شریف در دوران دانشجویی‌اش در ایران گهگاه به حسینیه ارشاد می‌رفت و از اندیشه‌ها و آموزه‌های درخشان‌ترین چهره نوگرایی دینی، دکتر علی شریعتی، بهره‌مند می‌شد و یک بار هم در سخنرانی دکتر شریعتی در دانشگاه صنعتی شریف تحت عنوان «اسکولاستیک جدید» شرکت نموده است. از این رو از قبل از انقلاب با افکار و آرای معلم شهید انس و الفت داشت و بویژه به آرمان عرفان، آزادی و برابری وی به سختی معتقد بود. در نیمه اول

زندگی‌نامه مرحوم مجید شریف با استفاده از اطلاعات آقای امیر رضایی، خانواده آن مرحوم و برخی از دوستان وی فراهم آمده که به صورت ذیل مدون گشته است.

دکتر مجید شریف در ۴ بهمن ۱۳۲۹ در تهران به دنیا آمد. خاندان وی هم از طرف پدر و هم از سوی مادر همدگی از عالمان دین بودند. اجداد پدر و مادر وی به دلیل پیوند نو عموزاده (پدر و مادر شریف) مشترک هستند.

مرحوم شریف نبره مرحوم آیت‌الله العظمی ملاحبیب‌الله شریف کاشانی از مراجع بزرگ و طراز اول در دوران قاجار و صاحب تألیفات و تصنیفات بسیار است. پسر بزرگ پندری و سادری‌اش به ترتیب حاجت‌الاسلام مهدی شریف کاشانی، و حاجت‌الاسلام احمد شریف کاشانی - که با هم برادرند - می‌باشند. پدر و مادر مرحوم شریف از طرف مادر از دوستان ملاحظه و تراقی و ملامهدی قاضی تراقی (پدر ملاحظه) هستند. مرحوم شریف تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان هدف شماره ۳ در سال ۱۳۴۷ به پایان می‌رساند. وی در رشته ریاضی در سطح کشور شاگرد ممتاز می‌شود. در دوران تحصیل متوسطه زبان فرانسه را طی مدت ۳ سال در انستیتو پاستور فرا می‌گیرد و یک سال هم برای فراگیری زبان آلمانی به انستیتو گوته می‌رود. در همین دوران زبان انگلیسی، عربی و روسی را پیش خود می‌خواند و پیر آنها تسلط نسبی پیدا می‌کند. بعدها در سفر به آمریکا بر زبان انگلیسی کاملاً مسلط می‌شود.

در سال ۴۷ در کنکور دانشگاه‌های مختلف - که در آن زمان هر دانشگاه کنکور خاص خود را داشت - شرکت می‌کند و در دانشگاه تهران، شیراز و صنعتی شریف حائز رتبه اول می‌گردد. همچنین در کنکور دانشگاه پلی‌تکنیک جزء ۵ نفر اول می‌شود. در امتحان بورسیه بانک مرکزی جهت اعزام به آمریکا، که امتحانی بسیار سخت داشت، نفر اول می‌شود اما چون به علوم بانکی علاقه نداشت به آمریکا نمی‌رود. مرحوم شریف رشته فیزیک دانشگاه صنعتی شریف را که بدان علاقه داشت، دنبال می‌کند. در دوره دانشجویی، مصادف با جشنهای ۲۵۰۰ ساله، به علت فعالیت‌های سیاسی و مبارزه علیه رژیم شاه ۱۰۰۰ روز به زندان گیمته مشترک می‌افتد. پس از آزادی تحصیل خود را ادامه می‌دهد و در سال ۵۱ با معدل فیزیک ۴ - که بالاترین رتبه است - لیسانس

سال ۵۸ با پیشنهاد آقای احسان شریعتی به آقای امیر رضایی مبنی بر تدوین آثار دکتر، مجید شریف نیز در جریان فرار گرفت و موافقت کرد که در این کار همکاری نماید. بدین ترتیب دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی - به سرپرستی همسر گرامی وی، خانم دکتر پوران شریعت رضوی و با همکاری تنی چند از دوستان تأسیس شد. شریف در این امر سرگ نقش اساسی و تعیین‌کننده ایفا نمود.

دفتر تدوین در آن شرایط بحرانی و قضایی پرتنش آرام آرام از مجموعه آثار ۹ تا ۳۵ را با تیر و عشقی فراوان تدوین و تنظیم نمود - که به قول شهید دکتر کاظم نسایی این کار، خود، به تنهایی، یک انقلاب فرهنگی بود.

این میراث گرانبگر که سرمایه ایمانی نسل مایسته و حتی در این زمان نیز شدیداً مورد استقبال است و هنوز نسل نشه و سرگشته ما را سیراب عشق و معرفت و صداقت می‌سازد، به همت مجید شریف و امیر رضایی و چند تن از دوستان از گزند حوادث زمانه مصون ماند و اینک در قالب ۳۵ اثر در اختیار ما است. مرحوم شریف به موازات تدوین آثار دکتر به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نیز توجه داشت. وی در نشریه «محراب» که سه شماره از آن به چاپ رسیده، مقاله می‌نویسد. در همین دوران کتاب «اسلام ستهای دموکراسی» و «ویژگیهای مبارزه مکتبی» را تألیف نمود. مرحوم شریف در شهریور ۱۳۶۲ به دلیل بیماری از ملاحظات سیاسی ایمنه به هلند و پس از چند روز به فرانسه هجرت کرد و در آنجا به جمعیت اقامه - که

عضو شورای ملی مقاومت بود، نزدیک شد و با نشریه "سورا" و "راه آزادی" همکاری قلمی نمود. بعد از این که یکی از اعضای سازمان مجاهدین بر ضد اندیشه معلم شهید مقاله‌ای نوشت و آن را "خرده بوزرواری" ارزیابی نمود، مجید شریف از خود واکنش نشان داد و در مقاله‌ای تحت عنوان "شریعتی، سوسالیست، خنابریست" به نقد مقاله مذکور پرداخت که با چاپ این مقاله مخالفت شد. این مسئله و مسائلی چند باعث شد که شریف رفته‌رفته از شورای ملی مقاومت فاصله بگیرد و از سال ۶۶ خود را کاملاً مستقل سازد. وی از این پس در شرایط سخت اقتصادی و انرژی‌های شدید سیاسی به فعالیتهای فکری و فرهنگی روی می‌آورد. با دست‌اندرکاران محله "پویش"، که در سوئد چاپ و منتشر می‌شد، همکاری نزدیک می‌کند و در چند شماره آن مقاله می‌نویسد. همچنین کتاب "پیامبر" جبران خلیل جبران را به صورت آهنگین به فارسی ترجمه می‌کند که بنا به نظر کارشناسان فن ترجمه از بین هشت ترجمه دیگر بهترین ترجمه به فارسی است. وی با نشریه هیوط نیز که به همت علی فیاض در سوئد منتشر می‌شود، به صورت مصاحبه و مقاله همکاری داشت. در همین زمان با حدیث و پیگیری به نگارش تر دکتراری خود که موضوع آن "بررسی تحلیلی و انتقادی تمامیت خواهی خامسالارانه" بود، پرداخت و سرانجام مدرک دکتراری خود را در رشته جامعه‌شناسی

ادامه از صفحه ۳۴

۲- تدوین آثار دکتر شریعتی

از کارهای ماندنی مجید تدوین و تنظیم آثار دکتر شریعتی است. وی در سالهای ۶۴-۵۸ در بحبوحه شرایط ناآرام و آشفته اجتماعی که همه را به نوعی درگیر سیاست کرده بود، به اتفاق چند تن از دوستانش این کار سترگ را انجام داد. اگر مجید و قدرت قلم و نظم و دقت و پیگیری و احساس مسئولیتش نبود، چه بسا این آثار در حفاصل زمان مذکور کمپون نمی‌شد و با توجه به شرایطی که پس از این تاریخ به وجود آمد، معلوم نبود که تدوین و چاپ این آثار چه سرزوشی پیدا می‌کرد. از این نظر طیف نوگرایی دینی و حتی کل جامعه فرهنگی ایران، مدیون و وامدار این فن‌کاری ارزشمند مجید می‌باشند. مجید چهار سال از بهترین ایام عمر خود را معتقدانه و عاشقانه وقف این کار عظیم فرهنگی و اعتقادی کرد تا ۲۷ مجموعه از ۳۵ مجموعه آثار دکتر شریعتی در نهایت دقت و رعایت اصالت و سوسالیست‌گونه تدوین و تنظیم شد. شان و ارزش کار مجید در این سخن دکتر شریعتی، که در یک سخنرانی ابراز داشته، هر چه

از دانشگاه تبعات عالی اخذ کرد. اصطلاح پیامبری ناتمام که وی در وصف دکتر شریعتی به کار برده، حاصل نگاه تازه‌ای است که در همین دوران به دست آورد. که در جای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شریف در آبان ۱۳۷۴ در پی صدور دو بیانیه بازگشت، با انتخابی شجاعانه و گستاخانه با بازگشت بی‌قید و شرط به ایران برگشت تا شاید راه بازگشت هموطنان خود را هموار نماید. وی از بدو ورود اندیشه "فراهم آوردن بستر مناسب برای بازگشت هموطنان" خود را در سر می‌پروراند و به همین منظور در میزگرد ماهنامه ایران فردا به اتفاق آقای مهندس سبحانی به بحث درباره همین موضوع می‌پردازد.

شریف پس از چند ماه از ورودش به ایران به کار سترگ ترجمه روی می‌آورد و چند ترجمه گرانقدر از خود به یادگار می‌گذارد که عبارت‌اند از: تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل / رژه گاردی - تاریخ یهود، منبهد یهود / اسرائیل شاه‌هاک - زن شورشی / (زندگی و مرگ رزا لوگزامبورگ) / ماکس گالو - اراده قدرت / نتیجه - فلسفه عصر نژادزی یونان (زیر چاپ) - مقاله‌ای مفصل از کتاب منبهد اثر ژاک پریپا (چاپ نشده) و سیدبدم نیچه (ناتمام). همچنین در این اواخر سرگرم تقویت زبان آلمانی خود بود تا دیوان شرقی - غربی گوته را از آلمانی به فارسی ترجمه کند.

بیشتر آشکار می‌شود: هر کس درسها و سخنرانیهای مرا - که در توارها مدفون شده‌اند - بپاوه و تدوین و تنظیم نماید، ارزش کارش همانند ارزش کار خود من است.

۳- بازگشت به وطن و ادامه فعالیت فرهنگی و اجتماعی

از دیگر کارهای ماندگار مجید ترجمه چند اثر گرانقدر است. مجید پس از بازگشت به وطن در اندک زمانی به نهضت ترجمه که در ایران آغاز شده، پیوست. البته او، بیش از این، زمانی که در فرانسه مهاجر بود، دو سه کتاب ترجمه کرد که از میان آنها ترجمه موزون و آهنگین کتاب پیامبر جبران خلیل جبران از ویژگی خاص و ممتازی برخوردار است. من که از نزدیک شاهد کار ترجمه او بودم، از قدرت خلاقه، تسلط کامل، شیوایی ترجمه و سرعت فوق‌العاده‌اش در امر ترجمه شگفت‌زده می‌شدم. وی در ظرف دو سال و نیم هفت کتاب مهم و جدی ترجمه کرد که برخی از آنها علاوه بر صیغه فلسفی دارای حجم زیادی نیز می‌باشند. که این بیش از پیش عظمت کار او را نشان می‌دهد. این در حالی بود که او به کارها و فعالیت‌های

در کنار کار ترجمه، رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه‌اش را به دقت زیر نظر داشت و در نقد و بررسی آنها با نشریات و مجلات مختلف بحث و گفتگو می‌کرد. او همچنین از بدو تأسیس دفتر پژوهشهای فرهنگی دکتر علی شریعتی در اوایل پاییز ۷۵ بدان پیوست اما با افزایش کار ترجمه‌اش همکاری وی در دو واحد ترجمه و دین‌پژوهی دفتر مشترک شد.

شریف در حدود ساعت ۵ صبح پنجشنبه ۷۷/۸/۲۸ مطابق معمول به قصد ورزش منزل را ترک می‌کند و بنا بر گزارش تنظیم شده از سوی کلابنتری محل در حدود ساعت ۷ توسط مأموران گشت گزارش مرگ وی به کلابنتری مذکور اعلام می‌شود و به علت نبود مدرک شناسایی به همراه وی به پزشکی قانونی مستقل می‌گردد. پس از یک هفته پس‌خبری از سرزوشی و سرانجام در روز ۷۷/۹/۴ از طرف دو تن از بستگانش جسد وی در پزشکی قانونی شناسایی می‌گردد و در روز جمعه ۷۷/۹/۶ در جمع سگوار آشنایان و دوستانش در قطعه نویسندگان و هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده می‌شود. پزشکی قانونی در بررسی‌های اولیه علت مرگ را "ایست قلبی" اعلام می‌کند، اما در جواز دفن وی علت مرگ را "نامعلوم" می‌نویسد. مستولان آن مرکز گفته‌اند نظر نهایی ۱-۲ ماه بعد، پس از روشن شدن نتیجه تمام آزمایشات اعلام خواهد شد.

متنوع دیگر از جمله فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز می‌پرداخت، که مجالی برای شرح آنها نیست. قطعاً اگر مجید می‌ماند و به کار ترجمه ادامه می‌داد، ظرف چند سال جزء بهترین و درخشانترین مترجمان این مرز و بوم شناخته می‌شد. و به همین خاطر، مرگ نابهنگام وی، ضایع‌امی برای جامعه فرهنگی ایران محسوب می‌شود. البته مجید چنان از کار ترجمه راضی نبود، و بیشتر تمایل داشت که دست به تألیف بزند تا ترجمه. بی‌تردید، اگر او می‌ماند، پر اثر بلوغ فکری و تجارب گرانقدری که به دست آورده بود، می‌توانست تألیفاتی عمیق و پرمغز از خود به یادگار بگذارد.

مجید شریف در اوج شکوفایی و خلاقیت فکری و فرهنگی از میان ما رفته، بررسی کارنامه اجتماعی و فرهنگی‌اش نشان می‌دهد که او موفق زیست و سربلند رفته. آنچه خود می‌خواست این بود که سیمای واقعی یک روشنگر شورشی را به دست آورد. و چنین نیز شد.

یادش گرامی و روحش شاد باد.

کیفیت را بسیاری می گویند ، برخی به آن عمل می کنند و معدودی اثبات می نمایند .
تلاش ما ؛ اثبات کیفیت زعفران ایران در عرصه جهان است .



تولید کننده و صادر کننده
نمونه زعفران ایران

NOVIN SAFFRON CO.

نوین زعفران

اولین واحد مواد غذایی ایران و تنها تولید کننده زعفران دارای استاندارد بین المللی ایزو ۹۰۰۲

برای اولین بار :



اولین زعفران
استاندارد ایران



سیستم مدیریت کیفیت
بر مبنای ایزو ۹۰۰۲



سیستم کنترل نقاط
بحرانی در پروسه تولید



واحد های کنترل کیفیت ، تحقیق
و توسعه و آزمایشگاه اکریدیت